
نقد و بررسی
کتابهای درسی
عباس نیکزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

نقد و بررسی کتاب مقدس

نویسنده:

عباس نیکزاد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقد و بررسی کتاب مقدس

مشخصات کتاب

سرشناسه : نیکزاد، عباس، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : نقد و بررسی کتاب مقدس/ عباس نیکزاد.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : [۲]، ۱۹۴ ص.

شابک : ۹۶۴-۹۳۸۳۵-۲-۲

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص.۱۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کتاب های مقدس -- تاریخ و نقد

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BL۷۱/ن۹ن۷ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۰۸/۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۶۵۷۳۰

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

پیـام رسالت محمـدی صـلی الله علیه و آله وسـلم، از دیرزمان گوش جان ها را می نواخت و هَمِگان نشانِ از رسولی می دادند که تبر ابراهیم علیه السـلام بر دوش، عصای موسـی علیه السلام در دست، قلب مسیح علیه السلام در سینه، عزم نوح علیه السلام در اراده، صبر ایوب علیه السـلام در دل، زیبایی یوسف علیه السـلام در رخسار، حکمت لقمان علیه السـلام بر زبان و حکومت داود و سلیمان علیهماالسلام را با خود به همراه داشت.

شور و التهاب انتظار خاتم پیامبران در تاریـخ پرفراز و نشـیب یهودیت و مسـیحیت موج می زنـد و کتاب عهـد عتیق و جدید از انتظاری شایسـته و بایسته برای طلوع خورشیدی تابناک در جهان بشریّت سرشار است. بر اساس این بشارت ها، احمد صلی الله علیه و آله وسـلم می آیـد تا نغمه ی بدآهنگ کینه توزی و تعصّب را خاموش سازد و کتاب حکمت و لوح رسـتگاری ارزانی دارد. او بـا فرقـان، با آیات، نور، ذکر، کتاب، هـدایت، بشارت و در یک کلام قرآن مجیـد می آیـد تا نهال دوستی و همـدلی بکارد. او می آید تا پنجره های گشوده به روی شب، شک و شـیطان را ببندد و درهایی از روز، یقین و رحمان بگشاید. محمد صلی الله علیه و آله می آیـد بـا دُرواژه هـایی از علم و عرفـان و مرجـان هایی از آیه و سـنت، تا درد جهل را با داروی حکمت درمان کند.

متون دینی آیین یهودیت و مسیحیت گواهی صادق بر این مدعاست. چون شناخت و معرفی کوتاه این متون و نگاهی موشکافانه به مصادر و منابع آنان می تواند بر ارزش کار بیافزاید، پژوهش گر ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین عباس نیکزاد کوشیده است با نگاهی فشرده به درون مایه ی کتاب مقدس، به نقد و بررسی عهد عتیق و جدید بپردازد. هم چنین پاره ای از بشارت های کتاب مقدس را درباره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از زبان قرآن ترسیم کرده و تحلیلی نوین از آن ارایه داده است.

با سپاس از ایشان، خداوند را شاکریم اگر این پژوهش عالمانه مورد استفاده ی بهره وران قرار گیرد و روزی به کارمان آید که مال و فرزند چاره ساز نخواهند بود و تنها قلب سلیم مایه ی رستگاری است.

انه ولی التوفیق

مدیریت پژوهشی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مقدمه

مقدمه

ما مسلمانان به پیروی از قرآن کریم، یهود و نصاری را از اهل کتاب می دانیم. یعنی شریعت آنها را در اصل شریعت الهی و آسمانی می دانیم. چنانکه کتاب مقدس آنها را در اصل کتاب وحیانی و آسمانی می دانیم. قرآن کریم به صراحت در آیات متعدّد، از نزول تورات و انجیل از جانب خدا، بر حضرت موسی و عیسی سخن به میان آورده است.(۱)

به فرموده ی قرآن کریم، تورات کتابی است مشتمل بر مجموعه ای از احکام و مقررات الهی برای هدایت بنی اسرائیل، و پیامبران بنی اسرائیل براساس آن میان مردم حکم می کردند.

«و کیف یحکّمونک و عندهم التورات فیها حکم اللّه... انا انزلنا التورات فیها هدی و نور یحکم بها النّبیون الّذین اسلمواالّذین هادوا و الرّبانیّون و الأحبار بما استحفظوا من کتاب اللّه...(۲)»

و آنها (یهود) چگونه تو را به داوری می طلبند در حالی که تورات نزد ایشان است و آن حکم خداست... ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که تسلیم در برابر خدا بودند، با آن، برای یهودیان حکم می کردند و علماء الهی و دانشمندان با ایمان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند.

۱- به عنوان نمونه می توان به این موارد مراجعه کرد: آل عمران، ۳، مائده، ۴۳، ۴۴، ۴۶ و ۶۶.

۲- مائده، ۴۳ و ۴۴.

انجیل نیز به فرموده ی قرآن، جهت هدایت بنی اسرائیل از جانب خداوند بر حضرت مسیح نازل شده است. آنچه که از قرآن کریم استفاده می شود این است که اساس تعلیمات و رکن رسالت حضرت مسیح دو چیز بوده است: یکی احیای شریعت حضرت موسی و تأیید تورات. لذا از زبان حضرت عیسی مسیح می فرماید: «مصدّقا لما بین یدی من التورات و لاحَلَّ لکم بعض الذی حرّم علیکم» (آل عمران / ۵۰) یعنی عیسی به قوم بنی اسرائیل فرمود که من آمده ام تا تورات و شریعت حضرت موسی را تأیید کنم جز اینکه جهت تسهیل بر بنی اسرائیل برخی از محرّمات را حلال کرده ام. و دیگری بشارت آمدن پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم . به تعبیر دیگر رکن رسالت حضرت مسیح این بوده است که اعلام کند که رسالت او جنبه ی پیشقراولی و مقدّمی دارد برای پیامبری که بعد از او می آید و او است که جهان باید در انتظار او باشد و اوست که شریعت اصلی و نهایی را خواهد آورد. به همین خاطر همانگونه که مسیحیها نیز اعتراف دارند دوره ی مأموریت حضرت مسیح برای ابلاغ رسالت بسیار کوتاه بوده است. به اعتراف مسیحیان حضرت مسیح تا سی سالگی رسالت خود را اظهار و ابلاغ نکرد، بعد در سی و سه سالگی و یا بقول بعضی در سی و شش سالگی و حداکثر در سی و هفت سالگی دوره ی رسالتش به پایان می رسد. باز به همین دلیل نام کتاب حضرت مسیح انجیل است که در اصل، افاده معنای بشارت را می کند. قرآن کریم در سوره ی صف به هر دو رکن رسالت حضرت مسیح به صورت موجز و مفید اشاره می کند: «اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول اللّه الیکم مصدّقا لما بین یدی من التورات و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد» (صف / ۶)

یعنی یـادآور هنگـامی که عیسـی بن مریم خطاب به بنی اسـرائیل فرمود که من فرسـتاده خـدا بسوی شـمایم در حالی که کارم یکی تصـدیق و تأییـد کتاب تورات و دیگری بشارت آمـدن پیامبر بعـدی یعنی احمـد (محمد«ص») است. جالب این است که اناجیـل موجود به این دو رکن رسـالت حضـرت مسـیح اشاره دارنـد. انجیل متّی به رکن اول اشاره دارد و انجیل یوحنّا به رکن دوم.

در انجیل متّی آمـده است «گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسـی و نوشـته های سایر انبیا را منسوخ کنم من آمده ام تا تمام آنها را تکمیل نمایم و به انجام برسانم. به راستی به شـما می گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه که باید عملی شود یقینا همه یک به یک عملی خواهند شد. پس اگر کسـی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود» (متّی، باب ۵، آیه ۱۷ _ ۱۹)

در انجیل یوحنّا آمـده است: «اکنون نزد کسـی می روم که مرا فرسـتاد... در حقیقت رفتن من به نفع شـما است، چون اگر نروم آن فارقلیطا نزد شـما نخواهـد آمـد ولی اگر بروم او خواهد آمد و من خودم او را نزد شـما خواهم فرسـتاد... وقتی او بیاید تمام حقیقت را برای شـما آشـکار خواهد کرد زیرا از خود سخن نمی گوید بلکه به آنچه که شنیده است سخن می گوید و از امور آینده به شما خبر می دهد، او مرا تمجید و تجلیل خواهد کرد... (یوحنّا، باب ۱۶، آیات ۵ _ ۱۶)

متأسفانه آنچه که امروز به نام تورات و انجیل در اختیار اهل کتاب قرار دارد عین همان کتابی نیست که از جانب خداوند برای هدایت آنها نازل

شده است. تاریخ گواهی می دهد که تورات در لابلای حوادث در مقاطعی از تاریخ بکلی مفقود و یا معدوم شده است. آنچه هم که به عنوان انجیل در اختیار مسیحیان است انجیلهای چهارگانه ای است که به اعتراف مسیحیان به وسیله افراد دیگری غیر از حضرت مسیح، دهها سال پس از حضرت عیسی نگاشته شده است. مضامین و محتویات کتاب مقدس نیز بر مدعای مزبور به خوبی گواهی می دهد. قرآن کریم در آیاتی از تحریف کتاب آسمانی به وسیله یهودیان و بنی اسرائیل سخن گفته است.(۱) و به خاطر پیمان شکنی ها و عصیان گریها و آزار و اذیت و حتی کشتن پیامبر الهی در چندین مورد آنها را سخت مورد ملامت و بلکه لعنت قرار داده است و به صراحت از سرنوشت مذّلت بار آنها خبر داده است.(۲)

آنچه در پیش رو دارید جستاری است تحلیلی درباره کتاب مقدس. مقاله اول توضیح اجمالی از محتویات کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) است مقاله دوم نقد و بررسی کتاب عهد قدیم و مقاله سوم نقد و بررسی کتاب عهد جدید است مقاله چهارم ذکر بشارت هایی است که درباره ی پیامبر اسلام و شریعت او در کتاب مقدس آمده است و در بخش پایانی بشارتهای کتب مقدس درباره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از زبان قرآن پی جویی شده است.

۱- ۳ _ می توان در این باره به آیات زیر مراجعه کرد. نساء، ۴۶؛ مائده، ۱۳ و ۴۱ و بقره، ۷۵.

۲- ۴ _ به آیه ۲ و ۱۱۲ آل عمران و ۶۱، ۸۹ و ۹۱ بقره و ۱۳ مائده رجوع شود.

موضوعات این مقالات مقتضی این بوده است که مستقیما به متن کتاب مقدس رجوع شود. زیرا تحقیق و بررسی در این موضوعات بدون مراجعه مستقیم و بی واسطه ممکن نبوده است. به همین خاطر در این مقالات به جز چند مورد، منبع و مأخذی غیر از کتاب مقدس معرفی نشده است.

نگارنده اطمینان می دهد تمام آنچه که در این کتاب، از کتاب مقدس نقل شده است، شخصا مراجعه کرده است.

در این سلسله مقالات از برخی از کتب خصوصا انیس الاعلام فی نصره الاسلام نوشته ی محمد صادق فخرالاسلام و کتاب الهدی الی دین المصطفی نوشته محمد جواد بلاغی استفاده زیادی شده است که برای همه آنها از خداوند رحمان، طلب رحمت و مغفرت دارم.

در خاتمه، از خداوند منان خواهانم که این تلاش ناچیز و عمل قلیل را به لطف خویش مورد قبول قرار دهد و آن را وسیله ای برای هدایت خواهان و حقجویان قرار دهد.

ربّنا تقبّل منّا انّک انت السمیع العلیم.

بخش اوّل: اجمالی از محتویات کتاب مقدس

اشاره

بخش اوّل: اجمالی از محتویات کتاب مقدس

زیر فصل ها

«کتاب مقدس چیست؟»

«کتاب مقدس چیست؟»

اشاره

«کتاب مقدس چیست؟»

کتاب مقدس مشتمل بر دو عهد است عهد قدیم و عهد جدید. عهد عتیق مجموعه کتبی است درباره پیامبران و پادشاهان الهی پیش از حضرت عیسی که توسط خود آنها و یا برخی از اولیا نوشته شده و عهد جدید مجموعه کتب و رساله هایی است که بعد از حضرت عیسی توسط حواریون و شاگردان او نوشته شده است.

مسیحیان معتقدند که خداوند جهت نجات انسانها دو عهد و پیمان با انسانها بسته است. یکی عهدی است که پیش از آمدن مسیح بسته است که آن، نجات از راه عمل به شریعت و احکام سنگین الهی است، تورات به معنای شریعت است خداوند در تورات احکام و مقرراتی را بر موسی نازل کرده است و از بنی اسرائیل می خواهد با عمل به آن خود را به خداوند نزدیک سازند و موجبات رضایت او را فراهم سازند.»

«تورات بنده من موسی را که آن را با فرائض و احکام به جهت تمامی بنی اسرائیل در حوریب امر فرمودم، به یاد آورید.»(۱)

۱- ملاکی، باب ۴، آیه ۴.

حضرت موسی در خطاب به بنی اسرائیل می گوید: «اکنون ای اسرائیل، به قوانینی که به شما یاد می دهم به دقت گوش دهید و اگر می خواهید زنده مانده، و به سرزمینی که خداوند، خدای پدرانتان به شما داده است داخل شوید و آن را تصاحب کنید از این دستورات اطاعت کنید و قوانین دیگری به اینها نیفزائید و چیزی کم نکنید بلکه فقط به این دستورات عمل کنید زیرا این قوانین از جانب خداوند، خدایتان است.(۱)

دیگری عهدی است که پس از آمدن حضرت عیسی و فدا شدن و به صلیب کشیدن او بسته است و آن نجات از راه ایمان به پسر خدا بودن حضرت عیسی و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان انسانهاست. انجیل به معنای بشارت است در حقیقت پیام عهد جدید این بشارت است که با ایمان به مسیح و قربانی شدن او به رستگاری برسید.

«پیغام انجیل این است که فقط در یک صورت از سر تقصیرات ما می گذرد و به ما شایستگی آن را می دهد که به حضور او برویم و آن وقتی است که به عیسی مسیح ایمان آوریم، آری، فقط و فقط ایمان لازم است.»(۲)

«اما اکنون خدا راه دیگری برای نجات ما نشان داده است. ما تا به حال سعی می کردیم با اجرای مقررات و تشریفات مذهبی، به این نجات و رستگاری دست یابیم و در حضور خدا پاک و بی گناه شمرده شویم اما در این راه نوین دیگر چنین نیست. هرچند که این راه، راه تازه ای نیست زیرا کتاب آسمانی از زمانهای گذشته نوید آن را داده بود. اینک خدا چنین مقرر

۱- تورات، سفر تثنیه - باب ۴، آیه ۱-۲ و نیز باب ۵، آیه ۱-۵.

۲- نامه پُولُس به رومیان، باب ۱، آیه ۱۷.

داشته که اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد از سر تقصیرات او بگذرد و او را کاملاً بی گناه به حساب آورد. همه انسانها نیز بدون توجه به مقام و سوابقشان، می توانند از همین راه یعنی ایمان به عیسی مسیح، نجات پیدا کنند... چون عیسی مسیح به لطف خود به طور رایگان گناهان ما را برداشته است.

خدا عیسی مسیح را فرستاد تا مجازات گناهان ما را متحمل شود و خشم و غضب خدا را از ما برگرداند، خدا خون مسیح و ایمان ما را وسیله ای ساخت برای نجات ما از غضب خود. به این ترتیب عدالت خود را ظاهر نمود.»(۱)

عهد قدیم مشتمل بر سی و نه کتاب است که مجموعا به کتابهای احکام و تاریخ و شعر (یا سرود) تقسیم می شود. پنج کتاب از این کتب منسوب به حضرت موسی علیه السلام پیامبر است که مجموعا تورات نامیده می شود و بقیه آن به پیامبرانی و یا اولیایی که بعد از حضرت موسی تا سیصد و نود و هفت سال(۲) یا چهارصد و بیست سال(۳) قبل از میلاد مسیح بوه اند، منسوب است. گاهی تمام عهد قدیم را تورات می نامند.

زبان اصلی عهد قدیم تا هنگام اسارت بابل «عبری» بوده است، اما از زمان اسارت بابل، اصل بعضی از آن کتب به زبان کلدانی است که زبان بابل می باشد. پس از آن عهد قدیم به همت هفتاد و دو نفر از دانشمندان یهود

۱- نامه پُولُس به رومیان، باب ۳، آیه ۲۱-۲۵.

۲- ر.ک. الهدی الی دین المصطفی ترجمه، ج ۱، ص ۳۹.

۳- ر.ک. انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

(به سال ۲۸۲ یا ۲۸۵ یا ۲۸۶ قبل از میلاد مسیح) به زبان یونانی ترجمه شـده است و گفته شده است که این ترجمه در هفتاد و دو روز به اتمام رسیده است و به همین خاطر ترجمه «سبعیّته» نامیـده شده است. این ترجمه نزد یهودیان و قدماء مسیحیان از نهایت اعتبار و احترام برخوردار بوده است و مصنّفان «عهد جدید» قسمتهای بسیاری از تورات را فقط از این نسخه نقل کرده اند. و حضرت مسیح علیه السلام راجع به شریعت و نیز پیامبران پیش از خود، با مسیحیان از این ترجمه سخن گفته است و نیز کسانی که برای تبلیغ در بلاد منتشر شدند از این ترجمه بهره می جستند. البته بعدا تورات به زبانهای بسیاری ترجمه شد.

الف: کتب عهد قدیم

الف: کتب عهد قدیم

۱- کتاب تکوین (پیدایش): این اولین جزء تورات است که به حضرت موسی نسبت داده شده است. به مقتضای ترجمه سبعینیه سفرالخلقه یا سفر آفرینش نامیده می شود. این بخش همانگونه که از اسمش پیداست از پیدایش جهان هستی سخن می گوید. چگونگی آفرینش جهان و انسان در آن توضیح داده شده است. مسئله دیگری که در این بخش، درباره آن سخن رفته است، داستان گناه آدم و حوّا و خروج آنها از بهشت و چاره اندیشی خدا در نهایت برای نجات و رستگاری آنها است. از فصل دوازده به بعد، مسیر کتاب متوجه قوم اسرائیل می شود. و داستان زندگی حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و پسرانش را برای آنها شرح می دهد، در خاتمه با شرح زندگی حضرت یوسف در مصر پایان می پذیرد.

۲- کتاب خروج: این بخش درباره خروج بنی اسرائیل از مصر است.

حضرت موسی از جانب خداوند به رهبری بنی اسرائیل تعیین می شود تا آنان را از مصر به سرزمین موعود یعنی کنعان هدایت کند. دوازده فصل از این کتاب از وضعیت اسفناک بنی اسرائیل که در مصر داشتند سخن می گوید. خداوند بر مصریان بلایی می فرستد تا فرعون، پادشاه مصر را مجبور سازد که به بنی اسرائیل اجازه خروج دهد.

بنی اسرائیل پس از خروج از مصر به دلیل نافرمانی پروردگار به مدت چهل سال در بیابانهای میان مصر و کنعان سرگردان می شوند. «ده فرمان» را خداوند در این هنگام توسط حضرت موسی علیه السلام برای قوم بنی اسرائیل می فرستاد. علاوه بر ده فرمان خداوند احکام و مقررات دیگری نیز به بنی اسرائیل عنایت می کند تا آنها بدانند چگونه در طی سفر بیابانی خود زندگی کنند. بخش مهم این احکام درباره قربانی حیوانات به خاطر آمرزش گناهان بود. مسیحیان معتقدند که این قربانیها جهت آمرزش و آزادی از گناه کافی نبود. و درواقع این روش قربانی پیش درآمدی بود برای قربانی واقعی و مؤثری که خداوند برای همه انسانها تدارک دیده بود، مرگ عیسی مسیح روی صلیب به نظر آنان همان قربانی واقعی است که قادر است همه انسانها را از گناهانشان آزاد سازد.

۳- کتاب لاویان: برخی این کتاب را «کتاب راهنمای کاهنان» نیز می نامند. زیرا مراسم مذهبی که توسط کاهنان اجرا می شد در این کتاب آمده است. کلمه «لاویان» از نام قبیله «لاوی» گرفته شده است. همه کاهنان اسرائیل از این قبیله بودند. اهل کتاب معتقدند کتاب لاویان را حضرت موسی به هنگام سفر بیابانی بنی اسرائیل نوشته است.

هفت فصل اول کتاب در خصوص شیوه قربانی برای گناهان کاهنان و مردم دیگر نوشته شده است. بقیه فصول کتاب از قواعد مربوط به خوراک پاک و ناپاک و نیز مقدس داشتن روز «سبت» و رفتار درست و نادرست سخن می گوید. فصل شانزدهم از اهمیت خاصی برخوردار است. در این فصل مراسمی که درباره روز معروف «کفّاره» توسط کاهن اعظم اجرا می شود، نوشته شده است. در این کتاب خداوند به قوم خود بنی اسرائیل وعده می دهد که همراه آنان باشد.

«در میان شما راه خواهم رفت و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود.»

خداوند به قوم خود می گوید حفظ احکام و مراسم او باید جزئی از زندگی قوم او باشد.

۴- کتاب اعداد: این کتاب درباره فراز و نشیب های قوم بنی اسرائیل سخن می گوید و حاوی حوادثی است که در بیابان میان مصر و سرزمین موعود، بر قوم اسرائیل گذشته است. در کتاب مقدس عبری نام این کتاب «در بیابان» است. در این کتاب می خوانیم که چگونه دوازده مرد اسرائیلی پیشاپیش به سرزمین موعود (کنعان) فرستاده می شوند تا وضع آنجا را بررسی کنند. از میان افراد تنها دو نفر به نام «یوشع» و «کالیب» با اعتماد به خدا، قوم بنی اسرائیل را به فتح سرزمین موعود ترغیب می کنند، اما ده نفر بقیه گزارش می دهند که مردان غول پیکری در آن سرزمین هستند و بنی اسرائیل قادر نخواهد بود آنها را شکست دهند. با شنیدن این گزارش منفی، ترس بر قوم بنی اسرائیل غلبه می کند، به طوریکه آنان به فکر

بازگشت به مصر می افتند. به سبب این کم ایمانی خدا به مدت چهل سال بنی اسرائیل را در بیابان نگه می دارد. در این مدت جنگجویان قوم همه می میرند و نسلهای جدید روی کار می آیند. خدا حضور خود را در همه جا به این نسل نشان می دهد و به آنها اطمینان می بخشد که همواره با ایشان خواهد بود. خداوند به آنان دستوراتی مبنی بر تقسیم اراضی سرزمین موعود، بین قبایل اسرائیل می دهد.

در این کتاب متوجه این حقیقت نیز می شویم که با وجود تمرّد و نافرمانی از خدا، باز خداوند از قوم خود مراقبت می کند. هرچند گناه آنها را نیز بی سزا نمی گذارد. این کتاب را از این جهت کتاب اعداد نامیدند که بیانگر تعداد اسباط و طوایف بنی اسرائیل است.

۵- کتاب تثنیه: رویدادهای نوشته در این کتاب از آنجا آغاز می شود که قوم بنی اسرائیل، پس از چهل سال سرگردانی در بیابان، به کنار رود اردون رسیده اند. سرزمین موعود (کنعان) در آن سوی رود اردون قرار دارد. حضرت موسی زبان به سخن می گشاید و به هزاران اسرائیلی که آماده ورود به کنعان هستند دستوراتی ابلاغ می کند. موسی نخست دلیل چهل سال سرگردانی را ذکر می کند، سپس مفاد «ده فرمان» و دستورات دیگر الهی را که خداوند بر او نازل کرده بود به قوم اسرائیل یادآوری می کند. در فصلهای ۱۲ و ۱۶ این کتاب، حضرت موسی دستورات خداوند را برای بنی اسرائیل بازگو می کند. و در فصلهای ۲۱ الی ۲۶ قوانین مربوط به روابط بین مردم را مورد بررسی قرار می دهد و از بنی اسرائیل می خواهد تا از خداوند اطاعت کامل نمایند. در بخش آخر، حضرت موسی یوشع را به عنوان جانشین خود تعیین می کند تا قوم بنی اسرائیل را به سرزمین موعود رهبری کند. وی سپس به بالای کوه «نبو» می رود و از آنجا سرزمین کنعان را مشاهده می کند. موسی در سن ۱۲۰ سالگی چشم از جهان فرو می بندد، در حالیکه همچنان نیرومند بود و چشمش به خوبی می دید.

وجه نامگذاری این کتاب به «تثنیه» به این خاطر است که دستورات و احکام خداوند که در کتابهای قبلی آمده بود، دوباره و مجددا در این کتاب توسط حضرت موسی بازگو می شود و مورد تأکید قرار می گیرد.

این پنج کتاب (پیدایش - خروج - لاویان - اعداد و تثنیه) اسفار پنجگانه تورات به حساب می آیند. اهل کتاب این پنج بخش را (که تورات نامیده می شود) منسوب به حضرت موسی و از نوشته های او می دانند.

۶- کتاب یوشع: حضرت یوشع دستیار حضرت موسی بود که در دوران چهل ساله قوم بنی اسرائیل در بیابان فرماندهی لشکر بنی اسرائیل را به عهده داشت. پس از مرگ حضرت موسی به سفارش او، یوشع رهبر این قوم می شود تا آنها را به سرزمین موعود (کنعان) رهبری کند.

مطالبی که در این کتاب آمـده مربوط است به جنگهای بنی اسـرائیل با ساکنان کنعان و تقسـیم سـرزمین موعود بین قبایل بنی اسـرائیل. دوازده فصـل اول این کتـاب، از فتـح کنعـان (سـرزمین موعـود) بـدست بنی اسـرائیل سـخن می گویـد. یوشع به فتح شهرهای کنعان می پردازد. او سرزمین کنعان را بین قبایل اسرائیل تقسیم می کند و به آنها مأموریت می دهد تا با بیرون راندن کنعانیهایی که هنوز در سرزمین موعود مانده اند، هر قبیله ای سهم خود را تصاحب نماید.

فصل سـیزده تا بیست و دو، درباره حل مسائل مربوط به اقامت در سـرزمین موعود است. در فصل بیست و سه و بیست و چهار می خوانیم که یوشع قبل از فوتش، بزرگان قوم را فرامی خواند و به آنها گوشزد می کند که کارهایی را که خداوند برای قوم اسـرائیل کرده است، فراموش نکننـد. یوشع آنان را تشویق می کند تا خدای واقعی را پرسـتش کنند و تنها آنچه را که خداوند می گوید انجام دهند. او به قوم اسـرائیل می گوید: «امروز تصمیم خود را بگیرید» سپس اعلام می کند «این را بدانید که من و خـانواده ام از خداونـد پیروی خواهیم نمود.» خلاـصه در این کتـاب موضوع پیروی از خداونـد و تصـمیم به اطاعت از او مورد تأکید قرار می گیرد. قوم بنی اسرائیل تصمیم می گیرند از خداوند پیروی کنند.

۷- کتـاب داوران: این کتاب حاوی رویـدادهای ۳۵۰ سـاله قبل از دوران سـلطنت و پادشاهی بنی اسـرائیل است. پیش از اینکه شائول (طالوت) به عنوان نخستین پادشاه بنی اسرائیل، حکومت این قوم را عهده دار شود، رهبرانی اسرائیل را اداره می کردند. واژه داوران در عنوان این کتاب، به

همین رهبران اشاره دارد.

در این کتاب می خوانیم که قوم بنی اسرائیل خدای خود را که آنان را از مصر بیرون آورده بود تا به سرزمین موعود برساند، فراموش می کنند و مانند اقوام مجاور به پرستش بتها می پردازند. گاهی دوازده قبیله بنی اسرائیل به جای جنگیدن با دشمنان خود، با یکدیگر وارد کارزار می شوند. گویا هر قبیله ای منافع خود را جستجو می کند نه مصالح تمام قوم را.

در زمان داوران در سرزمین کنعان هنوز اقوام و قبایلی باقی مانده بودند که بر بنی اسرائیل یورش می بردند. اینان عبارت بودند از فلسطینی ها، حیتی ها و اموریها. زمانی که قوم بنی اسرائیل مورد تاخت و تاز دشمن قرار می گرفت، از خداوند طلب یاری می نمود و خداوند نیز یک «داور» به کمک آنها می فرستد تا آنها را رهبری کند و دشمن را شکست دهد سپس برای مدتی صلح برقرار می شد. اما به مجرد فوت داور، قوم بنی اسرائیل دوباره به روش گناه آلود خود روی می آورد. در این کتاب شرح کارهای دوازده «داور» آمده است.

فراز و نشیبهای قوم بنی اسرائیل یکی پس از دیگری به صورت هفت دوره در این کتاب ثبت شده است. به نظر می رسد که قوم اسرائیل متوجه نمی شوند که گناه همیشه مجازات دارد. در این کتاب این نکته آموخته می شود که خداوند هرگز گناه را بی سزا نمی گذارد. اما به مجرد اینکه شخص گناهکار متوجه گناه خود می شود و توبه می کند خداوند او را می بخشد.

۸- کتاب روت: مطالب این کتاب مربوط می شود به دورانی که «داوران»

بر اسرائیل حکومت می کردند. داستان «روت» بیانگر این واقعیت است که روزگاری که اکثر مردم دور از خدا زندگی می کنند – مانند دوران داوران اسرائیل – هستند کسانی که خدا را می پرستند و در پی خشنودی او می باشند. در زمانی که در اسرائیل قحطی پدید آمده بود زنی به نام «نعومی» با شوهر خود رهسپار «موآب» می شود. در آنجا شوهر نعومی می میرد و او تصمیم می گیرد به سرزمین خود بازگردد. در این هنگام «روت» که از اهالی موآب بود، به عقد پسر نعومی درمی آید. پس از چندی همسر روت نیز می میرد و به این ترتیب نعومی می ماند و عروسش روت. وقتی که نعومی تصمیم می گیرد به اسرائیل بازگردد روت نیز با او همراه می شود. این دو بیوه هنگام حصاد به بیت لحم می رسند. «روت در مزرعه شخصی به نام «بوعَز» به کار مشغول می شود. بوعز به روت علاقمند می گردد و او را به عقد خود درمی آورد. روت صاحب فرزندی به نام «عوبید» می شود. از نسل عوبید داود پادشاه و عیسی مسیح به دنیا می آیند. در نسب نامه عیسی مسیح در انجیل متّی (باب ۱، آیه ۵) روت نیز ذکر شده است.

۹- کتاب اول و دوم سموئیل: این کتاب با تولد «سموئیل» نبی آغاز می شود و با مرگ شائول (طالوت) پادشاه به پایان می رسد. سموئیل که از دوران کودکی در خانه خدا بزرگ شده بود، به خوبی قوم اسرائیل را هدایت و اداره می کرد. با این حال مردم از او می خواستند پادشاهی برای آنان تعیین کند. بنابراین او شائول را به عنوان نخستین پادشاه اسرائیل انتخاب می کند.

آغاز کار شائول بسیار خوب بود، اما به تدریج او از خدا دور شد. خداوند از سموئیل خواست تا داوود را به جای شائول انتخاب کند. در این

ضمن داوود به کشتن «جلیات» (جالوت) فلسطینی محبوب مردم اسرائیل می شود. با وجود محبت هایی که داوود نسبت به شائول نشان می دهد، شائول روز به روز نسبت به داود حسودتر می شود. بین یوناتان، پسر شائول و داوود، دوستی صمیمی ایجاد می شود و این موضوع باعث حسادت بیشتر شائول می شود و او در صدد قتل داوود برمی آید. داوود از دست شائول فرار می کند و تعقیب شائول بی نتیجه می ماند. در این ضمن، اسرائیل و فلسطین با یکدیگر در جنگ بودند. شائول و یوناتان در این جنگ کشته می شوند و به این ترتیب کتاب اول سموئیل به پایان می رسد.

۱۰- کتاب دوم سموئیل:

این کتاب تماما در مورد حضرت داوود و چگونگی به سلطنت رسیدن او و نیز نبرد او با فلسطینی ها و در نهایت پیروزی کامل او و فتح اورشلیم به دست او سخن می گوید. بر اساس گفته این کتاب خداوند به داوود وعده می دهد که یکی از پسرانش (سلیمان) را وارث تاج و تخت او خواهد کرد او در زمان سلطنتش خانه خدا (مسجدالاقصی) را بنا خواهد کرد بر اساس این وعده خدا خاندان داوود تا ابد بر قوم خدا (بنی اسرائیل) حکومت خواهند کرد.

۱۱- کتاب اول و دوم پادشاهان:

این دو کتاب درباره سلطنت سلیمان و جانشینی او بعد از پدر (داوود) و حکمت و عظمت او و توفیق او برای ساختن خانه خدا در مدت هفت سال و نیز جریان ساختن کاخی برای خود در مدت سیزده سال و انتقال صندوق عهد خدا به خانه خدا و دیدار ملکه سبا با سلیمان و ثروت و شهرت سلیمان و دور شدن او از خدا و ازدواج فراوان با زنان مشرک و بت پرست و حتی ارتداد او در آخر عمر و در نهایت مرگ او پس از چهل سال سلطنت در اورشلیم و

نیز از تجزیه حکومت بر اورشلیم پس از مرگ او و تقسیم آن به دو منطقه اسرائیل و یهودا و جریان حوادثی که در عهد پادشان اسرائیل و یهودا اتفاق افتاد تا زمان حمله بخت نّصر پادشاه بابل به اورشلیم و تخریب و غارت و قتل و عام آنجا و اسیر کردن بنی اسرائیل به بابل سخن می گوید.

۱۲- کتاب اول تواریخ ایام: این کتاب نیز جزء کتب تاریخی قوم اسرائیل است. برخی از مطالبی که در کتاب دوم سموئیل آمده در اینجا نیز بدان اشاره شده است. اما کتاب «اول تواریخ ایام» بیشتر با رویدادهای خاندان یهودا که در جنوب اسرائیل حکومت می کردند، سر و کار دارد تا خاندان اسرائیل که در شمال بودند.

کتب تواریخ ایام بیشتر متوجه تاریخ مذهبی و خانه خداست در حالی که مطالب کتب پادشاهان به تاریخ سیاسی و کاخ سلطنتی اختصاص دارد. این کتاب احتمالاً توسط «عزرا» که کاهن و کاتب بود، نگارش یافت. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، مردم سرزمین یهودا در نتیجه پیروزی بابلی ها بر سرزمینشان اسیر شده و به بابل منتقل شدند. چند دهه بعد هنگامی که اسرای یهودی به فرمان کوروش کبیر به وطن خود بازگشتند، عزرا این کتاب را نوشت تا آنان را با تاریخشان آشنا سازد و اهمیت حکومت داوود و سلیمان را به آنان نشان دهد. او همچنین رسوم مذهبی و قواعد عبادتی خانه خدا را شرح می دهد تا وقتی مردم یهود به سرزمین خود می رسند به بازسازی شهرهای مذهبی اورشلیم و خانه خدا بپردازند و خداوند را عبادت نمایند.

نه فصل اول کتاب، شامل فهرستی است از اسامی نخستین انسانها تا شائول (طالوت) پادشاه. فصل ده تا بیست و نه درباره زندگی داوود پادشاه است. داوود قصد داشت خانه خدا را بسازد اما خداوند او را از این کار بازداشت و فرمود که پسرش سلیمان آن را خواهد ساخت. با این حال داوود دست به کار شد و وسایل مورد نیاز را فراهم کرد تا وقتی که سلیمان ساختن خانه خدا را شروع می کند، همه چیز آماده باشد.

۱۳- کتاب دوم تاریخ: این کتاب دنباله کتاب اول تواریخ ایام است. در اصل این دو یک کتاب بوده اند و نویسنده آن نیز همان عزرا است. در این کتاب می خوانیم که سلیمان، سلطان بی رقیب اسرائیل می شود و دستور می دهد تا خانه خدا را بسازند. در عرض هفت سال خانه خدا ساخته می شود. دعای افتتاحیه سلیمان در فصل ششم نوشته شده است.

ملکه سبا آوازه حکمت سلیمان را می شنود و برای ملاقات وی رهسپار اسرائیل می شود. پس از گفتگو با سلیمان ملکه اظهار می دارد: «اینک باور می دارم که هر چه در سرزمینم درباره حکمت تو و کارهای بزرگت شنیده ام، همه درست بوده است. باور نمی کردم تا اینکه آمدم و با چشمان خود دیدم. حکمت تو بیش از آن است که فکرش رامی کردم!».

ملکه سبا نمونه ای است از تعداد زیادی از مقامات سایر ممالکی که آمدند تا از حکمت سلیمان بهره بگیرند. سلیمان بدون جنگ و خونریزی، بر اسرائیل حکومت می کرد. اما وی به اندازه پدرش خداترس نبود. با زنانی بت پرست ازدواج می کند و بجای پیروی از خداوند به نصایح آنان گوش می دهد. بت می پرستد و مردم را به بیگاری می گیرد. سرانجام پس از چهل

سـال سـلطنت، بـدون اظهار نـدامت و توبه به درگاه خداونـد، چشم از دنیا برمی بنـدد، در حالی که بزرگترین و ثروتمنـدترین پادشاه جهان بود. اما پس از مرگش شکوه سلطنت او نیز از بین می رود.

فصـل ده تـا سـی و شـش این کتـاب، حـاوی تاریـخ یهودا (حکومت جنوبی) می باشـد. این بخش شامل اصـلاحات مـذهبی و پیروزیهای نظامی است. پادشاهانی که در این دوره حکومت می کردند همه خداترس نبودند. لذا پادشاهان شـرور و گناهکار، مردم را به سوی شـرارت و گناه سوق می دادنـد و پادشاهان نیک و خداترس آنان را به سوی خدا و زندگی نیک هدایت می کردند.

۱۴- کتاب عزرا: این کتاب رویـدادهای کتاب قبلی را ادامه می دهد. نویسـنده این کتاب به احتمال زیاد «عزرا» است. عزرا هم کاهن بود و هم کاتب و هم پژوهشگر. او مردم را یاری می داد تا دوباره به پرستش و عبادت خداوند مشغول شوند.

عزرا همراه بسـیاری از یهودیان دیگر، پس از سـقوط سرزمین یهودا در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، به بابل تبعیـد شده بود. در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بابل به دست کوروش کبیر سـقوط کرد و کوروش به یهودیان آزادی می بخشـد تا بتواننـد به سـرزمین خود بازگردند.

نخستین گروه یهودیان ۵۰/۰۰۰ نفر بودند به رهبری «زروبابل» رهسپار اورشلیم شدند. به مجرد ورود به اورشلیم یهودیان دست به کار شدنـد تا ساختمان خانه خدا را بازسازی کنند. اما کار آنها فوری با مخالفت دشـمنان روبرو می شود. مخالفین، اردشـیر پادشاه را متقاعد می سازند تا دستور صادر

کند و یهودیان را از بازسازی خانه خدا باز دارد. بدین ترتیب کار ساختمانی خانه خدا برای چندین سال به حالت تعویق درمی آید. تا اینکه سرانجام به دستور داریوش دوم، ساختمان خانه خدا تکمیل می شود.

هشتاد سال پس از بازسازی خانه خدا، عزرا همراه ۲۰۰۰ خانواده از بابل راهی اورشلیم می شود. پس از چهار ماه سفر پرمخاطره، این گروه نیز به سلامت به اورشلیم می رسد.

در اورشلیم بزرگان یهود به عزرا اطلاع می دهند که عده ای از یهودیان با زنان غیریهودی ازدواج کرده اند. عزرا ناراحت می شود و برای قوم خود با اشک و آه، دعا می کند. سرانجام مردم به گناه و اشتباه خود اعتراف می کنند و در پی اصلاح خویش برمی آیند.

۱۵- کتاب نحمیا: کتاب نحمیا را می توان مرکب از چهار بخش دانست:

بخش نخست: بازگشت نحمیا به اورشلیم به عنوان نماینده پادشاه فارسی، جهت رسیدگی به اوضاع سرزمین یهودا.

بخش دوم: بازسازی حصار اورشلیم.

بخش سوم: تلاوت تورات توسط عزرا که منجر به اعتراف و توبه قوم اسرائیل از گناهانشان می شود.

بخش چهارم: سایر خدمات نحمیا به عنوان حاکم سرزمین یهودا.

یکی از ویژگی های بارز این کتاب، ثبت و توصیف اعتماد راسخ نحمیا به خداوند و نیز دعاهای مرتّب او به درگاه وی می باشد.

۱۶- کتاب استر: این کتاب گویای این حقیقت است که خداوند بر آنچه که در جهان می گذرد، تسلط دارد. «استر» دختر یتیم یهودی است که از قتل

عام یهودیان جلوگیری می کند. خشایارشاه، پادشاه پارس، از همسر خود ملکه «وَشتی» بسیار عصبی می شود زیرا او از آمدن به ضیافت ملوکانه سرباز زده بود. بنابراین پادشاه ملکه را خلع می کند و به جای او «استر» که یک دختر یتیمی بود به همسری برمی گزیند. «مردخای» پسرعموی استر، که در ضمن قیّم استر نیز بود، به استر نصیحت می کند که یهودی بودنش را از مردم پنهان سازد. خشایارشاه رئیس الوزرایی داشت به نام «هامان»، هامان مردی متکبّر بود و از همه انتظار تعظیم در مقابلش را داشت. هنگامی که مردخای از تعظیم کردن او امتناع ورزید، هامان سخت خشمگین می شود و در صدد تلافی برمی آید. او پادشاه را بر آن می دارد تا دستور قتل عام یهودیان را صادر کند. پادشاه غافل از موضوع یهودی بودن استر، دستور را صادر می کند.

هامان فورا دست بکار می شود و یک دار برای اعدام مردخای تهیه می کند. مردخای برای استر پیغام می فرستد و او را از موضوع آگاه می سازد. استر جان را بر کف می نهد و به پادشاه اعلام می کند که یهودی است و جزء کسانی است که مطابق دستور پادشاه باید قتل عام شود. پادشاه چنان عصبی می شود که دستور می دهد هامان را بر روی چوبه داری که برای مردخای تهیه کرده بود، اعدام کنند. سپس مردخای را بجای هامان به مقام رئیس الوزراء منصوب می کند.

امروزه یهودیان به یادگار آن روز که به همت استر از قتل عام رهایی یافتند جشن «پوریم» را همه ساله برگزار می کنند.

۱۷- کتاب ایّوب: این کتاب از درد و دلیل وجود آن در عالم و نیز

احساس درست و نادرست درباره آن سخن می گوید. ایوب بر اساس این کتاب مردی است بسیار حکیم، ثروتمند و نیکوکار که ناگهان مصیبت دامنگیرش می شود. ده فرزندش را در یک طوفان سهمگین از دست می دهد. ثروتش به کلی از بین می رود و خود به مرضی جانکاه مبتلا می شود. سه نفر از دوستانش به عیادتش می آیند و می کوشند برای ایوب توضیح دهند که چرا او به چنین مصیبتی دچار شده است. آنها به ایوب می گویند که او به دلیل گناهانش به این روز افتاده است و درواقع خدا او را به این وسیله مجازات کرده است. ایوب اصرار می ورزد که چنین نیست. اما کسی سخن او را باور نمی کند. ایوب بسیار دل آزرده و خشمگین می شود اما همچنان بر این اعتقاد است که خداوند او را فراموش نکرده است. هر چند دلیل رنج و مصیبت خود را نمی تواند درک کند. سرانجام خداوند از داخل یک گردباد با ایوب سخن می گوید و به او یادآوری می کند که انسان هرگز قادر به درک عظمت خداوند نیست. پس از شنیدن سخنان خداوند، ایوب می گوید: «پیش از این گوش من درباره تو چیزهایی شنیده بود، ولی اکنون چشم من تو را می بیند! از این جهت از خود بیزار شده و در خاک و خاکستر توبه می کنم.» ایوب به این حقیقت پی برد که اعتمادی که به خدا دارد نباید وابسته به رویدادهای باشد که برای او رخ می دهد. خداوند ثروت ایوب را دو برابر ثروت قبلی اش می رساند و به او ده فرزند دیگر می بخشد.

از کتاب ایوب می توان این حقیقت را فهمید که هر چه در زندگی ما رخ می دهد خارج از قدرت خداوند نیست. حتی قدرت و اختیارات شیطان محدود است به اجازه ای که خداوند به او می دهد خداوند در ازای رنج و

مصیبت، راه هایی را برای کامیابی و خوشبختی نهایی انسان فراهم می سازد. خلاصه اینکه سختیهای زندگی به ما کمک می کند تا بفهمیم خداوند خیرخواه بشر است.

۱۸- کتاب مزامیر: این کتاب به «زبور داود» نیز شهرت دارد. یکی از دلپذیرترین کتبِ «کتاب مقدس» است. این کتاب مجموعه ای است از شعر و سرود که به زبانی شیوا، روحیات و رویدادهای تاریخی قوم یهود را بیان می کند. بیشتر بخشهای این کتاب در زمان حضرت داود و کمی از آن، بعد از زمان او نگارش یافت. «زبور داود» را قوم یهود پس از بازگشت از اسارت بابل و به هنگام بازسازی خانه خدا، به عنوان کتاب سرود بکار می برد.

علمای اهل کتاب می گویند هفتاد و دو مزمور را داود نوشته، دو مزمور را سلیمان، دوازده مزمور را آساف، نه مزمور را خاندان قورح و بالاخره یک مزمور را موسی به رشته تحریر درآورد.

مزامیر، روحیات مردم را در هنگام شادی و غم بیان می کند. از این کتاب می فهمیم که در هر روحیه و حالتی که باشیم می توانیم قلب خود را به سوی خدا بگشائیم و با وی راز و نیاز کنیم. در این کتاب سرودهای زیبای پرستش مطرح شده است. و به خواننده می فهماند که نه فقط مشکلات خود را با خداوند در میان بگذارید بلکه او را برای نعمتهایش ستایش کنید.

موضوع اصلی کتاب مزامیر «پرستش» است. این واژه بیش از ۲۰۰ بار در کتاب بکار رفته است. «توکل» و واژه های مشابه ۵۷ بار بکار رفته است.

آیه کلیـدی این کتاب را می توان در آخرین جمله این کتاب یافت «هر که جان در بـدن دارد خدا را سـتایش کند! خداوند را سپاس باد!.»

۱۹- کتاب امثال: علمای اهل کتاب می گویند بیشتر قسـمت این کتاب توسط حضرت سلیمان نوشته شده است. موضوع اصلی این کتـاب بیـان ارزش حکمت و دانـایی و مـذمت جهـالت و سـفاهت است. امثال با بهره گیری از گفتار متضاد، در صـدد پند آموختن است.

این کتاب دو نوع انسان را معرفی می کنـد؛ انسانی که فقط به دنبال ارضای نفس خویش است و انسانی که می خواهد رضای خداوند را کسب کند.

بیشتر قسـمتهای امثال، از کارهای شـخص دانا و حکیم سـخن می گویـد و آنها را با کارهای شـخص نادان و سـفیه مقایسه می کند مانند این آیه: «آدم نادان فکر می کند که هر کاری که می کند درست است و احتیاجی به نصیحت ندارد. اما شخص دانا به نصیحت دیگران گوش می دهد.» (۱۲/۱۵).

خلاصه این کتاب به خواننده بینش می بخشد تا خردمندانه زندگی کند.

۲۰- کتـاب جـامعه: این کتـاب را می توان یـک کتـاب فلسـفی قلمـداد کرد. نویسـنده آن - که گویا سـلیمان است - حکیم و فیلسوفی است که میان ایمان و شکّ، امید و یأس، لذت و رنج، مفهوم زندگی و پوچی، در نوسان است.

نویسـنده کتاب، به دنبال مفهوم زندگی رفته کوشیده آن را در لذت جویی، حکمت و ثروت بیابد ولی نتیجه ای عایدش نشده است.

او همه اینها را تجربه کرده و آنها را پوچ و بی فایده می داند، زیرا شرّ و بدی، سایه شوم خود را بر هر تکاپویی جهت کشف معنای زندگی افکنده است. ولی از همه بدتر مرگ است که مانند موج دریا به ساحل زندگی اصابت کند و کاخ شنی آن را محو و نابود می سازد. انسان مثل حیوان، حکیم مثل احمق، عادل مانند شرور و ظالم می میرد. در این دنیا همیشه عدالت پیروز نیست. امید به عدالت در دنیا دیگر نیز کار بیهوده ای است. لذا امید به زندگی پس از مرگ نیز او را خرسند نمی سازد.

یک نوع ناسازگاری میان محتویات و مضامین این کتاب برای خواننده احساس می شود زیرا از یک طرف غالب محتوای آن القاء بیهودگی و پوچی است. «حکیم می گوید: بیهودگی است! همه چیز بیهودگی است!»

از طرف دیگر در لابلا خصوصا در آخر، به انسان سفارشات حکیمانه می دهد و به یاد خدا بودن را به او توصیه می کند.

۲۱- کتاب غزلهای سلیمان: اعتقاد معتقدین به کتاب مقدس این است که این غزلها از حضرت سلیمان است. این غزلها مجموعه ای است از اشعار عاشقانه که به شکل سرودهایی از زبان عاشق و معشوق در وصف یکدیگر سروده شده اند.

چیزی که برای هر خواننده این غزلها، شگفت آور جلوه می کند این است که چگونه این اشعار در کتاب مقدس، آن هم از زبان حضرت سلیمان نقل شده است زیرا این سروده ها در ظاهر به قدری جلف و مستهجن و مملوّ از عشق جنسی است که هر انسانی از خواندن آن احساس شرم و تأسف می کند به تعبیر دیگر: این مجموعه غزلها را می توان به یک مجموعه

ترانه عشقی حیوانی تشبیه کرد که اثر و خاصیت آن تحریک شهوات و تهییج غریزه جنسی است.

البته اهل کتاب در صدد توجیه آن برآمدند. یهودیان می گویند تصویری است از خدا و قوم خود (اسرائیل) و مسیحیان می گویند: گویی رابطه روحانی میان مسیح و جامعه مسیحیت است.

۲۲- کتاب اشعیا: این کتاب منسوب به اشعیای نبی است که هفتصد سال پیش از میلاد مسیح می زیسته است. این پیامبر بیش از هر پیامبر دیگر به آمدن پیامبر موعود - حضرت مسیح به زعم مسیحیان - وعده داده است. و این یکی از موضوعاتی است که در این کتاب به آن توجه شده است. این کتاب اساسا به منظور هشدار دادن به قوم اسرائیل نوشته شده است. خداوند از قوم اسرائیل می خواهد که از گناهان خویش دست بردارند و به سوی او بازگشت نمایند. اشعیا خداوند را به خالق، قادر مطلق و دانای کل یاد می کند که در عین حال قوم خود - بنی اسرائیل - را نیز عمیقا دوست دارد. فصل ۵۳ این کتاب در مورد خدمات و زحمات و رنجهای فردی سخن می گوید که مسیحیان معتقدند که منظور همان عیسی مسیح است.

۲۳- کتاب ارمیا: در این کتاب ارمیای نبی به شرح زندگی خود و وقایعی که میان سالهای ۶۲۵ و ۵۸۰ قبل از میلاد مسیح در تاریخ سرزمین یهودا رخ داده، می پردازد. در این کتاب بسیاری از تعالیم و پیامهای ارمیا را می توان یافت. در ابتدای این کتاب اینگونه آمده است: «این کتاب شامل پیامهایی است که خدا به ارمیا پسر حلقیا داد.»

در این کتاب آمده است هنگامی که خداوند ارمیا را برای رسالت برمی گزیند، ارمیا امتناع می ورزد و اظهار می دارد که جوان و بی تجربه است اما خداوند به او اطمینان می دهد که با وی خواهد بود و او را یاری خواهد داد به این ترتیب ارمیا رسالت خود را شروع می کند و پیامهایی را که از خداوند دریافت می دارد به قول اسرائیل بازگو می کند. اما مردم این پیامها را نمی پذیرند و با او دشمنی می ورزند. در این پیامها خداوند به مردم یهودا هشدار می دهد که لشکری از سرزمین شمال می فرستد تا آنان را مجازات کند.

هر چند بخش بزرگی از این کتاب به شرح مجازات مردم یهودا و سایر اقوام اختصاص دارد، اما در آن می توان آثاری از آینده امیدبخش اورشلیم را نیز مشاهده کرد.

۲۴- کتاب مراثی ارمیا: او در این کتاب احساسات جریحه دار خود و مردم اورشلیم را با بیانی پراحساس توصیف می کند. ارمیا در چنین شرایطی باز از رحمت و وفاداری خدا سخن می گوید. مردم اورشلیم نیک می دانند که مصیبت آنان به دلیل زیر پا نهادن دستوران خداوند بوده است. لذا به گناهان خود اعتراف می کنند و دست بخشایش به سوی خداوند دراز می کنند.

ارمیا را «نبی گریان» گفته اند. اما گریه او نه برای خود بلکه برای مردم بینواو زجردیده اورشلیم است.

۲۵- کتاب حزقیال نبی: حزقیال یکی از انبیاء بنی اسرائیل بوده و همراه مردم یهودا در بابل در تبعید به سر می برد. وی در این کتاب پیشگویی

می کنـد که یهودیهـا به زودی به وطن خود بازخواهنـد گشت و اورشـلیم را دوباره بنا خواهنـد کرد. این پیشـگویی پنجاه سال بعـد، در زمان عزرا و نحمیا بوقوع می پیونـدد. حزقیال در این کتاب می گویـد: «مردم در انتخاب راه و روش خود آزادنـد، اما باید بدانند که در قبال خداوند مسـئول هستند. انسان آزاد است راه خود را انتخاب کند اما عواقب و نتایج آن را خداوند تعیین می کند.»

در بخش آخر کتاب خداوند از طریق رؤیا به حزقیال نشان می دهد که اسـرائیل و یهودا دوباره با یکدیگر متحد خواهند شد و یک پادشاه از نسل داود بر آنها سـلطنت خواهـد کرد. حزقیال به مردم یادآوری می کند که همانگونه که خداوند در سـرزمین یهودا با آنان بوده است، در بابل نیز همراه ایشان است. او با سخنان خود قوم خود را دلداری می دهد و به آنها کمک می کند که ایمان خود را به خداوند حفظ کنند و چشم براه روزی باشند که به وطن خود باز می گردند.

۲۶- کتاب دانیال: در زمان لشکرکشـی بابل به سرزمین یهودا، دانیال پسر جوانی بود. رسم آن زمان چنین بود که فاتح جنگ، بزرگان و جوانان رشید کشور شکست خورده را از وطنشان دور می کرد تا نتوانند بر ضد حاکم جدید دست به شورش بزنند. بنابراین بابلی ها پس از پیروزی بر یهودا، دانیال را بر سرزمین بابل تبعید می کنند.

در سرزمین بابل، دانیال و سه نفر از دوستان وی انتخاب می شوند تا «نبوکدنصر» (بخت النصّر) پادشاه بابل را خدمت کنند.

دانیال به دلیل اینکه از عهده تعبیر خوابی که پادشاه دیده بود برمی آید به مقام والایی در حکومت بابل منصوب می شود.

شش فصل اول کتاب، به حوادث زندگی دانیال و خوابهایی که او تعبیر می کند، مربوط است. نیمه دوم کتاب از فصل هفتم تا فصل دوازدهم به خوابها و رؤیاهای دانیال اختصاص دارد. رؤیاهایی که در فصل هفتم آمده، درباره قدرتهای بزرگ جهان منجمله امپراطوری پارس است. رؤیاهای فصل هشتم تا فصل دوازدهم درباره حکومتهای گوناگون می باشد. این رؤیاها حکایت از رویدادهایی می کنند که تا زمان روی کار آمدن ملکوت خداوند به وقوع خواهد پیوست. ملکوت خداوند، عادلانه و جاودانی خواهد بود.

نکته ای که در این کتاب بارها بدان توجه شده است این است که خداوند بر اوضاع جهان مسلط است: «دنیا در تسلط خدای متعال است و او حکومت بر ممالک دنیا را به هر که اراده کند می بخشد.» (۴/۱۷).

۲۷- کتاب هوشَع: زندگی و کتاب هوشع نبی، محبت خدا را نسبت به قومش (بنی اسرائیل) را مصور می کند. سه فصل اول، از زندگی هوشع سخن می گوید. بقیه کتاب شامل پیامهایی است که این نبی خدا به قوم اسرائیل (حکومت شمالی) پیش از سقوطش در ۷۲۲ ق.م داده است.

بسیاری از مردم زمان هوشع ثروتمند بودند و با وجود این، ناشکر بودند و از کمک به فقیران شانه خالی می کردند. بتها در سرزمین اسرائیل زیاد شده بود و رفته رفته مردم از پرستش خدا غافل شدند.

خداوند به هوشع می فرماید برای نشان دادن رابطه موجود بین اسرائیل و خدا، از رابطه زناشویی به عنوان سمبل استفاده کنند.

خـدا دامـاد است و اسـرائیل عروس بی وفـایش - خـدا به هوشـع می فرمایـد بـا زنی به نـام «جـومر» ازدواج کنـد. «جـومر» طبق پیشـگویی خداوند به هوشع خیانت می کند و عاشـقان جدیدی برای خود می یابد. «جومر» سمبل قوم اسرائیل است که خدا را ترک گفته و به دنبال خدایان دیگر رفته است.

هوشع _ماننـد خـدا که قوم اسـرائیل را به سوی خود می خوانـد - به دنبـال جومر می رود و بـا وجود خیـانتی که کرده، مورد لطف و محبت خود قرار می دهد.

هوشع از قوم اسرائیل می خواهد که توبه کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند.

۲۸- کتـاب عـاموس: نویسـنده این کتاب، در «تَقوع» واقع در جنوب اورشـلیم به شـغل چوپانی و انجیرچینی اشـتغال داشت. اما خداونـد او را می خوانـد و رسـالتی به او محول می کنـد. عاموس به وعظ و پیشـگویی می پردازد بیشتر موعظه ها و پیشـگویی های او متوجه «سامره» یعنی پایتخت حکومت شـمالی اسـرائیل است. سخنان او بسیار گویا می باشد و حاکی از قدرت روحانی و معنوی این مرد با خدا است. عاموس از مردم می خواهد باانصاف باشند و به فقرا کمک کنند.

قوم بنی اسـرائیل در زمـان حکومت یربعام از رفاه زیادی برخوردار بودنـد. مردم ثروتمنـد به دیگران ظلم می کردنـد و در عین حال در مراسم و جشـنهای مـذهبی شـرکت می کردند و قربانی تقدیم خداوند می نمودند. عاموس آنها را متوجه اشـتباهاتشان می کند و می گوید که این کارهایشان خداوند را

خشمگین می سازد. بجای این کارهای به ظاهر مذهبی، بهتر است به فقرا رسیدگی کنید.

کتاب عاموس از روز داوری سخن می گوید و به خوانندگان یادآور می شود که هر انسانی در مقابل خداوند مسئول است.

۲۹- کتاب عوبدیا: این کتاب کوچکترین کتاب عهد عتیق است. درباره نویسنده آن - عوبدیا - اطلاعات بسیار کمی در دست است. بیست و یک آیه این کتاب از قوم «ادوم» سخن می گوید. این قوم از «عیسو» برادر یعقوب بوجود آمدند. سرزمین آنها در جنوب دریای مرده قرار داشت. میان قوم اسرائیل و قوم ادوم، بیشتر اوقات درگیری بوده است. ادوم ها در جنگ با اسرائیل گاهی از فلسطینی ها یاری می جستند.

کتاب عوبدیا می گوید که ادومی ها را خدا نابود خواهد کرد، زیرا آنها با کمک سایر اقوام در صدد نابودی قوم خدا برآمده اند. اما ادومی ها گمان می کنند که دست خدا به آنها نمی رسد و او چنین کاری نمی تواند بکند. پاسخ خداوند به قوم ادوم چنین است: «اگر همچون عقاب به اوج آسمانها بروی و آشیانه خود را در بین ستارگان برپاداری، تو را از آنجا به زمین می آوریم.»

این کتاب به ادوم گوشزد می سازد که: تمام دنیا به خداوند تعلق دارد و روزی خداوند بر آن حکومت خواهد راند.

۳۰- کتاب یونس: یونس نبی از جانب خداوند مأموریت می یابد تا به نینوا - پایتخت آشور - برود و مردم آنجا را به سوی خداوند هدایت کند. اما یونس از این کار سرباز می زند. زیرا اهالی آنجا دشمنان اسرائیل بودند و آرزوی یونس این بود که خدا آنان را مجازات کند. بنابراین یونس بجای

رفتن به نینوا راهی ترشیش می شود. اما در طی سفر دریایی، خداوند حوادثی پیش می آورد که یونس مجبور می شود فرمان خدا را اجرا کند و به نینوا برود.

مردم نینوا در اثر شنیدن کلام خدا از یونس، از گناهان خود توبه می کنند و به سوی خداوند بازگشت می نمایند. یونس از این نتیجه کار ناراحت می شود و به خدا شکایت می کند. خداوند به یونس یادآور می شود که برای مردمی که او آفریده، ارزش قائل شود زیرا او تبعیضی برای مردم قائل نیست. کتاب یونس درضمن به ما می آموزد که فرار از حضور خداوند کار بی نتیجه ای است، بهتر آن است که خواست او را در زندگی خود انجام دهیم.

۳۱- کتاب میکاه: این کتاب کمی پیش از سقوط حکومت شمالی اسرائیل در ۷۲۲ ق.م نوشته شده است. «میکاه» مانند سایر انبیاء در این کتاب بر ضد گناهان اسرائیل سخن می گوید. اما در عین حال از آینده خبر می دهد که در آن برکت خدا شامل حال قومش خواهد شد. گناهانی که خدا را خشمگین می ساخت عبارت بود از: بت پرستی، بهره کشی از فقرا و سرپیچی از دستورات خداوند.

میکاه پیشگویی می کند که اورشلیم و سامره، پایتختهای یهودا و اسرائیل، بدست دشمنان ویران خواهد شد. در مقابل این تصویر تاریک، میکاه از نقشه خداوند برای نجات بشر نیز سخن می گوید: «ای بیت لحم افراته، هرچند که در یهودا روستای کوچکی بیش نیستی، با وجود این از تو کسی

ظهور خواهد کرد که از ازل بوده است و او قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود.»

به نظر مسیحیان میکاه تنها پیامبری است که محل تولد مسیح را پیشگویی کرده است.

میکاه یادآوری می کند که هرچند خداوند گناهان قوم خود را می بیند، اما او کسانی که توبه می کند را دوست دارد و می بخشد.

۳۲- کتاب ناحوم: درباره نویسنده این کتاب (ناحوم نبی) اطلاع دقیقی در دست نیست، همین قدر معلوم است که اهل مکانی به نام (القوش) است. کتاب تو سرشار از توصیفهایی درباره قدرت و مهربانی خداوند است.

ناحوم در مورد سقوط امپراطوری آشور پیشگویی می کند. یک قرن پس از سفر یونس نبی به نینوا - پایتخت آشور - این پیشگویی به وسیله ناحوم اعلام می شود. اکنون دیگر اهالی نینوا حالت توبه کاری خود را از دست داده اند و بیش از پیش ظالم و فاسد شده اند. آنها به قدرت امپراطوری می بالند.

اما در ۶۱۲ ق.م حدود پنجاه سال پس از پیشگویی ناحوم، امپراطوری عظیم آشور در مقابل بابل به زانو درآمد. شهر نینوا چنان به خاک یکسان شد که تا ۲۵۰۰ سال هیچ آثاری از وجود آن در صحنه روزگار پیدا نبود. تا اینکه سرانجام باستان شناسان به کشف خوابه های آن نایل آمدند.

این کتاب به ما می فهماند که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است و می توان به او اعتماد کرد که آنچه که می گوید به عمل می آورد.

۳۳- کتاب حبقوق: «حبقوق نبی» این کتاب را حتما بین سالهای ۶۰۵ و۵۸۶ ق.م نوشته است. در کتابش سؤالی مطرح می کند مبنی بر اینکه چرا قوم یهود تا این حد پلید و گناهکار شده اند؟ او از آنان می خواهد که توبه کنند و از شرارت خود دست بردارند و الّا خداوند دشمن شمالی آنان - بابلی ها را می فرستد تا سرزمین یهودا را با خاك یکسان کنند. در ضمن حبقوق اضافه می کند که خداوند به موقع خود بابلی ها را نیز که بدتر از یهودیان هستند نابود خواهد کرد.

حبقوق یادآور می شود که در زحمات و مشکلات باید به خاطر داشت که خداوند امین و وفادار است و باید به او اعتماد داشت. حبقوق در کتابش سؤالاتی را مطرح می کند و منتظر می ماند تا خداوند به آنها پاسخ گوید.

در آخرین فصل کتاب، حبقوق دعای خود را به صورت سرودی ارائه می دهد. کلمات این سرود حاکی از ایمان بلند او نسبت به خدا است. و با وجود مشکلات و ناکامیهای زندگی، ایمان او محکم و پابرجاست. «هرچند درخت انجیر شکوفه ندهد و درخت انگور میوه نیارد، هرچند محصول زیتون از بین برود و زمینها بایر بمانند، هرچند گله ها در صحرا بمیرند و آغلها از حیوانات خالی شوند، اما من شاد و خوشحال خواهم بود زیرا خداوند نجات دهنده من است.»

۳۴- کتاب صَفَنیا: «صفنیای نبی» احتمالاً در حدود ۶۲۵ ق.م این کتاب را نوشته است. یوشیای پادشاه تا حدی تحت تأثیر نوشته های صَفَنیا بود که در سرزمین خود دست به اصلاحات مذهبی زد. صفنیا در این کتاب پیشگویی می کند که یهودا و نیز سایر اقوام که عدالت را رعایت نمی کنند

مورد داودی و مجازات خداونـد قرار خواهنـد گرفت. این داوری علاوه بر یهودا شامل حال فلسـطین، موآب، آشور نیز خواهد شد. او به بنی اسرائیل یادآور می شود که اگر به سوی خداوند بازگشت کنند و از او اطاعت نمایند، می توانند از این داوری و مجازات جان سالم به در ببرند.

آخرین مبحث کتـاب، دربـاره شـکوه و قـدرت بنی اسـرائیل است که خداونـد مجـددا آن را نصـیب این قـوم خواهـد سـاخت. هنگامی که آنان را از دست دشمنانشان نجات دهد.

۳۵- کتاب حجی: این کتاب را «حجی نبی» در حدود ۵۲۰ ق.م نوشـته است. در این زمان یهودیان از تبعید در بابل به سرزمین خود بازگشت و در اورشـلیم مشـغول بازسازی خانه خـدا بودنـد. اما پیش از آنکه بازسازی خانه خدا تکمیل شود، مردم آن را نیمه کـاره رهـا می کننـد و به مسائـل دیگر می پردازنـد. همسایگـان یهودیان نیز با سـخنان دروغ خود سـعی می کننـد آنها را دلسرد کنند و بترسانند.

از طرف دیگر اردشیر پادشاه نیز دستور می دهد تا بازسازی خانه خدا متوقف شود. برخی از مردم یهود نیز لب به شکایت می گشایند که این ساختمان مانند ساختمانی که سـلیمان ششـصد و شـش سال پیش به جهت خانه خدا ساخته بود، زیبا و پرشکوه نخواهد بود. آنها به فکر ساختن خانه های زیبا برای خود می افتند و ساختمان خانه خدا را نیمه کاره می گذارند.

در نتیجه خداونـد خشـکسالی می فرسـتد و محصول زمینهـای آنـان را از بین می برد. مردم فقیر می شونـد و حتی لبـاس کـافی ندارند تا خود را گرم کنند.

در این زمـان حجی نبی بـا پیـامی از جـانب خداونـد ظاهر می شود و یهودیان را ترغیب می کنـد تا کار بازسازی خانه خـدا را دوباره شـروع کننـد. خداونـد به آنها می گویـد که خانه خـدا بایـد بزرگترین هدف آنها باشد و آنان باید سـخت کار کنند تا ساختمان آن را تکمیل کنند تا بتوانند مکانی برای عبادت داشته باشند. رویدادهای کتاب حجی به خواننده یادآور می شود که باید خداوند را بیش از هر چیز و هر کس دوست داشت.

۳۶- کتـاب زکریـا: این کتـاب متعلق به زکریـای نبی است و به لحاظ پیشـگویی های زیادی که درباره پیامبر موعود (حضـرت مسـیح به زعم مسـیحیان) نموده از معروفیت خاصـی برخوردار است. حجی و زکریا همزمان بوده اند. هر دو نقش بسیار مهمی در تشویق مردم جهت بازسـازی خـانه خـدا داشـتند. یهودیـانی که تـازه از اسارت بابل آزاد شـده و به سـرزمین خود بازگشـته بودنـد، نیاز به سـخنان تشویق آمیز این انبیاء داشـتند تا بتوانند در برابر مشـکلات دوام بیاورند. سـرانجام بنای خانه خدا، پس از چهل سال تکمیل شد.

زکریا به مردم یادآور می شود که پیامبر موعود (مسیح به زعم مسیحیان) در راه است. هنگامی که او بیاید بر تمام دنیا سلطنت خواهد کرد و صلح و آرامش بوجود خواهد آورد.

کتاب زکریا شامل هشت رؤیا است. این رؤیاها گویای این واقعیت هستند که خدای قادر و مطلق بر آنچه تا به حال اتفاق افتاده و آنچه در آینده رخ خواهد داد، مسلط است.

۳۷- کتاب ملاکی: ملاکی نبی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می زیست. در این کتاب، او از کاهنان می خواهد تا وظایف خود را در قبال خانه خدا با صداقت و جدّیت انجام دهند. در این زمان، بنای خانه خدا تکمیل شده بود، ولی مردم و حتی کاهنان نسبت به عبادت خدا سست شده بودند. عده ای از مردم هدایا و ده یک درآمد خود را به خانه خدا تقدیم نمی کردند و یا حیوانات معیوب را برای قربانی به خانه خدا می آوردند. ملاکی این عده را سرزنش می کند و به آنها یادآور می شود که خدا آنان را تنبیه خواهد کرد، مگر اینکه آنان از کارهای زشت خود دست بردارند و توبه کنند.

در خاتمه کتاب، ملاکی از آمدن یک پیامبر موعود شبیه یحیی پیامبر (حضرت مسیح به زعم مسیحیان) خبر می دهد. او به مردم یادآور می شود که خدا به فکر آنان است.

با کتاب ملاکی، عهد عتیق به پایان می رسد و جهان در انتظار حضرت مسیح علیه السلام چهارصد سال بدون پیامی از انبیا باقی می ماند. پس از این دوره چهارصدساله سکوت، یحیای پیامبر علیه السلام ظاهر می شود و عیسی مسیح را به عنوان برده ای که برای آمرزش گناهان مردم دنیا قربانی می شود به مردم معرفی می کند.

ب: کتب عهد جدید

ب: کتب عهد جدید

عهد جدید مجموعه بیست و هفت کتاب و رساله است که در قرن اول میلادی (حدود نیمه دوم قرن اول) بوسیله هشت نفر از مؤمنان به مسیح نگاشته شده است، اسامی این هشت تن به قرار زیر است:

متّی – مَرقُس – لوقا – یوحنّا – پُولُس – یعقوب – پطرس و یهودا.

بر اساس نظر بسیاری از محققان جدید، نوشته ها و نامه های پُولُس از جهت زمانی بر بقیه بخشهای عهد جدید تقدم دارد.

در میان اناجیل چهارگانه به نظر محققان جدید، انجیل مرقس بر اناجیل دیگر تقدم دارد. شرح کتب عهد جدید به ترتیب کتاب مقدس به قرار زیر است:

۱- انجیل متّی: این انجیل نوشته یکی از حواریون و شاگردان حضرت عیسی به نام «متّی» است. حضرت عیسی دارای دوازده تن شاگرد حواری و شاگرد نزدیکی بوده است که نام آنها آنگونه که در باب ۱۰ همین کتاب آمده است به قرار زیر است: ۱- شمعون (معروف به پطرس) ۲- اندریاس (برادر پطرس) ۳- یعقوب (پسر زَبدی) ۴- یوحنّا (برادر یعقوب) ۵- فیلیپ ۶- برتولما ۷- توما ۸- متّی ۹- یعقوب (پسر حلفی) ۱۰- تدی ۱۱- شمعون (عضو حزب فدائیان) ۱۲- یهودا استخریوطی (همان فردی که در آخر به عیسی خیانت کرد و باعث قتل عیسی به زعم مسیحیان شد).

بعضی تاریخ تصنیف انجیل متّی را سال ۳۸ میلادی و بعضی دیگر بین ۵۰ تا ۶۰ میلادی نوشته اند. در سابق عقیده بر این بوده است که انجیل متّی اولین و قدیمی ترین انجیل است. اما محققین امروز بر این عقیده اند که انجیل مرقس نسبت به اناجیل دیگر قدمت بیشتری دارد. پس انجیل متّی و

دو انجیل دیگر بعد از انجیل مرقس نوشته شده اند. بنابراین روشن می شود که انجیل متّی همانند بقیه انجیلها بعد از حضرت مسیح تألیف یافته است.

محققین (از قدما و متأخرین) نصاری عقیده دارند که انجیل متّی در اصل به لغت «عبری» نوشته شده و سپس به یونانی و غیر آن ترجمه شده است و نسخه اصلی آن مفقود و وضع ترجمه اش روشن نیست گذشته از اینکه مترجمینش روش نشده است.

در این انجیل از مسائل مختلف (مانند تولد حضرت مسیح و ظهور یحیی و غسل تعمید یافتن حضرت مسیح به دست یحیی و داستان شهادت حضرت یحیی و مواعظ و معجزات حضرت مسیح و تأئید احکام تورات و به رسمیت شناختن آن و نام حواریون مسیح و اعتقادات آنها نسبت به مسیح و برخی پیشگوئی های او درباره اورشلیم و داستان دستگیری و محاکمه و به صلیب کشیدن حضرت مسیح و شام مقدس او با شاگردان و نیز زنده شدن او در صبح روز یکشنبه و بیرون آمدن از قبر) سخن به میان آمده است. اما موضوع اصلی در این انجیل، شناساندن معنی واقعی «ملکوت خدا» به مردم است. حضرت مسیح با مثالهای مختلف ملکوت خداوند را برای مردم تبیین می کند. در ضمن «موعظه سر کوه» که از معروفترین خطابه های تاریخ است در این انجیل یافت می شود.

۲- انجیل مرقُس: این انجیل منسوب به فردی به نام مرقُس است. مرقس از حواریون عیسی نبوده است بلکه در زمان حیات حضرت عیسی نوجوانی بیش نبوده است ولی پس از چندی با شاگردان معروف حضرت عیسی یعنی «پطرس» آشنا می شود و جزء شاگردان و همراهان او قرار می گیرد.

گوینـد مرقس انجیل خود را به اشاره و دسـتور پطرس می نویسـد و عقیـده به خـدایی مسـیح نداشت. به همین خاطر بعضـی از دانشـمندان مسیحی به انجیل او چندان اهمیت نمی دهند و می گویند مرقس انجیلش را برای عشایر و چادرنشینان نوشته است. لذا مسیح را به عنوان پیامبری که رساننده شرایع الهی است معرفی کرده است.

به هر حـال مرقس در این انجیل، زنـدگی خسـتگی ناپـذیر حضـرت عیسـی را با زبانی زنـده تعریف کرده است. در این کتاب عیسـی را می بینم که دلش برای همه می سوزد و به قـدری سـرگرم خـدمت به خلق است که فرصت غذا خوردن هم پیدا نمی کند و سـرانجام با نثار جان خود آزادی و نجات را برای مردم به ارمغان می آورد. جریاناتی که در این انجیل آمده است بسیار شبیه جریاناتی است که در انجیل متی آمده است و احتمالاً مرقس انجیل خود را در سال ۶۱ میلادی تألیف کرده است.

۳- انجیل لوقا: «لوقا» نه خود از حواریون بوده و نه مسـیح را دیـده است او کسـی است که نصـرانیت را از پُولُس گرفته است و اغلب بـا پُولُس همسـفر می شـد تـا در رسانـدن پیـام به مردم او را یاری دهـد. لوقا هم پزشک بود و هم تاریـخ نویس به همین جهت است که سرگذشت عیسـی مسـیح را بـا رعـایت ترتیب رویـدادها بیان کرده است. در این انجیل ما با عیسایی روبرو می شویم که همه را محبت می کنـد و برای او اصـناف مختلف مردم از مرد و زن و غلام و اربـاب و فقیر و غنی فرق نمی کنـد او سرچشـمه محبت است او به قـدری با اشـخاص مختلف می آمیخت تا او را «دوست گناهکاران» لقب داده بودنـد. زیرا به گفته خودش: او طبیبی بود که برای دردمندان آمده است و

بزرگترین درد انسان گناه است. به هر حال «لوقا» انجیلش رابعد از انجیل مرقس نوشت و پس از مرگ پطرس و پُولُس انتشار داد. عده ای از دشمنان نصاری تصریح کردند که انجیل لوقا مانند انجیلهای دیگر که جنبه الهامی دارند (البته به زعم مسیحیان) یک کتاب الهامی نیست چنانکه جملات ابتدایی انجیل خود شاهد صادق بر این مطلب است.

«بسیار کوشیده اند که شرح زندگی عیسی مسیح را به نگارش درآوردند و برای انجام این کار از مطالبی استفاده کرده اند که از طریق شاگردان او و شاهدان عیسی وقایع در دسترس قرار گرفته است. اما از آنجا که من خود این مطلب را آغاز تا پایان را به دقت بررسی و مطالعه کردم چنین صلاح دیدم که ماجرا را به طور کامل و به ترتیب برایتان بنویسم....»

البته به نظر ما همانگونه که انجیل لوقا الهامی نیست بقیه انجیلها نیز الهامی نیستند.

۴- انجیل یوحنّا: یوحنّا یکی از حواریون دوازده گانه عیسی مسیح است و بیش از هر کس دیگر با او بوده است و شدیدا مورد محبت او قرار داشته است. بسیاری از علمای نصاری گفته اند که چون «شیرینطوس» و «ابیسون» و پیروانشان درباره عیسی مسیح عقیده داشته اند که او مخلوق خدا است و ربوبیت او را انکار کرده اند و معتقد بودند که وجود عیسی و وجود مادرش سبقت و تقدم نداشته است. روحانیون و اسقفهای آسیا و غیر آن که مخالف این نظرات بودند نزد یوحنا رفته و از او درخواست کرده اند که انجیل جدیدی برایشان بنویسد و به طرز مخصوصی لاهوت و ربوبیت مسیح یعنی مخلوق نبودن او را توضیح دهد یوحنا درخواست آنان را پذیرفت و به

همین منظور انجیلش را نوشت.

کلمات نصاری در مورد تألیف آن گوناگون است بعضی تألیفشان را در سال ۶۵ و بعضی دیگر در سال ۹۶ و دسته سوم در سال ۹۸ میلادی دانستند.

عده ای از علمای نصاری اساسا استناد این انجیل را به «یوحنای حواری» انکار می کنند. بعضی آن را تألیف یکی از طلاب مدرسه اسکندریه می دانند و برخی می گویند تمام انجیل یوحنّا و نامه های منسوب به او نوشته یکی از نصاری است که برای مقبولیت عامه آن را به یوحنا حواری نسبت داده است.

دو ویژگی مهم در این انجیل مشاهده می شود:

یکی تصریح و تأکید روی الوهیت عیسی مسیح و پسر خدا بودن او و حلول خدا در او. جملات آغازین این انجیل چنین است: «ازل کلمه وجود داشت و کلمه نزد خدا بود و همواره زنده بود و خود او خداست و هر چه هست به وسیله او آفریده شده است... گرچه جهان را او آفریده بود اما زمانی که به این جهان آمده کسی او را نشناخت و حتی در سرزمین خود و در میان قوم خود یعنی یهودیان کسی او را نپذیرفت فقط چند نفر به او ایمان آوردند.... «کلمه خدا» انسان شد و بر روی زمین و در بین ما زندگی کرد او لبریز از محبت و بخشش و راستی بود و ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم بزرگی و شکوه فرزند بی نظیر پدر آسمانی ما خدا....»

در جای دیگر عیسی مسیح گفته است: «.... هر کس مرا بیند خدای پدر را دیده است پس دیگر چرا می خواهی او را ببینی؟ آیا ایمان نداری که من

در خـدای پـدر هسـتم و او در من است؟ سـخنانی که می گویم از خودم نیست، بلکه از پـدرم خداست که در من زندگی می کنـد و اوست که این کارها را انجام می دهـد فقط ایمان داشـته باش که من درخـدای پدر هسـتم و او در من است... چون من فرزنـد خـدا هسـتم هر چه برای شـما انجام دهم باعث بزرگی و جلال خـدا خواهـد شـد ولی نام مرا ببرید و هر چه لازم دارید بخواهید تا به شما اعطا کنم.»(۱)

ویژگی دوم، بشـارت دادن بـه آمـدن فارقلیطـا بعـد از رفتن عیسـی مسیح که همه چیز را به مردم تعلیم خواهـد داد و تعلیمـات عیسی مسیح را دوباره به یاد خواهد آورد و بر او شهادت خواهد داد.(۲)

به نظر مسـیحیان منظور از فارقلیطا «روح القدس» است که بعد از مسـیح بر حواریون نازل شد و تجلی نمود و مسائلی را به آنها آموخت امـا به نظر مسـلمانان منظور، پیامبر اسـلام حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله وسـلم است همان بشارتی که قرآن در سوره صف از زبان حضرت عیسی نقل فرموده است:

«... مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد» (صف / ۶)

۵- کتاب اعمال رسولان: مسـیحیان معتقدند که هنگامی که عیسـی مسیح را بر صلیب کشیدند، حواریون و رسولان او از ترس جانشان خود را به پناهگاهی رساندند و درها را محکم پشت سر خود بستند ولی هنوز سه روز از مرگ پیشوایشان نگذشته بود که او را زنده در میان خود دیده اند در

۱- باب ۱۴، آیه ۹-۱۴.

۲- رجوع کنید به باب ۱۴و۱۵و۱۶.

این کتاب به این مطلب توجه داده است که این رسولان که از نزدیک شاهد عینی این رویداد عجیب بوده اند چگونه با جرأت همه جا رفتند و به همه مژده دادند که عیسی مسیح زنده شده است و در پی این است که بشر را از بند گناه آزاد سازد.

در این کتاب از زنده شدن حضرت عیسی پس از مرگ و نزول روح القدس به حواریون هفت هفته پس از مرگ و زنده شدن حضرت مسیح و مواعظ پطرس و بقیه حواریون و جریان ایمان آوردن پُولُس به عیسی مسیح و فعالیتهای تبلیغی او جهت ایمان مردم به مسیح و نیز رساندن مسیحیت به اروپا و سختیها و زحمات او در این راه و نیز محاکمه او در دادگاه کاهنان یهود به طور مفصل سخن گفته شده است. ظاهرا این کتاب تألیف «لوقا» است.

۶- نامه پُولُس به رومیان: در عهد جدید مجموعا ۱۳ نامه از پُولُس مضبوط است و جزء کتاب مقدس قرار گرفته است. پُولُس به اعتراف خودش و به قول مسیحیان با اینکه پنج سال از عیسی مسیح کوچکتر بوده و در زمان او زندگی می کرده است، اما حضرت مسیح را در زمان حیاتش ندیده است و نه تنها در آن زمان به مسیح ایمان نداشت بلکه یک یهودی متعصب و افراطی و ضدّ مسیحی بوده است و کارش آزار و اذیت مسیحیان بوده است تا اینکه در مسیر یک مأموریتی جهت آزار و شکنجه مسیحیان و طرفداران حضرت مسیح، به گفته و ادعای خودش در یک مکاشفه، مسیح بر او ظاهر میشود و او را از آزار و اذیت هواداران خودش نهی می کند و به او رسما مأموریت می دهد که به نفع او تلاش کند و مردم را به ایمان به او

دعوت کند.

اینک شرح این داستان را از زبان خودش می خوانیم:

«همانطور که یهودیان می دانند من از کودکی به رسم یهودی تربیت شده ام. اول در شهر طرسوس و بعد در اورشلیم و مطابق آن هم زندگی کرده ام. من همیشه یک فریسی خیلی جدی بوده و از قوانین و آداب و رسوم یهود اطاعت کرده ام.... من هم در زمانی معتقد بودم که باید پیروان عیسی ناصری را آزار داد. از این جهت به دستور کاهنان اعظم یهود مسیحیان زیادی را در اورشلیم زندانی کردم. وقتی به مرگ محکوم می شدند، من نیز بر ضد ایشان رأی موافق می دادم. در همه جا مسیحیان را به زجر و شکنجه وادار می کردم تا به مسیح بد گویند. شدت مخالفت من به قدری زیاد بود که حتی تا شهرهای دوردست نیز آنان را تعقیب می کردم.

یک بار که در چنین مأموریتی به سوی دمشق می رفتم و اختیارات تامّ و دستورات کاهنان اعظم نیز در دستم بود، در بین راه نزدیک ظهر، از آسمان نور خیره کننده ای گرداگرد من و همراهانم تابید. نوری که از خورشید نیز درخشانتر بود. وقتی همه ما به زمین افتادیم صدایی شنیدم که به زبان عبری به من می گفت: پُولُس! پُولُس! چرا اینقدر آزار می دهی؟ با این کار فقط خودت را لطمه می زنی. پرسیدم آقا شما کیستید؟ خداوند فرمود: من عیسی هستم، همانکه تو او را اینقدر آزار می دهی. حال برخیز! چون به تو ظاهر شده ام تا تو را انتخاب کنم تا خدمتگزار و شاهد باشی. تو باید واقعه امروز و اموری که در آینده به تو نشان خواهم داد به مردم اعلام کنی. و من از تو در برابر قوم خود واقوام بیگانه حمایت خواهم کرد. بلی می خواهم تو را

نزد غیریهودیان بفرستم تا چشمان ایشان را بگشایی تا به حالت واقعی خود پی ببرند و ازگناه دست کشیده، از ظلمت شیطان خارج شوند و در نور خدا زندگی کنند و من گناهان ایشان را خواهم بخشید و آنان را به خاطر ایمانی که به من دارند در برکات مقدسین سهیم خواهم ساخت....»(۱)

پُولُس کسی است که ارکان نصرانیت کنونی را محکوم ساخت و بسیاری از معتقدات و باورهای مسیحیان امروز از بدعتهای اوست. او کسی است که در نامه های خود به صراحت اعلام می دارد که تنها ایمان به مسیح و قربانی شدن او برای نجات و رستگاری کافی است و پایبندی به شریعت و احکام حلال و حرام تورات را - که حضرت مسیح آن را تأئید کرده و به رسمیت شناخته بود(۲) - در نجات و رستگاری دخیل نمی داند.

«اکنون خدا راه دیگری برای نجات شما به ما نشان داده است. ما تا به حال سعی می کردیم با اجرای مقررات و تشریفات مذهبی، به نجات و رستگاری دست یابیم و در حضور خدا پاک و بی گناه شمرده شویم. او در این راه نوین دیگر چنین نیست... اینک خدا مقرر داشته است که اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد از سر تقصیرات او بگذرد و او را کاملاً بی گناه بحساب آورد. همه انسانها می توانند از همین راه نجات پیدا کنند.... چون عیسی مسیح به لطف خود و به طور رایگان گناهان ما را برداشته است. خدا عیسی مسیح را فرستاد تا مجازات گناهان ما را متحمل شود و خشم و

۱- اعمال رسولان، باب ۲۶، و نیز باب ۹.

۲- ر.ک. انجیل متّی، باب ۵، آیه ۱۷-۱۹.

غضب خدا را از ما برگرداند. خدا خون مسیح و ایمان ما را وسیله ای ساخت برای نجات ما از غضب خود...»(۱)

پُولُس برای نصاری، خوردن مردار و گوشت خوک را مباح گردانید و از ختنه کردن و احکام بسیاری که در تورات بوده است نهی کرد. مهمترین نکته ای که پُولُس در نامه های خود روی آن تکیه می کند همین مسائل یعنی مسئله نجات از راه ایمان و ربوبیت مسیح و قربانی شدن او و نفی شریعت است.

۷- نامه اول پُولُس به مسیحیان قُرِنتُس (اول قرنتیان): پُولُس این نامه را به مسیحیان کلیسای قرنتس می نویسد تا به سؤالات آنان درباره مسائل مربوط به زندگی و ایمان مسیحی پاسخ گوید. شهر قرنتس مرکز ایالات اخائیه بود و جماعتی داشت مرکب از اقوام گوناگون، معروفیت این شهر در تجارت، فرهنگ غنی یونانی، عیش و عشرت بی حدّ و حصر، و مذاهب و فلسفه های گوناگون بود.

قصد اصلی از نوشتن این نامه پرداختن به مسائلی بود از قبیل اختلافات و فساد اخلاقی در کلیسا، ازدواج و روابط جنسی و نیز مسائل مربوط به نظام کلیسایی، عطایای روحانی و رستاخیز.

فصل سیزدهم این کتاب از معروفیت خاصی برخوردار است. در این فصل می خوانیم که محبت بهترین عطایایی است که خداوند به عزیزان خود عنایت می فرماید.

۱- نامه پُولُس به رومیان، باب ۳، آیه ۲۵-۲۱.

۸- نامه دوم پُولُس به مسیحیان قرنتس (دوم قرنتیان): پُولُس در این نامه از مشکلات و رنجهایی صحبت می کند که به خاطر معرفی عیسی مسیح به دیگران دیده است.

۹- نامه پُولُس به مسیحیان غلاطیه (غلاطیان): غلاطیه منطقه ای بود در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مسیحیان غلاطیه دیدگاهشان این بود که با التزام به شریعت و احکام و مقررات مذهبی باید به نجات و رستگاری رسید. پُولُس در این نامه اصرار بر این دارد که این فکر اشتباه است و راه نجات منحصر در ایمان به مسیح و قربانی شدن او است نه پایبندی به شریعت .

«پیش از آمدن مسیح، همه ما در زندان موقّت احکام و قوانین مذهبی بسر می بریم، و تنها امید ما این بود که نجات دهنده ما عیسی مسیح بیاید و ما را رهایی دهد... احکام الهی همچون لَلَه ای بود که از ما مراقبت می کرد تا زمانی که مسیح همگی ما را از راه ایمان مقبول خدا سازد . اما اکنون که مسیح آمده، دیگر نیازی به لله یعنی احکام و شریعت نداریم. زیرا همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح فرزندان خدا می باشیم و همه ما که تعمید گرفته ایم، جزئی از وجود مسیح شده ایم و مسیح را پوشیده ایم. دیگر فرقی نمی کند یهودی باشیم یا غیر یهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم و اکنون که از مسیح شده ایم، فرزندان واقعی ابراهیم می باشیم و در نتیجه، تمام وعده هایی که خدا به ابراهیم داد به ما نیز تعلق می گیرد.(۱)

۱- همین نامه، باب ۳، آیه ۱۳-۱۹.

۱۰– نامه پُولُس به مسیحیان اَفَسُس (افسسیان): این نامه را پُولُس هنگامی که در زندان بود می نویسد. مسیحیان شهر افسس از نژادهای گوناگون بودند و پُولُس از آنها درخواست می کند که نگذارند اختلافات نژادی و زبانی باعث جدایی و تفرقه آنها شود. او در این نامه متذکر می گردد خواست عیسی مسیح این است که در دنیا همبستگی برقرار شود، همبستگی بین انسان و خودش، بین انسان و انسان دیگر، بین انسان و خدا. و چنین همبستگی تنها بوسیله عیسی مسیح ممکن است. در این نامه در مورد روابط زن و شوهر و فرزندان و والدین و غلامان و اربابان توصیه هایی می کند.

۱۱– نامه پُولُس به مسیحیان فیلیپی(فلپیان): این نامه را نیز پُولُس در زندان نوشته است. شهر فیلیپی در شمال یونان واقع است. پُولُس خاطرات بسیاری از این شهر داشت. نخستین کلیسای اروپا را او در این شهر برقرار کرد. در همین جا بود که او را گرفتند و شکنجه کردند و زندانی نمودند ولی کسانی که در این شهر پیام انجیل را از زبان پُولُس شنیده بودند، به عیسی مسیح ایمان آوردند، و به پُولُس کمکهای مالی کردند. در این نامه پُولُس از شادیهایی سخن می گوید که نصیب کسانی می گردد که به عیسی مسیح ایمان می آورند.

«شما مسیحیان فیلیپی بخوبی آگاهید که وقتی برای نخستین بار پیغام انجیل را برای شما اعلام نمودم و سپس از مقدونیه روانه شدم، فقط شما در امر گرفتن و دادن با من همکاری کردید، هیچ کلیسای دیگر در این امر

پیشقدم نشدو دوبار مبلغی برای رفع احتیاجاتم فرستادید.»(۱)

در این نـامه پُولُس ختنه کردن را بیهـوده می دانـد و آن را نکـوهش می کنـد: «ای عزیزان من! ... مواظب سـگهای خطرنـاک باشـید. منظورم آن شـیطان صـفتانی است که می گوینـد برای نجات یافتن بایـد ختنه شد! ما با قطع کردن قسـمتی از بدن خود فرزند خدا نمی شویم، بلکه با پرستش خدا فرزند خدا می شویم. ختنه واقعی همین است.»(۲)

۱۲- نامه پُولُس به مسـیحیان کولسـی(کولسـیان): این هم یکی از نامه هایی است که پُولُس در زندان نوشته است. شهر کولس در ترکیه فعلی واقع بود. در کلیسایی که در این شـهر بود، سؤالی در مورد شخصـیت واقعی عیسـی پیش آمـده بود، به این معنا که آیا او تنها یک انسان بود یا ذات خداوندی داشت؟

اعضـای کلیسـای «اپـافراس» را به نماینـدگی پیش پُولُس فرسـتادند تـا او را در زنـدان ملاقات کرده، حقیقت امر را جویا شود. پُولُس پاسخ این نامه را می نویسد و در آن شخصیت حضرت مسیح را معرفی می کند او مسیح را اینگونه معرفی می کند:

«مسـیح چهره دیـدنی خـدای نادیـدنی است. او فرزنـد خـدا است و بر تمـام موجودات برتری دارد. در واقع تمام هستی بوسـیله عیسـی مسـیح به وجود آمد. یعنی هرچه در آسـمان و زمین است، دیدنی و نادیدنی، عالم روحانی با فرمانروایان و تاج و تخت ایشـان، و فرمانـدهان و بزرگانشان، همه بوسـیله مسـیح و برای جلال او آفریـده شـده انـد. پیش از اینکه چیزی بوجود آیـد، او وجود داشت و قدرت او است که عالم هستی را حفظ می کند. او سر این بدن کلیسا

۱- باب۴، آیه ۱۵-۱۶.

۲- باب۳، آیه ۱و۴ و نیز به قسمت گفتار پایانی نامه به غلاطیان رجوع شود.

است. کلیسایی که از مجموع مؤمنین او تشکیل شده است. او نخستین فردی است که پس از مرگ و زنده شدن ثابت کرد که در هر چیز مقام نخست را دارد. زیرا خداوند اراده فرمود که الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد...»(۱)

۱۳- نامه پُولُس به مسیحیان تسالونیکی(اول تسالونیکیان): «تسالونیکی» هنوز هم بندر و شهر مهم تجارتی است. نام جدید این شهر که در ناحیه مقدونیه، از خاک یونان واقع است، سالونیک است. پُولُس در این شهر پیام آزادی بشر از گناه را بشارت داد و مردم شهر را با عیسی مسیح آشنا ساخت. گرچه برخی از رهبران یهودی علیه او شوریدند و او را از شهر بیرون کردند، اما عده ای به مسیح ایمان آوردند.

پُولُس در این نامه از آنها می خواهد مشکلات و رنجها را تحمل کنند و منتظر ظهور حضرت مسیح باشند.

۱۴- نامه پُولُس به مسیحیان تسالونیکی(دوم تسالونیکیان): در این نامه نیز مانند نامه اول، پُولُس درباره بازگشت عیسی مسیح به این جهان صحبت می کند. برخی از مسیحیان تسالونیکی به قدری شیفته این موضوع شده بودند که از کار روزانه دست کشیده و زندگی را به صورت عاطل و باطل می گذراندند به همین خاطر باعث ننگ و شرمساری مسیحیان شده بودند. لذا پُولُس در این نامه آنها را به این گونه برداشتها برحذر می دارد و به آنها تذکر می دهد که به زندگی خود نظم و آرامش ببخشند و از تلاش و کوشش بازنایستند. ضمنا به آنها یادآور می شود کسانی که می گویند روز

۱- باب ۱، آیه ۱۹-۱۵.

بازگشت عیسی مسیح فرا رسیده دروغ می گویند و قول آنها را باور نکنند و سپس می گوید «اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز نخواهد آمد: نخست، شورشی بر ضدّ خدا برپا خواهد شد. دوم آن مرد جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه که مربوط به دین و خدا است، مخالفت خواهد نمود حتی وارد خانه خدا خواهد شد، و در آنجا نشسته، ادعا خواهد کرد که خدا است.»(۱)

۱۵- نامه اول پُولُس به تیموتائوس(اول تیموتائوس): «تیموتائوس» رهبر جوان کلیسای افسس بود. او به وسیله پُولُس به عیسی مسیح ایمان آورد و در سفرهای بشارتی اغلب با او همراه بود. پُولُس به او شدیدا علاقه داشت و با اطمینان، مسئولیت کلیسای افسس را به او واگذار کرده بود.در این نامه پُولُس شرایط یک رهبر واقعی روحانی را به او یادآوری می کند و از او درخواست می کند حقیقت انجیل را حفظ کند و آن را از تحریف و تغییر دور نگه دارد.

۱۶- نامه دوم پُولُس به تیموتائوس (دوم تیموتائوس): در این نامه نیز پُولُس نصایح و مواعظی را برای تیموتائوس مطرح می کند و از او می خواهد در راه ایمان خود و تبلیغ عیسی مسیح استقامت و صبر نشان دهد و هرگز در این راه مماشات و سازش نکند. این نامه را پُولُس در زندان می نویسد و گویند به منزله وصیت نامه اوست.

۱۷- نامه پُولُس به تیطوس: تیطوس جوانی پرتلاش و مورد اعتماد کامل

۱- باب ۲، آیه ۱-۵.

پُولُس بود بطوری که پُولُس اغلب مسئولیتهای سنیگن را به عهده او می گذاشت. این نامه را پُولُس زمانی برای او می نویسد که وی رهبر کلیسای جزیره کریت است و به او وظایف او را گوشزد می کند و از او می خواهد که مردم آنجا را از کارهای فاسد و زشت باز دارد.

۱۸- نامه پُولُس به فلیمون: فلیمون شخص ثروتمندی بود که توسط پُولُس، مسیح را شناخت و مسیحی سرشناسی شد. خانه او محلّ اجتماع مسیحیان کولسی بود. یکی از علمای فلیمون به نام انیسیموس از خانه او فرار کرده، به روم رفته بود. او در زندان با پُولُس آشنا شد و بوسیله او به مسیح ایمان آورد. حال، پُولُس او را نزد اربابش فلیمون پس می فرستند و در این نامه از او می خواهد که انیسیموس را ببخشد و او را چون «برادر» بپذیرد.

۱۹- نامه ای به مسیحیان یهودی نژاد(عبرانیان): عبرانیان مردمی یهودی نژاد بوده اند که برای معبد بزرگ یهودیان در اورشلیم، اهمیت زیادی قائل بودند. در این معبد مراسم مذهبی به دقت اجرا می شد و مقدار زیادی گاو و گوسفند ذبح می گردید. وقتی این عبرانیان به عیسی مسیح ایمان آوردند و مسیحی شدند، باز طبق سنّت دیرین خود برای انجام مراسم مذهبی به معبد اورشلیم می رفتند. این نامه به همین عده نوشته شده تا به آنها بفهماند کسی که مسیح را به عنوان نجات دهنده خود قبول می کند دیگر لازم نیست در قید مراسم و تشریفات مذهبی باشد. چون این مراسم با آمدن عیسی مسیح باطل شده است. ایمان به مسیح کافی است که انسان را از این قیود آزاد سازد.

در این نامه آمده است:

«شریعت و تشریفات مذهبی یهود فقط نمونه ای نارسا است از برکاتی که بنا بود مسیح برای ما به ارمغان بیاورد. مطابق این شریعت، هر ساله حیوانی، قربانی می شود. اما این قربانی به هیچ وجه قادر نیست آنانی را که پایبند احکام شریعت هستند رستگار سازد ... به همین جهت بود که وقتی مسیح به این جهان آمد، گفت:«ای خدا، خون گاو و بز نمی تواند تو را خشنود سازد تا گناه انسان را ببخشایی. پس این بدن را برای من مهیّا ساختی تا همچون قربانی به قربانگاه تو فدا کنم. از قربانی کردن حیوانات راضی نبودی... پس گفتم اینک آمده ام تا اراده تو را بجا آورم، آمده ام تا مطابق پیشگویی کتاب آسمانی جان خود را فدا کنم.... به این ترتیب روش سابق را لغو می کند تا روش جدیدی بنیان نهد...»(۱)درباره نویسنده این نامه اختلاف است. برخی آن را از پُولُس دانسته اند.

۲۰- نامه یعقوب: مسیحیان یعقوب را برادر عیسی مسیح می دانند که مادرش حضرت مریم و پدرش یوسف نجّار بوده است. در این نامه یعقوب که برادر عیسی مسیح و اسقف کلیسای اورشلیم بود، به کسانی که مسیحی شده بودند می نویسد که کافی نیست که کسی ادعا کند که به خدا ایمان دارد و مسیحی است بلکه باید با اعمال و رفتارش این را ثابت کند. رفتار مسیحی واقعی آن است که متکی به شریعت و دستورات خدا باشد و مسیحی واقعی کسی است که به تمام احکام و مقررات الهی گردن نهند و

۱- باب ۱۰.

پایبند باشد.

هر خواننده ای با اندک توجّهی احساس می کند که گویا یعقوب این رساله را در ردّ رساله و دیدگاه های پُولُس نوشته است؛ زیرا برخلاف رساله های پُولُس ـ که معمولاً به دو چیز تکیه اساسی دارد یکی پسر خدا بودن مسیح و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان و دیگری نفی شریعت و احکام و مقررات مذهبی، این رساله هم به پایبندی به شریعت و احکام و مقررات عملی تأکید می نمایم و هم نامی از پسر خدا بودن عیسی و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان نمی برد.

اینک قسمتی از عبارت این نامه را می خوانیم:

«... اما فراموش نکنید که این کلام را نه فقط باید شنید بلکه باید به آن عمل کرد. خود را فریب ندهید. زیرا کسی که فقط کلام را می شنود ولی به آن عمل نمی کند، مانند کسی است که صورت خود را در آینه نگاه می کند اما به محض اینکه از مقابل آینه دور می شود، قیافه خود را فراموش می کند. اما کسی که به کلام خدا که قانون کامل آزادی بشر است، توجه داشته باشد، نه تنها آن را همیشه به یاد خواهد داشت، بلکه به دستوراتش نیز عمل خواهد کرد و خدا عمل او را برکت خواهد داد...»(۱)

«برادر عزیز! چه فایده ای دارد که بگوئید:« من ایمان دارم و مسیحی هستم» اما ایمان را از طریق کمک و خدمت به دیگران نشان ندهید؟ آیا این نوع ایمان می تواند باعث رستگاری شود؟... ایمانی که منجر به اعمال خیر

۱- باب۱، آیه ۲۲-۲۵.

نگردد، و با کارهای نیک همراه نباشد اصلاً ایمان نیست بلکه یک ادعای پوچ و توخالی است. این ایراد بجا خواهد بود اگر کسی بگوید: شما می گوئید که راه رسیدن به خدا فقط ایمان است و بس! اما من می گویم که اعمال نیک نیز مهم است. زیرا شما بدون اعمال نیک نمی توانید ثابت کنید که ایمان دارید. اما همه می توانند از روی اعمال و رفتار من ببینند که من ایمان دارم که خدا یکی است. چنین شخصی باید به خاطر داشته باشد که دیوها نیز به این امر ایمان دارند، چنان ایمانی که از ترس به خود می لرزند! ای نادان! آیا نمی خواهی که درک کنی که ایمان بدون انجام فرمان خدا، بی فایده و بی ثمر است؟ بلی ایمانی که اعمال خیر به بار نیاورد، ایمان واقعی نیست. مگر به یاد ندارید که جدّمان ابراهیم نیز به سبب ایمان خود به خدا در نظر خدا عزت یافت و چون او حاضر شد پسر خود اسحاق را برای خدا قربانی کند پس می بینید که ایمان او به خدا باعث شد که او از خدا کاملاً ـ اطاعت کند. در واقع ایمان او با اعمال و رفتارش کامل گردید... پس می بینید که انسان علاوه بر ایمان، بوسیله اعمال خود نیز رستگار می گردد...خلاصه همانطور که بدن بدون روح، مرده است ایمانی هم که اعمال نیک به بار نیاورد، مرده است.»(۱)

۲۱- نامه اول پطرس (اول پطرس): این نامه را پطرس حواری به مسیحیانی که در سراسر آسیای صغیر (ترکیه کنونی) پراکنده بودند نوشته است. مسیحیان در این زمان به خاطر ایمان خود مورد آزار و شکنجه قرار

۱- باب ۲، آیه ۱۴-۲۶.

می گرفتند. پطرس آنها را دلداری می دهد و تشویق می کند تا نسبت به خداوند وفادار بمانند و با وجود آزار و شکنجه، ایمان خود را از دست ندهند. در این نامه پطرس به آنها گوشزد می کند که منتظر بازگشت عیسی مسیح باشند مانند کسی که آماده هر اتفاقی است، زیرا در آن روز، لطف و فیض عظیمی نصیب آنها خواهد شد.

«این نامه مختصر را نوشتم... امیدوارم با این نامه، باعث تشویق شما شده باشم، زیرا راه واقعی دریافت برکات خدا را به شما نشان دادم. آنچه نوشتم به شما کمک خواهد کرد تا در محبت خدا استوار بمانید.» (قسمت پایانی نامه).

۲۲- نامه دوم پطرس(دوم پطرس): این نامه را نیز پطرس به مسیحیان آسیای صغیر می نویسد. باز به آنها سفارش می کند که در ایمان خود نسبت به خدا و بازگشت مسیح شک و تردید ننمایند، و تأخیر بازگشت او را بهانه ای برای انکار آمدن او قرار ندهند. در این نامه پطرس از مرگ خود خبر می دهد:

«...تا زمانی که در این دنیای فانی بسر می برم، وظیفه خود را می دانم که این نکات را به شما تذکر دهم، تا آنها را فراموش نکنید زیرا می دانم که به زودی دار فانی را وداع خواهم گفت. خداوندمان عیسی مسیح نیز مرا از این موضوع آگاه ساخته است.»(۱)

۱- آیه ۱۳-۱۴.

مسیحیان معتقدند که پطرس در زمان حیات عیسی مسیح به او قول داده بود که به او وفادار خواهد ماند و حتی اگر تمام شاگردان وی را ترک کنند، او چنین کاری نخواهد کرد اما خیلی زود قول خود را فراموش کرد و مسیح را انکار نمود. ولی بعد از آن مسیح از او شخصیتی بزرگ ساخت که نه تنها دیگر او را انکار نکرد بلکه مبلّغ بزرگی شد برای مسیحیان دیگر و مشوقی شد برای همه مسیحیانی که در زیر شکنجه و آزار بودند تا آنجا که در راه عقیده و ایمان خویش به شهادت رسید و به صلیب کشیده شد.

وقتی می خواستند پطرس را مانند عیسی مسیح به صلیب بکشند، او خود را لایق ندانست که مانند او مصلوب شود به همین خاطر او را وارونه به صلیب کشیدند.

۲۳- نامه اول یوحنّا (اول یوحنّا): مسیحیان می گویند محبت عجیبی بین مسیح و یوحنّای حواری بود. بودن با استاد، درس محبت را عملاً به یوحنا یاد داد بطوری که در اواخر عمرش او را «رسول محبت» لقب دادند. چون هرجا که می رفت تکیه کلامش این بود:«همدیگر را محبت کنید.» در این نامه او نشان می دهد که خدا، محبت است و زندگی واقعی و عالی در محبت کردن همنوعان نهفته است.

همانگونه که در شرح انجیل یوحنّا (شماره ۴) بیان کردیم یوحنّا در انجیل خود بیش از بقیه، روی پسر خدا و از جانب خدا بودن مسیح تکیه کرده است. آغاز این نامه شباهت زیادی با آغاز انجیل او دارد. در هر دو جا روی «کلمه خدا» بودن عیسی و ازلی بودن او تأکید شده است. در آغاز این نامه آمده است:

«از ابتدا «کلمه» حیات بخش خدا وجود داشته است، من او را با چشمان خود دیده ام، و سخنان او را شنیده ام، من با دستهای خود او را لمس کرده ام. این کلمه حیات بخش از جانب خدا آمد و بعد خود را بر ما آشکار فرمود، و ما شهادت می دهیم که او را دیده ایم، یعنی عیسی مسیح را. بلی، او حیات جاودانی است. او نزد خدای پدر بود، اما بعد خود را بر ما آشکار ساخت و باز هم می گویم، ما با شما درباره چیزی سخن می گوئیم که خودمان دیده ایم و شنیده ایم تا شما نیز بتوانید مانند ما با خدای پدر و فرزندش عیسی مسیح، رابطه نزدیک داشته باشید.»

«هر که ایمان دارد که عیسی همان مسیح و فرزند خدا و نجات دهنده عالم است او فرزند خداست... ما می دانیم که عیسی فرزند خدا است، زیرا خدا دوبار این حقیقت را از آسمان اعلام فرمود. یک بار به هنگام تعمید او و یک بار نیز مدتی پیش از آنکه با مرگ روبرو شود ... روح خدا نیز که مظهر راستی است این حقیقت را تأیید می کند که عیسی فرزند خدا است. پس سه شاهد تأیید می کنند که عیسی فرزند خدا است؛ صدای روح خدا در قلب ما، صدای آسمانی به هنگام تعمید عیسی، و همان صدا مدتی پیش از مرگ او. این سه شاهد همان یک سخن را می گویند که عیسی مسیح، فرزند خدا است.»(۱)

۲۴- نامه دوم یوحنّا (دوم یوحنّا): این نامه: نامه کوتاه یک صفحه ای است که چیز مهمی در آن مشاهده نمی شود. ظاهرا یک نامه خصوصی

۱- باب ۵.

است. در آغاز این گونه آمده است:

« از طرف یوحنّا رهبر روحانی کلیسا؛ به بانوی گرامی و فرزنـدانش که نه فقط من، بلکه تمام کلیسا نیز ایشان را از صـمیم قلب دوست دارند.»

۲۵- نامه سوم یوحنّا (سوم یوحنّا): این نامه نیز نامه کوتاه یک صفحه ای و خصوصی است که در آغاز آن آمده است:

« از طرف یوحنّا رهبر روحانی کلیسا؛ به غایوس عزیز که او را از صمیم قلب دوست می دارم.»

۲۶- نامه یهودا: مسـیحیان معتقدنـد در قرن اول میلادی، مسـیحیت که در نقاط مختلف جهان در حال گسترش بود، عده ای از روحـانیون کـاذب و دغلباز مسـیحی در میان ایمانـداران مسـیحی نفوذ کرده بودنـد. یهودا، در این نامه، مسـیحیان را از اینگونه روحانیون برحذر می دارد و آنان را به پیروی از حق و حقیقت تشویق می کند.

۲۷- مکاشـفه یوحنّا(مربوط به رویداد آخرالزّمان): مکاشفه یوحنّا آخرین قسمت کتاب عهد جدید است. این قسمت از بسیاری جهات با قسـمتهای قبلی عهد جدید فرق دارد. به نظر مسـیحیان اکثر قسمتهای «مکاشفه» به زبان سمبولیک و رمزی نوشته شده و دارای مفاهیم عمیقی است. لـذا نبایـد آن راماننـد سایر کتب عهـد جدید، بطور تحت اللفظی معنا کرد. این کتاب در زمانی نوشته شـده که مسیحیان سـخت تحت شکنجه و آزار بودند. لذا یوحنّا مطالب خود را به طور رمزی بیان می کند تا دشـمنان مسیحیت آن را نفهمند. او از دنیای تازه سخن می گوید که در آن خداوند هر اشکی را از چشمان پاک خواهد کرد و به تمام غمها پایان خواهد داد. در آغاز این کتاب این

چنین آمده است:

«این کتاب از رویدادهای آینده پرده برمی دارد. رویدادهایی که به زودی رخ خواهد داد. خدا به مسیح اجازه داد تا این وقایع را در یک رویا بر خادم خود «یوحنّا» آشکار سازد. آنگاه فرشته ای آمد و معنای آن را برای او بازگو کرد. یوحنّا نیز تمام سخنان خدا و عیسی مسیح را که خود دید و شنید به نگارش درآورد.»

یوحنّا می گوید:« روزی در روز خداوند، در حال عبادت بودم که روح خدا مرا فرا گرفت. ناگهان از پشت سر خود، صدایی بلند همچون صدای شیپور شنیدم که می گفت:« من الف و یا هستم. من ابتدا و انتها هستم. هرچه می بینی در نامه ای بنویس و آن را برای هفت کلیسا (در ایالت آسیا) بفرست یعنی برای کلیساهای افسس، اِزمیر، پرغامه، طیاتیرا، سارِد، فیلادلفیه و لائودیکیه.» هنگامی که برگشتم تا کسی را که با من سخن می گوید ببینم، در پشت سر خود هفت شمعدان طلا دیدم، در میان شمعدانها، انسانی دیدم شبیه عیسی مسیح که ردایی بلند داشت و کمربند طلایی دور سینه اش بود. سر و موی او سفید بود چون برف و پشم، و چشمانش تیز و نافذ بود همچون شعله های آتش، پاهای او می درخشیدند مانند مسی که در آتش صیقل داده باشند. صدای او مثل آبشار طنین افکن بود. در دست راست او هفت ستاره بود و شمشیر دودم تیزی هم در دهانش قرار داشت و صورت او همچون خورشید نیمروز می درخشید. وقتی چشمم به او افتاد مانند مرده ای جلوی پای او افتادم، اما دست راست خود را بر زمین گذاشت و فرمود: نترس! من ابتدا و انتها هستم! من زنده بودم و مُردم و حال تا به ابد

زنـده ام و کلیـدهای مرگ و عـالم مردگـان را در دست دارم. آنچه را که دیـدی و آنچه را نشـان خواهم داد، همه را بنویس. معنای هفت سـتاره ای که در دست راست من دیدی و همچنین هفت شـمعدان طلا این است: هفت ستاره، رهبران هفت کلیسا هستند و هفت شمعدان خود هفت کلیسا می باشند.» (۱)

۱- باب ۱.

بخش دوم: نقد و بررسی عهد عتیق

اشاره

بخش دوم: نقد و بررسی عهد عتیق

عهد عتیق مجموعه ۳۹ کتاب و یا رساله ای است(۱) که به زعم مسیحیان ویهودیان توسّط برخی از پیامبران و یا پیروان آنها در طول قرون متوالی (از زمان حضرت موسی علیه السلام تا قبل از میلاد مسیح علیه السلام نگاشته شده است. این قسمت هم مورد قبول یهودیان و هم مسیحیان است. پنج کتاب آغازین این بخش، تورات حضرت موسی نامیده می شود البته کاتولیکها و ارتودکسها علاوه بر این مجموعه، ۷ کتاب دیگر را نیز جزء بخش عهد عتیق کتاب مقدّس می دانند.

بررسی تورات از جهت سند

بررسی تورات از جهت سند

۱- فهرست ایـن مجمـوعه به قرار زیر است: ۱- سِـفْر پیدایش ۲- سِـفْر خروج ۳- سـفر لاویان ۴- سـفر اعداد ۵- سـفر تثنیه ۶- صحیفه یوشع ۷- سفر داوران ۸- کتاب روت ۹- کتاب اول سموئیل نبی ۱۰- کتاب دوم سموئیل نبی ۱۱- کتاب اول پادشاهان ۱۲- کتـاب دوم پادشاهـان ۱۳- کتـاب اول تواریـخ ایّام ۱۴- کتـاب دوّم تواریـخ ایّام ۱۵- کتـاب عَزرا ۱۶- کتـاب نحمیا ۱۷- کتاب اِسْتر ۱۸- کتاب ایّوب ۱۹- کتاب مزامیر زبور داوود ۲۰- کتاب امثال سلیمان ۲۱- کتاب جامعه سلیمان ۲۲- کتاب غزل غزلهای سلیمان ۲۳- کتاب اشعیا ۲۴- کتـاب ارمیا ۲۵- کتـاب مراثی ارمیا ۲۶- کتـاب حِزقیال ۲۷- کتـاب دانیال ۲۸- کتاب هوشع ۲۹- کتـاب یوئیل ۳۰- کتـاب عاموس ۳۱- کتاب عوبـدیا ۳۲- کتـاب یونس ۳۳- کتـاب میکاه ۳۴- کتـاب ناحوم ۳۵- کتاب حَبَقّوق ۳۶- کتاب صفنیا ۳۷- کتاب حجّی ۳۸- کتاب زکرّیا ۳۹- کتاب ملاکی.

آنچه از لابلای تورات فعلی بر می آید این است که شریعت حضرت موسی علیه السلام به تدریج متجاوز از چهل سال از جانب خدا بر حضرت موسی نازل شده است (از زمان گوسفندچرانی وی برای کاهن مدین در حوریب تا هنگام مرگش در زمین موآب) و حضرت موسی در آخر عمرش به نوشتن و جمع آوری این مجموعه پرداخت و پس از نوشتن همه آنها، آن را به کاهنان و بزرگان بنی اسرائیل تسلیم کرد و امر کرد که آن را در کنار تابوتِ عهد بگذارند و هر هفت سال آن را باز کنند و برای مردم بخوانند.

در تورات چنین آمده است:

«آنگاه موسی قوانین خدا را نوشت و آن را به کاهنان لاوی که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند و نیز به ریش سفیدان اسرائیل سپرد. او به ایشان فرمود: این قوانین را در پایان هر هفت سال یعنی در سالی که قرضها بخشیده می شود، هنگام عید خیمه ها، که تمام قوم اسرائیل در حضور خداوند در مکانی که او برای عبادت تعیین می کند جمع می شوند، برای آنها بخوانید...»(۱)

«وقتی که موسی کلیّه قوانینی را که در این کتاب ثبت شده است نوشت به لاویانی که صندوق عهد خداوند را حمل می کردند فرمود: این کتاب قانون را به عنوان هُشداری جدّی به قوم اسرائیل، در کنار صندوق عهد خداوند، خدایتان قرار دهید چون می دانیم این قوم چقدر یاغی و سرکشند. اگر امروز که در میان ایشان هستم نسبت به خداوند این چنین یاغی شده اند، پس بعد از مرگ من چه خواهند کرد... می دانم که پس از مرگ من، خود را بکلی آلوده کرده، از دستوراتی که به شما داده ام سرپیچی خواهید کرد.

۱- سِفْر تثنیه، باب ۳۱، آیه ۹-۱۲.

در روزهای آینده مصیبت گریبانگیر شما خواهد شد؛ زیرا آنچه را که خداوند نمی پسندد همان را انجام خواهید داد و او را بسیار غضبناک خواهید کرد.»(۱)

به هر حال اهل کتاب، تورات را مهمترین و معتبرترین بخش عهد عتیق و آن را نوشته حضرت موسی و کتب دیگر عهد عتیق را نوشته پیامبران دیگر و یا دانشمندانی از یهود می دانند.

برخی از اشکالات در مورد تورات از جهت سندی به قرار زیر است:

۱- در استناد و انتساب تورات کنونی به حضرت موسی دلیل واضح و قاطعی وجود ندارد، و ادّعای آنها در این امر، از حدّ ظن و گمان تجاوز نمی کند، به همین خاطر برخی از علمای اهل کتاب در این استناد و انتساب صریحا اظهار شک و تردید نموده اند. در کتاب کلام مسیحی چنین می خوانیم:

«در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است، امّا مطالعات جدید کتاب مقدّس نشان می دهد که پاسخ به مسأله اصل و منشأ اسفار تورات از آنچه در ابتدا تصور می شود، دشوارتر است. تورات در طول نسلها پدید آمده است. در ابتدا روایتهایی وجود داشت که قوم یهود آنها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می کردند، سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آنها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود.سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه ها در یک کتاب گرد آمد. کسانی که در این کار طولانی و پیچیده شرکت کردند بسیار بودند و نام اکثریت قاطع آنها را تاریخ فراموش کرده است. به عقیده یهودیان و

۱- سِفْر تثنیه، باب ۳۱، آیه ۲۴-۲۹.

مسیحیان، الهام الهی در همه مراحل تألیف تورات، همراه و پشتیبان بوده است.»(۱)

«پنجمین بخش تورات «سفر تثنیه» است... دانشمندان معتقدند که این بخش از تورات به دنبال یک حرکت اصلاحی میان یهودیان در عصر پادشاهی یوشیا و پیامبری ارمیا در قرن هفتم قبل از میلاد تألیف شده است.»(۲)

دانشمندان یهودی و مسیحی فراوان بر زبان می آورند که نویسندگان عهد عتیق و عهد جدید (با آن که بسیاری از آنها پیامبر نبوده اند) در موقع نوشتن این کتب تحت نظارت روح القدس و برخودار از مصونیّت و عصمت بوده اند و با الهام الهی به نوشتن پرداخته اند، امّا متأسّفانه هیچ دلیلی بر آن ارائه ننموده اند. چگونه می توان از مخاطبان خود انتظار داشت که بدون ارائه هیچ گونه دلیلی این مدّعای بزرگ را بپذیرند، خصوصا با توجه به این که به اعتراف خود آنها بسیاری از این نویسندگان حتّی برای دانشمندان یهودی و مسیحی ناشناخته و یا اعتبار آنان مورد اختلاف است.

۲- شیوه نگارش و نوع ادبیّاتی که در تورات به کار رفته است به خوبی نشان می دهد که تورات نه وحی الهی است و نه نوشته حضرت موسی بلکه مضمون این کتاب گزارشهایی است از تاریخ برخی از پیامبران و نیز وقایعی که بر بنی اسرائیل گذشته است و پیوسته از حضرت موسی به صورت فردی غایب نام می برد، در سراسر تورات نمی توان موردی پیدا کرد که موسی از

۱- توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.، ص۳۲.

۲- توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.، ص۳۳.

خودش به صورت متکلّم نام برده باشد و یا حتی نمی توان موردی را یافت که پیام خدا مستقیما به موسی خطاب شده باشد.

به عنوان نمونه به موارد زیر توجه کنید:

«موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود پسران ارشد بنی اسرائیل را شمرد»(۱)

«خداوند به موسی فرمود به قوم اسرائیل بگوید»(۲)

«خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد»(۳)

«سالها گذشت و موسی بزرگ شد...روز بعد موسی به دیدن هم نژادانش رفت...»(۴)

سراسر تورات در مورد حضرت موسی همین گونه تعبیر می کند، چنان که کتاب یوشع در مورد حضرت یوشع و کتاب ایوب در مورد حضرت ایوب و کتب بقیه پیامبران در مورد همان پیامبران به همین صورت تعبیر می کند.

هر خواننده ای مطمئن می شود که فرد و یا افراد دیگری (غیر از این پیامبران) وقایع و حوادث مربوط به این پیامبران را جمع آوری کرده به صورت داستانی و تاریخی آنها را نقل نموده اند. حال این فرد و یا افراد چه کسی و یا کسانی بوده اند هرگز مشخص نیست!

۳- در تورات از مرگ حضرت موسی و حوادثی که پس از آن اتفاق افتاد سخن رفته است:

«موسی، خدمتگذار خداوند، چنان که خداوند گفته بود در سرزمین موآب

۱- سفر اعداد، باب ۳، آیه ۴۳.

۲- سفر اعداد، باب ۵.

۳- سفر اعداد، باب ۶.

۴- سفر خروج، باب ۲.

درگذشت. خداوند او را در درّه ای نزدیک بیت فغور در سرزمین موآب دفن نمود، ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی داند. موسی هنگام مرگ صد و بیست سال داشت با وجود این هنوز نیرومند بود و چشمانش به خوبی می دید. قوم اسرائیل سی روز در دشتهای موآب برای او عزاداری کردند. یوشع (پسر نون) پر از روح حکمت بود؛ زیرا موسی دستهای خود را بر او نهاده بود. بنابراین مردم اسرائیل از او اطاعت می کردند و دستوراتی را که خداوند به موسی داده بود پیروی می نمودند. در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رو در رو صحبت کرده باشد... هیچکس تا به حال نتوانسته است قدرت و معجزات شگفت انگیزی را که موسی در حضور قوم اسرائیل نشان داد ظاهر سازد.»(۱)

این عبارت به وضوح نشان می دهد که تاریخ نگارش تورات سالها پس از مرگ حضرت موسی بوده است. اینگونه عبارات در برخی از کتب دیگر عهد عتیق نیز مشاهده می شود. که برای جلوگیری از اطاله مقال از ذکر آنها خودداری می شود.

۴- از مندرجات عهد عتیق استفاده می شود که تورات در چندین مقطع از مقاطع تاریخی در جریان برخی از حوادث سنگین و ویرانگر سالیان طولانی بکلّی مفقود شده بود و هیچ کس از آن اطّلاعی نداشته است تا این که فردی مدّعی یافتن و یا مأمور بازنویسی آن می گردد. معلوم است در چنین شرایطی هیچ گونه اعتمادی نسبت به این کتاب باقی نمی ماند.

مثلاً در کتاب دوّم تواریخ آمده است:

«یوشیا در سال هیجدهم سلطنت خود، بعد از پاکسازی مملکت و خانه

۱- سفر تثنیه، باب ۳۴.

خدا، شافان و معسیا شهردار اورشلیم و یوآخ، وقایع نگار را مأمور تعمیر خانه خداوند، خدای خود، کرد. آنها برای انجام این کار به جمع آوری هدایا پرداختند. لاویانی که در برابر درهای خانه خدا نگهبانی می دادند هدایایی را که مردم قبایل منسی...می آوردند تحویل می گرفتند و نزد حلقیا، کاهن اعظم می بردند... هنگامی که هدایا را از خانه خداوند بیرون می بردند، حلقیا، کاهن اعظم، کتاب تورات موسی را که شریعت خداوند در آن نوشته شده بود پیدا کرد. حلقیا به شافان، منشی دربار گفت: «درخانه خداوند کتاب تورات را پیدا کرده ام!» و کتاب را به شافان داد. شافان با آن کتاب نزد پادشاه آمد و چنین گزارش داد: «مأموران تو وظیفه خود را به خوبی انجام می دهند...» پس در باره کتابی که حلقیا به او داده بود صحبت کرد و آن را برای پادشاه خواند. وقتی پادشاه کلمات تورات را شنید، از شدّت ناراحتی لباس خود را درید... پادشاه بدنبال بزرگان یهودا و اورشلیم فرستاد تا نزد او جمع شوند. پس تمام کاهنان و لاویان، مردم یهودا و اورشلیم، کوچک و بزرگ جمع شدند و همراه پادشاه به خانه خداوند رفتند. در آنجا پادشاه تمام دستورهای کتاب عهد را که در خانه خداوند پیدا شده بود برای آنها خواند...»(۱)

از این عبارات به وضوح بر می آید که مدّت مدیدی کتاب تورات در میان بنی اسرائیل مفقود شده بود و هیچ کس از آن اطّلاعی نداشت. شواهد امر نیز مؤیّد مفقود شدن و در دسترس نبودن کتاب تورات در سالیان متوالی است؛ زیرا به اعتراف صریح عهد عتیق اکثریت قاطع قریب به اتفاق پادشاهان بنی اسرائیل از زمان حضرت سلیمان تا عهد یوشیا (که بر حسب آنچه از عهد عتیق بر می آید ۳۷۲ سال بوده است) اهل دینداری نبودند بلکه

۱- کتاب دوّم تواریخ، باب ۳۴. و نیز کتاب دوم پادشاهان، باب ۲۲.

اهـل عیش و نوش و کفر و بت پرستی بوده انـد. در این مـدت طولانی، کفر و ارتـداد و بت پرستی و عیش و نوش بر اورشـلیم حـاکم بوده است بلکه از عهـد عتیق بر می آیـد که چنـد بـار در این مـدّت مسـجد الاقصـی را که جایگاه نگهـداری تورات و صندوق عهد بوده است غارت کردند و بتهای فراوانی را در آنجا جاسازی نمودند.

در چنین شـرایطی یقینـا پادشاهـان بنی اسـرائیل کـاری بـا تورات و احکـام خـدا نداشـتند و به صورت طبیعی تورات در جریان حوادث، مفقود گردیده است.صاحب کتاب انیس الاعلام(۱) در اینجا طی سخن بلیغی اظهار می دارد:

«در اواخر سـلطنت حضـرت سلیمان انقلاب عظیمی از برای ملّت اسرائیلیّه واقع گردید بنا بر شهادت کتب مقدسه در نزد ایشان جناب سـلیمان به وساوس و اغوای زوجات خود مرتـدّ و بت پرست گردیـد و از برای اصـنام، در مقابل بیت المقـدس معابد بنا نهاد. چنانچه در باب یازدهم از سـفر ملوک اوّل خصوصا آیه پنـج از این باب آمـده است. پس زمانی که جناب سـلیمان مرتدّ شد - بنا بر قول ایشان - غرضـی و کاری با تورات و احکام آن نداشت و بعد از وفات حضرت سلیمان، انقلاب اشدّ و اعظم از اوّل، از برای ایشان واقع گردید و اسـباط بنی اسـرائیل متفرّق به دو فرقه گردیدند و سلطنت واحده، دو سلطنت شد. ده سبط در یک جانب، و دو سـبط در جانب دیگر، واقع گردیدند...و کفر و ارتداد فی مابین این دو سـلطنت شایع و آشـکار گردید؛ زیرا که «یربعام» بعـد از اسـتقرار بر سـریر سـلطنت، مرتـدّ و بت پرست گردیـد و به مـدلول «الناس علی دین ملوکهم» ده سـبط او را متابعت نمودند و عبادت اصنام در میان این ده سبط شایع گردید و کسی که از کاهنان بر ملّت تورات ثابت بود از این مملکت هجرت نمود و به مملکت یهودا رفت و اسـباط عشـره تا دویست و پنجاه سال کافر و عابد صنم بودند... وجود نسخه تورات در این مملکت مثل وجود عنقا بود. این بود حال اسباط عشره.

۱- نویسنده این کتاب یک مسیحی بود که به دین اسلام مشرف شد.

و امّا حال دو سبط دیگر: بعد از موت حضرت سلیمان تا سنه ۳۷۲، بیست نفر سلطان بر سریر سلطنت یهودا جلوس نمودند و مرتدّین سلاطین مذکوره اکثر بودند از مؤمنین ایشان. و عبادت اصنام در عهد رَحُبعام شایع شد و بتها در زیر هر درختی گذاشته و عبادت کرده شد... پس چون یوشیا بر سریر سلطنت استقرار یافت توبه نصوح نمود. و توجّه تام نمود به ترویج ملّت تورات و مساعی جمیله خود را در هدم ارکان کفر بکار بردند... با همه اینها کسی تورات را ندید و خبری از او نشنید و وجود نسخه تورات تا هفده سال از سلطنت یوشیا مثل وجود عنقا بود و در سال هیجدهم از سلطنت یوشیای خداشناس، حلقیای کاهن گفت من نسخه تورات را در بیت المقدس پیدا کرده ام... این نسخه، محلّ اعتماد و اعتبار نیست یقینا. چرا که از تقریرات سابقه ما که همه مطابقند با مضامین کتب مقدسه، معلوم و محقّق گردید که بیت الله را دو بار قبل از عهد آخذ، نهب و غارت کرده بودند و اصنام را در خانه جا داده بودند و خدّام اصنام روزی چند مرتبه بلکه علی الدّوام داخل بیت الله می شدند و تا سال هفدهم از سلطنت یوشیا کسی تورات را ندید و حال آن که سلطان و أمنای او سعی بلیغ در ترویج ملّت تورات داشتند و کاهنان تا سال هفدهم سلطنت یوشیا، داخل هیکل می گردیدند، عمله و بنّا و نجار و حجّار در آن خانه مشغول تعمیر بودند فعلیهذا بسیار بسیار بعید و بلکه ممتنع است عادةً که با وجود کثرت تردّد و طول زمان، که نسخه تورات در خانه خدا باشد و احدی او را نبیند»(۱)

از این گذشته به شهادت تاریخ و نیز عهد عتیق در حمله بخت نَصِّر پادشاه بابل به اورشلیم و غارت، تخریب و ویرانی و احراق مسجد الأقصی همه آنچه که در این مسجد بود بکلّی غارت و یا نابود شد و با توجّه به این که تورات در این مسجد نگهداری می شد یا طعمه حریق شد و یا همراه اشیایی که به غنیمت گرفته بودند به بابِل برده شد. و با عنایت به این که در

۱- محمد صادق فخر الاسلام، انیس الأعلام فی نصره الاسلام، ج۱، چاپ اول، رمضان ۱۳۱۵ق.۱۸۹۸م.، ص۲۸۳-۲۸۴.

کتاب عهد عتیق همه اشیایی که بعدا به دستور کوروش بر گردانده شد نام برده شده است و در عین حال نامی از تورات برده نشده است معلوم می گردد اگر هم به فرض تورات به غنیمت برده شده بود، مجدّدا به اورشلیم و به مسجد الأقصی بر گردانده نشده است. بنابراین، به جرأت می توان گفت که در این حملات و ویرانیها تورات بکلّی از دست رفت و نابود گردید، تا این که بعد از بر گشت بنی اسرائیل به اورشلیم شخصی به نام «عزرا» به دستور کوروش مأمور تهیه و تدوین تورات می گردد.

در کتاب مقدّس در این باره چنین آمده است:

«بنی اسرائیل انبیای خدا را مسخره کرده، به پیام آنها گوش ندادند و به ایشان اهانت نمودند تا این که خشم خداوند بر آنها افروخته شد بحدّی که دیگر برای قوم چاره ای نماند. پس خداوند پادشاه بابِل را به ضدّ ایشان برانگیخت و تمام مردم یهودا را به دست او تسلیم کرد. او به کشتار مردم یهودا پرداخت و به پیر و جوان، دختر و پسر، رحم نکرد و حتّی وارد خانه خدا شد و جوانان آنجا را نیز کشت. پادشاه بابل، اشیاء قیمتی خانه خدا را از کوچک تا بزرگ، همه را برداشت و خزانه خداوند را غارت نمود و همراه گنجهای پادشاه و درباریان به بابل برد. سپس سپاهیان او خانه خدا را سوزاندند، حصار اورشلیم را منهدم کردند، تمام قصرها را به آتش کشیدند و همه اسباب قیمتی آنها را از بین بردند آنانی که زنده ماندند به بابل به اسارت برده شدند و تا به قدرت رسیدن حکومت پارس، اسیر پادشاه بابل و پسرانش بودند.»(۱)

۱- کتاب دوم تواریخ ایّام، باب ۳۶، آیه ۱۶-۲۰.

۵- دلیـل دیگری که بر سـند متّصـل نداشـتن تـورات فعلی و عـدم اعتمـاد به آن وجـود دارد این است که در بسیاری از موارد مضـامین کتب و رسـاله های دیگر عهـد عتیق با محتویات تورات سازگاری نـدارد. اگر این تورات، تورات واقعی و مورد قبول بود، نویسـندگان بقیّه کتب عهد عتیق که معمولاً از پیامبران و تابعان حضرت موسی بودند با آن مخالفت نمی کردند. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) جمهور اهـل کتـاب اتفاق دارنـد بر این که دو کتاب اوّل و دوم تواریـخ ایّام از مصـنّفات عزرا است. آنچه که در این دو کتاب در مورد تعداد اولاد «بن یامین» آمده است با آنچه که در تورات آمده است منافات دارد.

در تورات این چنین آمده است: «پسران بن یامین، بالع، باکر، اشبیل، جیرا، نعمان، اِیحی، رش، مفیّم، حفّیم و آرد بودند.»(۱)

امّا در اول تواریخ اینگونه آمده است: «پسران بن یامین اینهابودند: بالع، باکر و یدی ئیل.»(۲)

و در جای دیگر اینگونه آمده است:

«فرزندان بن یامین به ترتیب سنّ، اینها بودند: بالع، اشبیل، اَخرَخ، نوحه و رافا.»(۳)

مشاهـده می شود آنچه که در کتاب تواریـخ ایّام آمـده است هم از جهت تعداد فرزندان و هم از جهت اسامی آنها با آنچه در تورات آمده است

۱- سفر پیدایش، باب ۴۶، آیه ۲۱.

۲- باب ۷، آیه ۶.

۳- ۱۶ -باب ۸، آیه ۱.

منافات دارد (صرف نظر از این که میان دو گفته تواریخ ایام نیز منافات مشاهده می شود.)

اگر تورات حضرت موسی همین تورات مشهور بود هرگز عزرا که خود پیداکننده و یا گردآورنده تورات است با آن به مخالفت برنمی خاست. با این بیان روشن می شود که تورات فعلی نه از مصنّفات حضرت موسی است و نه عزرا.

ب) در مواضع عدیده ای از تورات اینگونه آمده است که خداوند از فرزندان به خاطر مخالفت و گناه پدران مؤاخذه می نماید. از جمله در سفر خروج در ده فرمان اینگونه آمده است:

«... من که خداوند، خدای تو می باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم، این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد. امّا برکسانی که مرا دوست داشته باشند و دستورات مرا پیروی کنند تا هزار پشت رحمت می کنم.»(۱)

امّا در کتاب حزقیال نبی، غیر از این آمده است:

«... نه پسر برای گناهان پدرش مجازات خواهد شد و نه پدر برای گناهان پسرش. انسان درستکار پاداش خوبی و نیکوکاری خود را خواهد یافت و انسان بدکار نیز به سزای اعمال خود خواهد رسید.»(۲)

قرآن کریم آنچه را که در کتاب حزقیال نبی آمده است تصدیق می کند و نه آنچه را که در تورات وجود دارد.(۳) علاوه بر این، سخن تورات با منطق

۱- سفر خروج، باب ۲۰، آیه ۵ و ۶.

۲- باب ۱۸، آیه ۱۹-۲۱.

۳- قرآن در موارد متعددی می فرماید: «لاتزر وازرةٌ وزر اُخری».

عقل نیز سازگاری ندارد.

از این گذشته اگر سخن تورات صحیح باشد لازمه اش این است که حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و یعقوب و یوسف علیهم السلام از اهل نجات و رحمت نباشند؛ زیرا به زعم اهل کتاب پدر حضرت ابراهیم از بت پرستان بوده است. و اگر بنابراین باشد که تا نسل سوم و چهارم به خاطر گناه پدر، مجازات شوند، باید پیامبران مزبور که هم از پیامبران بزرگ در نزد اهل کتابند از اهل نجات نباشند و طبیعی است که اگر چنین باشد یهودیها و مسیحیها که خود را از تابعان آنها می دانند اهل نجات نخواهند بود.

ج) هرگاه کسی باب ۴۵ و ۴۶ از کتاب حزقیال نبی را با مضامین باب ۲۷ و ۲۸ از سفر اعداد تورات، مقایسه کند به خوبی متوجه می شود که میان این دو کتاب در بیان احکام ناسازگاریهای فراوانی مشاهده می شود.

۶- بسیاری از فقرات تورات فعلی حکایت از این دارد که تورات مدّتها بعد از مرگ حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است. اینک به نمونه هایی اشاره می شود:

الف) در سفر پیدایش تورات آمده است:

«پیش از آن که در اسرائیل پادشاهی روی کار آید، در سرزمین ادوم این پادشاهان یکی پس از دیگری به سلطنت رسیدند: بالع... یوباب... حوشام... حداد... سمله... شائول (طالوت) اهل رَحوبوت که در کنار رودخانه ای واقع بود.»(۱)

این عبارت به خوبی نشان می دهد که موقع نگارش تورات، زمانی بوده است که از عصر طالوت (شائول) زمان زیادی گذشته بود و عصر پادشاهی

۱- باب ۳۶، آیه ۳۱-۳۹.

در اسرائیل فرارسیده بود (یعنی زمان حضرت داوود و سلیمان و...) جالب این است که بدانیم زمان حضرت طالوت و داوود، حدود سیصد و شصت سال بعد از حضرت موسی بوده است.

ب) در سفر اعداد تورات آمده است:

«مردان یائیر که طایفه ای از قبیل منسیّ بودند، برخی روستاهای جِلعاد را اشغال کرده ناحیه خود را «حووت یائیر» نامیدند...»(۱)

همین مضمون در سفر تثنیه تورات باب ۳ آیه ۴۱ نیز آمده است: «آنجا را همچنان که امروز هم مشهور است حووت یائیر (یعنی دهستانهای یائیر) نامیدند.» از برخی از کتب دیگر عهد عتیق بر می آید «یائیر» دهها سال بعد از حضرت موسی به دنیا آمده و زندگی می کرده است؛ مثلاً از کتاب داوران (قضات) به خوبی استفاده می شود که «یائیر» دهها سال پس از حضرت یوشع (جانشین حضرت موسی) رهبری اسرائیل را به عهده گرفته است.(۲) بنابراین، می توان نتیجه گرفت کهتورات، دهها سال پس از حضرت موسی نوشته شده است.

ج) در سفر تثنیه تورات آمده است:

«در روزگار پیشین «حوریها» در سعیر سکونت داشتند، ولی «ادومی ها» یعنی اعقاب عیسو آنها را بیرون رانده، جایشان را گرفتند. همانطور که اسرائیل جای مردم کنعان را که خداوند سرزمینشان را به اسرائیل بخشیده بود گرفتند.»(۳)

این جملات دلالت بر این دارد که زمان نگارش تورات، بعد از ورود

۱- سفر اعداد، باب ۳۲، آیه ۴۱.

۲- کتاب داوران از باب ۱ الی ۱۰ مطالعه شود.

۳- سفر تثنیه، باب ۲، آیه ۱۲.

بنی اسرائیل به سرزمین موعود یعنی کنعان بوده است. و با توجه به این که به صراحت تورات و نیز کتاب یوشع، تا زمانی که حضرت موسی زنده بود بنی اسرائیل به کنعان راه نیافته بودند و بعد از مرگ حضرت موسی، در زمان حضرت یوشع این کار اتفاق افتاد، روشن می شود که زمان نگارش تورات پس از فوت حضرت موسی بوده است. در موارد دیگری نیز در تورات از فتح کنعان به دست اسرائیلیها سخن گفته شده است(۱) و حال آن که تا زمان حیاتحضرت موسی، چنین کاری صورت نگرفته بود.

د) در سفر تثنیه در مورد درگذشت حضرت موسی در سرزمین موآب در سن صد و بیست سالگی و عزاداری بنی اسرائیل در آن سرزمین به مدّت سی روز و نامعلوم بودن مکان دفن او تا به امروز سخن گفته شده است.(۲) اینجملات نیز بوضوح دلالت دارد که زمان نگارش تورات، مدّتها پس از حضرت موسی بوده است.

نقد کتب دیگر عهد عتیق

نقد کتب دیگر عهد عتیق

آنچه در مطالب پیشین به اثبات رسید وحیانی و الهامی نبودن تورات و عدم وجود دلیل بر انتساب آن به حضرت موسی و بلکه دلیل بر نادرستی این انتساب است. حال جا دارد تنها به برخی از ادلّه نادرستی انتساب بقیه کتب عهد عتیق به صاحبان آنهااشاره کنیم با توجه به این که مبنای این مقاله بر اختصار و ایجاز است، چاره ای جز ذکر برخی از ادلّه، آن هم تنها نسبت به برخی از کتب عهد عتیق نیست.

۱- سفر اعداد، باب ۲۱، آیه ۱-۳ و سفر خروج باب ۱۶، آیه ۳۵.

۲- سفر تثنیه، باب ۳۴، آیه ۵-۱۲.

الف) در انتساب و استناد این کتب به صاحبان آنها مانند یوشع و عزرا و اشعیا و ارمیا و زکریا و داوود و سلیمان و حزقیال و دانیال و... دلیل روشنی درکار نیست. ادعای آنها در این استناد از حدّ ظن و گمان تجاوز نمی کند به همین خاطر برخی از علمای اهل کتاب این انتسابها را به صورت احتمالی مطرح می کنند نه قطعی. و ادعای این که نویسندگان این کتب در موقع نوشتن، تحت نظارت روح القدس بوده اند ادّعای بی دلیل و غیر قابل اثباتی است.

ب) آنچه که در سابق در مورد حمله بخت نَصَّر و نابودی مسجد الأقصی و از میان رفتن تورات و صندوق عهد گفته شد در مورد بقیّه کتب عهد عتیق نیز صادق است؛ زیرا پس از تخریب مسجد، چیزی از آثار گذشتگان باقی نمانده است. نه تنها مسجد الأقصی و تمام آنچه در آنجا نگهداری می شد بلکه تمامی اورشلیم، تخریب و تاراج شد و این سرزمین به تلّی از خاک مبدّل شد. بنابراین تمام کتب پیامبران پیشین دستخوش نابودی گردید.

ج) بررسی محتویات و مضامین کتب عهد عتیق به خوبی نشان می دهد که آنها را نمی توان به کسانی که این کتب به نام آنهامشهور شده است نسبت داد؛ مثلاً ـ برخی از عبارات کتاب یوشع گواهی می دهد که از تصنیفات یوشع پیامبر نیست؛ به عنوان نمونه:

«چندی بعد، یوشع خدمتگزار خداوند در سن صد و ده سالگی درگذشت و او را در تمنه سارح در کوهستان افرایم... دفن کردند. قوم اسرائیل در تمام مدّت زندگانی یوشع و نیز

ریش سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند... نسبت به خدا وفادار ماندند.»(۱)

«در آن روز، خداوند یوشع را در نظر تمام قوم اسرائیل سرافراز نمود قوم اسرائیل، یوشع را در تمام عمرش مانند موسی احترام می کردند.»(۲)

علاوه بر همه اینها در سراسر کتاب یوشع، از وی به صورت غایب تعبیر می شود و لحن سخن به گونه ای است که به وضوح دلالت بر این دارد که شخص یا اشخاص، پس از یوشع، حوادث و جریاناتی که بر او گذشته است را نقل کرده اند.

جالب این است که از برخی عبارات کتاب یوشع می توان استنباط کرد که این کتاب در زمان حضرت داوود و یا بعد از آن نوشته شده است. در حالی که به اعتراف مورّخان اهل کتاب، ولادت حضرت داوود صد و پنجاه و هشت سال بعد از فوت یوشع بوده است. «در حالی که سربازان دشمن را تعقیب می کردند... این واقعه در کتاب «یاشر» نیز نوشته شده است.»(۳) از کتاب دوّم سموئیل استفادهمی شود که کتاب «یاشر» بعد از حضرت داوود نوشته شده است، «آنگاه داوود این مرثیه را برای شائول و یوناتان نوشت و بعد دستور داد در سراسر اسرائیل خوانده شود. کلمات این مرثیه در کتاب «یاشر» نوشته شده است.»(۴)

در مورد نویسنده کتاب داوران (قضات) میان اهل کتاب اختلاف وجود دارد. برخی آن را از تصنیفات خرقیال و برخی آن را از ارمیا و برخی آن را

۱- باب ۲۴، آیه ۲۹-۳۱.
۲- باب ۲۴، آیه ۱۴، در همین رابطه می توان به باب ۴ آیه ۹ و باب ۵ آیه ۹ و باب ۸ آیه ۲۸-۲۹ و باب ۱۰ آیه ۱۳-۱۴ و باب ۱۳، آیه ۱۳ و باب ۱۵، آیه ۶۳ و باب ۱۶، آیه ۱۰ مراجعه کرد.
۳- یوشع، باب ۱۰، آیه ۱۳.
۴- باب ۱، آیه ۱۷-۱۸.

از عزرا و برخی از سموئیل و... دانسته اند. صاحبان این اقوال هیچ دلیلی بر مدّعای خود ارائه نداده اند. همین گونه اختلاف در مورد برخی دیگر از کتب عهـد عتیق وجود دارد. با توجه به این که مصـنّف واقعی این کتب معلوم نیست، اعتبار آنها مخدوش می شود.

کتاب سـموئیل نمی تواند از سـموئیل نبی باشد؛ زیرا در سراسر این کتاب حتی یک مورد هم نمی توان یافت که از سموئیل به صورت متکلّم تعبیر شده باشد بلکه در همه جا به صورت غایب و گزارش گونه از سـموئیل و حوادثی که بر او گذشـته اسـت سخن گفته شده است؛ مثلًا:

«سموئیل هرچند بچّه ای بیش نبود ولی جلیقه مخصوص کاهنان را می پوشید و خداوند را خدمت می نمود.»(۱)

«سـموئیل تا پایان عمرش رهبر بنی اسـرائیل باقی ماند. او هر سال به بیت ئیل، جلجال و مصـفه می رفت و در آنجا به شـکایات مردم رسـیدگی می کرد بعـد بـه خـانه خـود در ادامـه برمی گشت و در آنجـا نیز به حـلّ مشـکلات بنی اسـرائیل می پرداخت، سموئیل در ادامه یک قربانگاه برای خداوند بنا کرد.»(۲)

انتساب کتاب نحمیا به وی نیز معلوم نیست بلکه از برخی قرائن فهمیـده می شود که از او نیست؛ زیرا اوّلاً آنجا که از نحمیا نام می برد به گونه ای است که گویا فردی است غیر از نویسنده کتاب، به عنوان نمونه:

«نحمیای حاکم، اولین کسی بود که این پیمان را امضا کرد و بعد از او صدقیا، سپس افراد زیر آن را امضا کردند.»(۳)

۱- باب ۲، آیه ۱۸.

۲- باب ۷، آیه ۱۳-۱۷.

۳- باب ۱۰، آیه ۱.

«نگهبانـان خانه خـدا که از انبارهای کنار دروازه خانه خـدا محافظت می کردنـد عبارت بودنـد از... اینها کسانی بودنـد که در زمان یویاقیم، نحمیای حاکم، عزرای معلّم و کاهن انجام وظیفه می کردند.»(۱)

ثانیـا در جایی از این کتاب از داریوش، پادشاه پارس نام می برد. در حالی که این پادشاه حـدود صـد سال پس از وفات نحمیا پادشاهی می کرده است.(۲)

از این گذشـته نحمیا از انبیا نبوده است بـدین جهت به فرض این که صـحّت انتساب این کتاب به وی مورد پـذیرش قرار گیرد باز دلیلی بر اعتبار آن نیست.

کتاب «امثال سـلیمان» نمی توانـد از حضـرت سـلیمان باشـد؛ زیرا در برخی از این امثال به صـراحت نام افراد دیگر مطرح شـده است؛ مثلاً در مَثَل ۳۰ اینگونه آمده است: «اینها سخنان برگزیده آگور، پسر یاقه است خطاب به اینی ئیل و اوکال» و یا در مَثَل ۳۱ آمده است: «اینها سخنان گزیده ای است که مادر لموئیل پادشاه به او تعلیم داد...»

اگر هم فرض کنیم که بخشـهایی از این کتاب از حضـرت سـلیمان است باز دلیلی نـداریم که به دست او و یا در عهـد او جمع آوری شـده باشد بلکه قرائنی در دست است که پس از او جمع آوری شده است؛ مثلاً در مَثَل ۲۵ اینگونه آمده است: «مَثَلهای دیگری از سلیمان که مردان، حزقیا، پادشاه یهودا، آنها را به رشته تحریر در آورده اند.»

کتاب «مزامیر» یا زبور نمی تواند تماما از حضرت داوود باشد. به همین

۱- باب ۱۲، آیه ۲۵-۲۶.

۲- به باب ۱۲ آیه ۲۲ رجوع شود.

جهت برخی از این مزامیر صد و پنجاه گانه را به حضرت موسی و برخی از آنها را به حضرت سلیمان و برخی از آنها را به افراد دیگری نسبت داده اند. مضامین برخی از این مزامیر به گونه ای است که نمی تواند از حضرت داوود باشد.(۱)

کتاب جامعه و غزل غزلها که منسوب به حضرت سلیمان است، از جهت محتوا به گونه ای است که به هیچ وجه نمی توان آنها را از حضرت سلیمان دانست. کتاب جامعه سراسر از پوچی و بیهودگی و شک و یأس سخن می گوید و کتاب غزل غزلها، سراسر ترانه های عشقی و جنسی است و تعبیرات آنها به قدری جلف و مستهجن است که نمی توان آنها را به یک فرد متدین و مؤدّبی نسبت داد چه رسد به حضرت سلیمان.

کتاب ایّوب یقینا از حضرت ایّوب نیست؛ زیرا لحن سخن در این کتاب در مورد ایّوب به گونه ای است که گویا در مورد فرد غایب سخن می گوید در آغاز این کتاب آمده است:

«در سرزمین عوص مردی زندگی می کرد به نام ایّوب. او مردی بود درستکار و خداترس که از گناه دوری می ورزید...»

و در پایان این چنین آمده است:

«...پس از آن ایّوب صد و چهل سال دیگر عمر کرد و فرزندان خود را تا پشت چهارم دید او سرانجام پس از یک زندگانی طولانی در حالی که پیر و سالخورده شده بود وفات یافت.»

۱- مانند مزمور، ۸۸ و ۸۹.

بنابراین، مسلّما مصنّف این کتاب فردی است غیر از ایّوب. حال آن مرد کیست؟ معلوم نیست. و آنچه گفته اند علاوه بر این که حاکی از اختلاف نظر است دلیلی بر آن وجود ندارد.

کتاب اشعیای نبی آن چنان که از مضامین آن پیداست از مصنّفات اشعیا نیست بلکه نقل قولهایی از او است. در آغاز این کتاب آمده است:

«این کتاب شامل پیامهایی است که خدا در دوران سلطنت عزیا و یوتام و آماز و حِزقیا، پادشاهان سرزمین یهودا در عالم رؤیا به اشعیا پسر آموص داد.»

و در آغاز باب دوم این چنین آمده است: «پیغام دیگری که در باره سرزمین یهودا و شهر اورشلیم از جانب خداوند به اشعیا پسر آموص رسید...» و در باب سی و هفتم آمده است: «اشعیای نبی برای حزقیای پادشاه این پیغام را فرستاد.»(۱)

کتاب دانیال و کتاب هوشع و کتاب یونس متعلق به خود این پیامبران نیست؛ زیرا در همه این کتب از آنها به صورت غایب تعبیر می شود و گویا گزارشی است از حوادث و جریاناتی که بر آنها گذشته است. ناقل یا ناقلان آنها نیز به صورت قطعی روشن نیست.

د) وجود سخنان نامعقول و ناموزون و خرافی و نیز نسبتهای ناروا به پیامبران و اولیای الهی، خود بهترین دلیل بر بی اعتباری این کتب (کتب عهد عتیق اعم از تورات و غیر آن) و وحیانی و الهامی نبودن آنها و یا حدّ اقل راه یافتن تحریفات فراوان در آنها است.

به عنوان نمونه به پاره ای از این موارد اشاره می کنیم:

در تورات [داستان آدم و حوا] به خداوند متعال نسبت دروغ و جهل و

۱- آیه ۲۱.

جسـمانی بودن و احسـاس رقـابت او بـا انسان و مخالفت او با علم آموزی و آگاهی بشـر و بـدخواهی او برای انسان می دهـد، علاوه بر این یک دیدگاه منفی از جنس زن ارائه می دهد.(۱)

همچنین در تورات به حضرت نوح نسبت شرابخواری فراوان و مستی و

۱- آنگـاه خداونـد از خـاک زمین آدم را سـرشت پس از آن خداونـد در سـرزمین عـدن، واقع در شـرق، باغی بوجود آورد و آدمی را که آفریـده بـود در آن بـاغ گـذاشت... خداونـد به او گفت: از همه میـوه هـای درختـان بـاغ بخـور بجز میوه «درخت شنـاخت نیک و بـد» زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مُرد... آنگاه خداونـد آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنـده هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده، زنی سـرشت... مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورده بود زیرکـتر بود. روزی مـار نزد زن آمـده به او گفت: آیـا حقیقت دارد که خـدا شـما را از خوردن میوه تمـام درختـان بـاغ منع کرده است؟ زن در جواب گفت: مـا اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم بجز میوه درختی که وسط باغ است. خـدا امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم وگرنه می میریم. مـار گفت: مطمئن باش نخواهید مرد بلکه خدا خوب می داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید چشـمان شـما باز می شود و مانند خدا می شوید و می توانیـد خوب را از بـد تشـخیص دهید. آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشـید: میوه آن درخت دلپذیر می تواند خوش طعم باشـد و به من دانایی ببخشـد. پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آنگاه چشـمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند... عصر همان روز آدم و زنش صدای خداوند را که در باغ راه می رفت شنیدند و خود را در لابلای درختـان پنهان کردنـد. خداونـد آدم را نـدا داد: «ای آدم کجا هستی؟ آدم جواب داد: صـدای تو را در باغ شنیدم و ترسـیدم زیرا برهنه بودم پس خود را پنهان کردم». سپس خداوند فرمود: حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می شـناسد نبایـد گـذاشت از میوه «درخت حیات» نیز بخورد و تا ابـد زنـده بماند. پس خداوند او را از باغ عدن بیرون راند سفر پیدایش، باب ۲ و ۳.

برهنگی می دهد.(۱) و یا به حضرت ابراهیم نسبت ناروای ازدواج با خواهر ناتنی خود (یعنی ساره) را می دهد(۲) در حالی که در تورات آمده است که خواهر ناتنی از محارم است و ازدواج با او حرام است.(۳)

در تورات داستان کشتی گرفتن یعقوب با خدا مطرح شده است.(۴) و

۱- نوح به کشاورزی مشغول شد و تاکستانی غرس نمود. روزی که شراب زیاد نوشیده بود، در حالت مستی در خیمه اش برهنه خوابید. حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و بیرون رفته به دو برادرش خبر داد. سام و یافث با شنیدن این خبر ردایی روی شانه های خود انداخته، عقب عقب به طرف پدرشان رفتند تا برهنگی او را نبینند سپس او را با آن ردا پوشاندند. وقتی نوح به حال عادی برگشت و فهمید که حام چه کرده است گفت: کنعان ملعون باد سفر پیدایش، باب ۱۹، آیه ۲۰-۲۵.
۲- ابراهیم ابراهیم با خواهر ناتنی خود سارای و ناحور با برادرزاده اش ملکه ازدواج کردند (همان، باب ۱۱، آیه ۲۹).
۳- با خواهر تنی یا خواهر ناتنی خود، چه دختر پدرت باشد و چه دختر مادرت، چه در همان خانه به دنیا آمده باشد و چه در جای دیگر همبستر نشو سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۹.
۴- شبانگاه یعقوب برخاست و دو همسر و کنیزان و یازده فرزند و تمام اموال خود را برداشته، به کنار رود اردن آمد و آنها را از گذرگاه یبوق به آن طرف رود فرستاد و خود در همانجا تنها ماند. سپس مردی به سراغ او آمد تا سپیده صبح با او کشتی گرفت. وقتی آن مرد دید که نمی تواند بر یعقوب غالب شود بر بالای ران او ضربه ای زدو پای یعقوب صدمه دید. سپس آن شخص گفت: «بگذار بروم چون سپیده دمیده است». اما یعقوب گفت: «تا مرا برکت ندهی نمی گذارم از اینجا بروی». آن مرد پرسید: «نام تو چیست؟» جواب داد: «یعقوب». به او گفت: «پس از این نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود». بلکه اسرائیل خواهد بود. زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده ای. یعقوب از او پرسید: «نام تو چیست؟» آن شخص گفت: چرا نام مرا می پرسی؟ آنگاه یعقوب را در آنجا برکت داد. یعقوب گفت: «در اینجا من خدا را روبرو دیده ام و با این وجود هنوز زنده هستم». پس آن مکان را فنی ئیل یعنی چهره خدا نامید (سفر پیدایش، باب ۳۲، آیه ۲۲-۳۱).

حضرت هارون برادر حضرت موسی به عنوان عامل گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل معرفی شده است.(۱)

تورات، حضرت یعقوب را حیله گر، دروغگو و خیانتگر معرّفی کرده است. از این گذشته اینگونه وانمود کرده است که می توان از راه حیله و دروغ منصب بزرگ نبوّت را برای خود و فرزندان خود به دست آورد.(۲)(۳)

۱- وقتی بازگشت موسی از کوه سینا طول کشید مردم نزد هارون جمع شده، گفتند: «برخیز و برای ما خدایی بساز تا ما را هدایت کند، چون نمی دانیم بر سر موسی که ما را از مصر بیرون آورد چه آمده است». هارون گفت: «گوشواره های طلا را که در گوشهای زنان و دختران و پسران شماست، پیش من بیاورید». بنابراین قوم، گوشواره های طلای خود را به هارون دادند. هارون نیز گوشواره های طلا را گرفت و آنها را ذوب کرده در قالبی که ساخته بود، ریخت و مجسمه ای به شکل گوساله ساخت. قوم اسرائیل وقتی گوساله را دیدند فریاد برآوردند: «ای بنی اسرائیل، این همان خدایی است که شما را از مصر بیرون آورد». هارون با دیدن این صحنه یک قربانگاه نیز جلوی آن گوساله ساخت و گفت: «فردا برای خداوند جشن می گیریم». روز بعد، صبح زود وقتی مردم برخاستند، پیش آن گوساله قربانی های سوختنی و قربانی های سلامتی تقدیم نمودند. آنگاه نشستند، خوردند و نوشیدند و دست به کارهای شرم آور زدند... آنگاه موسی به هارون گفت: «این قوم به تو چه بدی کرده بودند که ایشان را به چنین گناه بزرگی آلوده ساختی؟» سفر خروج، باب ۳۲.

۲- روزی یعقوب مشغول آش پختن بود که عیسو برادر دوقلوی او که زودتر از او بدنیا آمده بود خسته و گرسنه از شکار برگشت. عیسو گفت: «برادر! از شدت گرسنگی رمقی در من نمانده است کمی از آن آش سرخ به من بده». یعقوب جواب داد: «بشرط آنکه در عوض آن، حق نخست زادگی خود را به من بفروشی». عیسو گفت: «من از گرسنگی می میرم، حق نخست زادگی چه سودی برایم دارد؟» اما یعقوب گفت: «قسم بخور که بعد از این، حق نخست زادگی تو از آن من خواهد بود». عیسو قسم خورد و به این ترتیب حق نخست زادگی خود را به برادر کوچکترش یعقوب فروخت. سپس یعقوب آش عدس را با نان به عیسو داد. او خورد و برخاست و رفت. این چنین عیسو، نخست زادگی خود را بی ارزش شمرد سفر پیدایش، باب ۲۵، آیه ۱۹-۳۴.

۳- ۱۹ _ اسحاق پیر شده و چشمانش تارگشته بود. روزی او پسر بزرگ خود عیسو را خواند و به وی گفت: «پسرم! من دیگر پیر شده ام و پایان زندگیم فرا رسیده است. پس تیر و کمان خود را بردار و به صحرا برو و شکاری کن و از آن، خوراکی مطابق میلم آماده ساز تا بخورم و پیش از مرگم تو را برکت دهم». اما ربکا مادر عیسو و یعقوب سخنان آنها را شنید. وقتی عیسو برای شکار به صحرا رفت، ربکا (که بر خلاف اسحاق طرفدار یعقوب بود) یعقوب را نزد خود خوانده گفت: «شنیدم که پدرت به عیسو چنین می گفت: حال ای پسرم هرچه به تو می گویم انجام بده. نزد گله برو و دو بزغاله خوب جدا کن و نزد من بیاور تا من از گوشت آنها غذایی را که پدرت دوست می دارد برایش تهیه کنم. بعد تو آن را نزد پدرت ببر تا بخورد و قبل از مرگش تو را برکت دهد». یعقوب جواب داد: «عیسو مردی است پر مو، ولی بدن من مو ندارد. اگر پدرم به من دست بزند و بفهمد که من عیسو نیستم چه؟ آنگاه او پی خواهد برد که من خواستم او را فریب دهم و بجای برکت مرا لعنت می کند!» ربکا گفت: «پسرم! لعنت او بر من باشد، تو فقط آنچه را که من به تو می گویم انجام بده. برو و بزغاله ها را بیاور».

یعقوب دستور مادرش را اطاعت کرد و بزغاله ها را آورد و ربکا خوراکی را که اسحاق دوست می داشت، تهیه کرد. آنگاه بهترین لباس عیسو را که در خانه بود به یعقوب داد تا بر تن کند. سپس پوست بزغاله را بر دستها و گردن او بست. و غذای خوش طعمی را که درست کرده بود همراه با نانی که پخته بود به دست یعقوب داد. یعقوب آن غذا را نزد پدرش برد و گفت: «پدرم!» اسحاق جواب داد: «بلی، کیستی؟» یعقوب گفت: «من عیسو پسر بزرگ تو هستم. همانطور که گفتی به شکار رفتم و غذایی را که دوست می داری برایت پختم، بنشین، آن را بخور و مرا برکت ده». اسحاق پرسید: «پسرم چطور توانستی به این زودی شکاری پیدا کنی؟» یعقوب جواب داد: «خداوند، فدای تو آن را سر راه من قرار داد». اسحاق گفت: «نزدیک بیا تا تو را لمس کنم و مطمئن شوم که واقعا عیسو هستی». یعقوب نزد پدرش رفت و پدرش بر دستها و گردن او دست کشید و گفت: «صدا، صدای یعقوب است ولی دستها، دستهای عیسو!» اسحاق او را نشناخت. پرسید: «آیا تو واقعا عیسو هستی؟» یعقوب جواد داد: «بلی، پدر». اسحاق گفت: «پس غذا را بیاور تا بخورم و بعد تو را برکت دهم». یعقوب غذا را پیش او گذاشت و اسحاق آنرا خورد و شرابی را هم که یعقوب برایش آورده بود نوشید. بعد گفت: «پسرم نزدیک بیا و مرا ببوس». یعقوب جلو رفت و صورتش را بوسید. وقتی اسحاق لباسهای او را بویید به او برکت داد در اینجا تورات به شرح برکت دادن یعقوب و نیز ورود عیسو به اتاق پس از خروج یعقوب از آن و اظهار ناراحتی شدید اسحاق و عیسو از فریبی که یعقوب داده بود می پردازد عیسو گفت: «بی دلیل نیست که او را یعقوب (حیله گر) نامیده اند. زیرا دو بار مرا فریب داده است. اول حق نخست زادگی مرا گرفت و حالا هم برکت مرا!» (سفر پیدایش، باب ۲۷).

در تورات به حضرت لوط پیامبر هم نسبت شرابخواری و هم نسبت هم بسترشدن با دو دختر خود را می دهد(۱) در تورات آمده است که یهودا فرزند یعقوب با عروس خود (زن پسر خود) «ثامار» زنا کرد و ثامار از این راه حامله شد و دو قلو زایید به نام فارص و زارَح(۲) در حالی که در انجیل متّی به صراحت آمده است که حضرت عیسی مسیح و داوود و سلیمان از نسل فارص هستند.(۳)آیا می توان باور کرد که این پیامبران فرزندان زنا زاده اند آنهم

۱- اما لوط ترسید در صاغر بماند. پس آنجا را ترک نموده، با دو دختر خود به کوهستان رفت و در غاری ساکن شد. روزی دختر بزرگ لوط به خواهرش گفت: «در تمامی این ناحیه مردی یافت نمی شود تا با ما ازدواج کند. پدر ما هم به زودی پیر خواهد شد و دیگر نخواهد توانست نسلی از خود باقی گذارد. پس بیا به او شراب بنوشانیم و با وی همبستر شویم و به این طریق نسل پدرمان را حفظ کنیم». پس همان شب او را مست کردند و دختر بزرگتر با پدرش همبستر شد. اما لوط از خوابیدن و برخاستن دخترش آگاه نشد. صبح روز بعد، دختر بزرگتر به خواهر کوچک خود گفت: «من دیشب با پدرم همبستر شدم. بیا تا امشب هم دوباره به او شراب بنوشانیم و این دفعه تو برو و با او همبستر شو تا بدین وسیله نسلی از پدرمان نگهداریم». پس آن شب دوباره او را مست کردند و دختر کوچکتر با او همبستر شد این بار هم لوط مثل دفعه پیش چیزی نفهمید. بدین طریق آن دو دختر از پدر خود حامله شدند دختر بزرگتر پسری زایید و او را موآب نامید. دختر کوچکتر نیز پسری زایید و نام او را بن عمّی گذاشت. سفر پیدایش، باب ۱۹، آیه ۳۰-۳۸.

۲- سفر پیدایش، باب ۳۸، آیه ۱۵-۳۰.

۳- انجیل متّی، باب ۱.

زنای با محارم؟!(۱)

در تورات برخی از مجازاتهایی که برای بعضی از گناهان منظور شده است بسیار خشونت آمیز، غیر انسانی و غیر معقول است.(۲)

در عهد عتیق آمده است که حضرت داوود دلباخته زنِ اوریا (مجاهد مؤمن) می شود و با او زنا می کند و زن از این راه حامله می شود. داوود برای این که شوهر او یعنی اوریا را به اشتباه بیندازد دست به حیله ای می زند که موفّقیت آمیز نیست تا این که بناچار با حیله ای اوریا را از بین می برد و همسر او را به زنی می گیرد. و حضرت سلیمان فرزند چنین زنی است!(۳)

۱- تورات عروس را از محارم بحساب آورده و نزدیکی با او را حرام می داند. سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۱۵.

۲- اگر نزدیکترین خویشاوند یا صمیمی ترین دوست شما حتی برادر، پسر، دختر و یا همسرتان در گوش شما نجوا کنند که بیا برویم و این خدایان بیگانه را بپرستیم راضی نشوید و به او گوش ندهید، پیشنهاد ناپسندش را برملا سازید و بر او رحم نکنید، او را بکشید دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می کند و بعد دستهای تمامی قوم اسرائیل. او را سنگسار کنید تا بمیرد... هرگاه بشنوید در یکی از شهرهای اسرائیل خدایان بیگانه همشهریان خود را گمراه کرده اند، اوّل حقایق را بررسی کنید اگر دیدید حقیقت دارد... باید بیدرنگ شهر و کلیه ساکنانش را کاملاً نابود کنید و گله هایشان را نیز از بین ببرید. سپس باید تمام غنایم را در میدان شهر انباشته، بسوزانید. پس از آن، تمام شهر را به عنوان قربانی سوختنی برای خداوند، خدایتان به آتش بکشید. آن شهر برای همیشه باید ویرانه بماند و نباید هرگز دوباره آباد گردد... سفر تثنیه، باب ۱۳، آیه ۱۲-۱۸ و نیز در همین رابطه می توان به سفر اعداد، باب ۱۹، و سفر لاویان، باب ۱۵ مراجعه کرد.

۳- بهار سال بعد داوود قشون اسرائیل را به فرماندهی یوآب به جنگ عمونیها فرستاد... اما داوود در اورشلیم ماند. یک روز هنگام عصر داوود از خواب برخاست و برای هواخوری به پشت بام کاخ سلطنتی رفت. وقتی در آنجا قدم می زد چشمش به زنی زیبا افتاد که مشغول حمام کردن بود. داوود یک نفر را فرستاد بپرسد آن زن کیست. معلوم شد اسمش بتشبع دختر الیعام و زن اوریای حیتی است. پس داوود چند نفر را فرستاد تا او را بیاورند. وقتی بتشبع نزد او آمد داوود با او همبستر شد. سپس بتشبع خود را با آب طاهر ساخته به خانه برگشت. وقتی بتشبع فهمید که حامله است پیغام فرستاد و این موضوع را به داوود خبر داد. پس داوود برای یوآب این پیغام را فرستاد: اوریای حیتی را نزد من بفرست. وقتی اوریا آمد داوود از او سلامتی یوآب و سربازان و اوضاع جنگ را پرسید. سپس به او گفت: «حال به خانه برو و استراحت کن». بعد از رفتن اوریا، داوود هدایایی نیز به خانه او فرستاد، اما اوریا به خانه خود نرفت و شب را کنار دروازه کاخ، پیش محافظین پادشاه بسر برد. وقتی داوود این را شنید اوریا را احضار کرد و پرسید چه شده است؟ چرا پس از این همه دوری از خانه، دیشب به خانه نرفتی؟ اوریا گفت: «صندوق عهد خداوند و سپاه اسرائیل و یهودا و فرمانده من یوآب و افسرانش در صحرا اردو زده اند، آیا رواست که من به خانه بروم و با زنم به عیش و نوش بپردازم و با او بخوابم؟ به جان شما قسم که این کار را نخواهم کرد». داوود او را برای صرف شام نگهداشت و او را مست کرد، با این حال اوریا آن شب نیز به خانه اش نرفت بلکه دوباره کنار دروازه کاخ خوابید. بالاخره صبح روز بعد، داود نامه ای برای یوآب نوشت و آن را به وسیله اوریا برایش فرستاد. در نامه به یوآب دستور داده بود

که وقتی جنگ شدّت می گیرد، اوریا را در خطّ مقدم جبهه قرار بدهد و او را تنها بگذارد تا کشته شود. پس وقتی یوآب در حال محاصره شهر دشمن بود، اوریا را به جایی فرستاد که می دانست سربازان قوّی دشمن در آنجا می جنگند... در نتیجه اورویا و چند سرباز دیگر اسرائیلی کشته شدند. پس آن قاصد قاصد یوآب به اورشلیم رفت و به داوود گزارش داده، گفت... چند نفر از سربازان ما کشته شدند که اوریای حیتی هم در بین ایشان بود. داوود گفت: «بسیار خوب، به یوآب بگو که ناراحت نباشد... و به او بگو که از کارش راضی ام». وقتی بتشبع شنید شوهرش مرده است عزادار شد. بعد از تمام شدن ایام سوگواری، داوود بتشبع را به کاخ سلطنتی آورد و او نیز یکی از زنان داوود شده بود. از او پسری بدنیا آورد. اما کاری که داوود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد (دوّم سموئیل، باب ۱۱ و در باب ۱۲ آمده است: بتشبع بار دیگر از داوود حامله شد پسری زایید و اسم او را سلیمان گذاشت).

عهد عتیق به حضرت سلیمان نسبت دلدادگی مفرط به زنان و

شهوت پرستی و ازدواج با زنان کافر و بت پرست و از آن بدتر بت پرستی و کفر و ترویج و اشاعه آن را داده است.(۱) عجیب این است که اهل کتاب معتقدند که حضرت سلیمان با حالت کفر و بت پرستی، بدون این که موفق به توبه شود از دنیا رفته است!

در عهد عتیق آمده است که خداوند به یوشع نبی امر کرد که با زن فاحشه ای ازدواج کند تا از مردان دیگر نیز برای او فرزند بیاورد.(۲)

در عهد عتیق به حضرت طالوت نسبت سرپیچی از فرمان خدا و حاکم شدن روح پلید در وجود او، حسادت ورزیدن به حضرت داوود و

۱- سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند، زنانی از سرزمین اقوام بت پرست مانند مرآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این اقوام بت پرست هرگز وصلت نکنند تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زنها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند. به طوری که او وقتی به سن پیری رسید به جای اینکه مانند پدرش داوود با تمام جان و دل خود از خداوند، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد. سلیمان، عشتاروت الهه صیدونی ها و ملکوم (بت نفرت انگیز عمونی ها) را پرستش می کرد. او به خداوند گناه ورزید حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است. دو بتخانه برای کوش (بت نفرت انگیز موآب) و مولك (بت نفرت انگیز) عمون ساخت. سلیمان برای هر یک از این زنان بیگانه نیز بتخانه جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند. هرچند خداوند دوبار بر سلیمان ظاهر شده و او را از پرستش بتها منع کرده بود ولی او از امر خداوند سرپیچی کرد و از او برگشت. پس خداوند بر سلیمان خشمگین شد (اوّل پادشاهان، باب ۱۱).

۲- اولین پیامی که خداوند به یوشع داد این بود: «برو و با زنی فاحشه ازدواج کن تا آن زن از مردانی دیگر بچه هایی برای تو بزاید». هوشع، باب ۱، آیه ۲-۴.

قصد ترور او و در نهایت عزل شدن از مقام خود از سوی خدا داده شده است.(۱)

کتاب جامعه و کتاب غزل غزلهای حضرت سلیمان همانگونه که قبلاً اشاره شد از جهت محتوا به قدری زشت و مستهجن و غیر معقول است که به هیچ وجه نمی توان آنها را به عنوان کتب وحیانی و یا الهامی پذیرفت.(۲)

۱- اول سموئیل، باب ۱۳، ایه ۱۳ و باب ۱۵ آیه ۱۰-۱۱ و ۲۳ و باب ۱۶ آیه ۱۴ و باب ۱۸ آیه ۲۸-۲۹ و باب ۱۹ آیه ۱.

۲- برخی از جملات کتاب غزل غزلهای سلیمان چنین است: محبوبه به محبوب می گوید: «مرا با لبانت ببوس زیرا محبت تو دلپذیرتر از شراب است تو خوشبو هستی و دختران شیفته تو می شوند ای سرور من مرا با خود ببر تا از اینجا دور شویم مرا به خانه خود ببر تا با هم شاد و خوش باشیم. ای دختران اورشلیم من سیاه هستم اما زیبا هستم... محبوب من که در آغوشم آرمیده رایحه ای چون مُر خوشبو دارد». محبوب به محبوبه می گوید: «تو چه زیبایی ای محبوبه من! چشمانت از پشت روبند به زیبایی و لطافت کبوتران است گیسوان موّاج تو مانند گله بزهاست که از کوه جلعاء سرازیر می شوند. دندانهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی پشمشان را چیده و آنها را شسته باشند. لبانت سرخ و دهانت زیباست گونه هایت از پشت روبند همانند دو نیمه انار است تعبیرات به قدری مستهجن است که از آوردن ادامه آن عذرخواهی می شود (کتاب غزل غزلهای سلیمان، باب ۱ ــ ۴) برخی از جملات کتاب جامعه که سراسر از پوچی و بی هدفی جهان و پدیده های آن سخن می گوید چنین است: «اینها سخنان پسر داوود است که در اورشلیم سلطنت می کرد و به حکیم معروف بود (منظور حضرت سلیمان است) بیهودگی است! بیهودگی است! زندگی سراسر بیهودگی است! آدمی از تمامی زحماتی که در زیر آسمان می کشد چه نفعی عایدش می شود؟ همه چیز خسته کننده است. آنقدر خسته کننده که زبان از وصف آن قاصر است... زیر آسمان چیز تازه ای وجود ندارد... هرچه را که زیر آسمان انجام می شود دیده ام همه چیز بیهوده است! درست مانند دویدن به دنبال باد! کج را نمی توان راست و چیزی را که نیست نمی توان به شمار آورد... در صدد برآمدم فرق میان حکمت و حماقت و دانش و جهالت را بفهمم ولی دریافتم که این نیز مانند دویدن به دنبال باد، کار بیهوده ای است. انسان هرچه بیشتر حکمت می آموزد محزونتر می شود و هرچه بیشتر دانش می اندوزد غمگین تر می گردد. با خود گفتم: اکنون بیا به عیش و عشرت بپرداز و خوش باشد ولی فهمیدم که این نیز بیهودگی است. خنده و شادی، احمقانه و بی فایده است...باب ۱ و ۲

ه) وجود تناقضات و ناسازگاریها و با اشتباهات روشن در عهد عتیق دلیل دیگری بر بی اعتباری آن و یا حدّاقل راه یافتن تحریفات فراوان در آن است.

اینک به پاره ای از این موارد اشاره می کنیم:

در تورات مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر چهارصد و سی سال دانسته شده است(۱) در حالی که در جای دیگر این مدّت، چهارصد سال بیان شده است(۲)

همین ناسازگاری در عهد جدید نیز مشاهده می شود؛ زیرا در کتاب اعمال رسولان مدت اقامت بنی اسرائیل چهارصد سال آمده است(۳) در حالی که دررساله پُولُس به غَلاطیان مدت، چهارصدوسی سال بیان شده است(۴)

۱- بنی اسرائیل مدت چهارصد و سی سال در مصر زندگی کرده بودند و در آخرین روز چهارصد و سی امین سال بود که قوم خدا از سرزمین مصر بیرون آمدند. سفر خروج، باب۱۲، آیه ۴۰-۴۲.

۲- هنگام غروب، ابرام ابراهیم به خواب عمیقی فرو رفت... در آن حال خداوند به ابرام فرمود: «نسل تو مدت چهارصدسال در مملکت بیگانه ای بندگی خواهند کرد و مورد ظلم و ستم قرار خواهند گرفت». (سفر پیدایش باب ۱۵ آیه ۱۱-۱۵).

۳- باب ۷ آیه ۶.

۴- باب ۳ ایه ۱۷.

جالب این است که بدانیم به نظر بسیاری از مورّخان حتی مورّخان اهل کتاب هیچ یک از این دو نظر صحیح نیست. قول صحیح این است که مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر حدود دویست و پانزده سال بوده است.(۱)

مضامین باب دوم از کتاب عزرا با مضامین باب هفتم از کتاب نحمیا در رهبران یهودی و نام طوایف و تعداد یهودیانی که در بابل اسیر بودند و به دستور کوروش به اورشلیم بازگشتند اختلاف فاحشی دارند. جالبتر این که هر دو کتاب در جمع بندی (شمارش کل نفرات) دچار اشتباه فاحش شده اند؛ زیرا حاصل جمع نفرات بر اساس نقل کتاب عزرا ۲۹۸۱۸ نفر و بر اساس کتاب نحمیا ۳۱۰۸۹ نفر می شود در حالی که هر دو کتاب حاصل جمع نفرات را ۴۲۳۶۰ نفر اعلام می دارند.

در کتاب اول پادشاهان آمده است:

«در سوّمین سال سلطنت آسا - پادشا یهودا - «بعشا» بر اسرائیل پادشاه شد و بیست و چهار سال در ترصه سلطنت کرد.»(۲)

امّا در کتاب دوم تواریخ آمده است:

«در سال سی و ششم سلطنت آسا، «بعشا» پادشاه اسرائیل به یهودا لشکر کشید...»(۳)

اختلاف میان این دو کتاب آشکار است؛ زیرا بر حسب آنچه در کتاب اوّل پادشاهان آمده است بعشا حدود ده سال قبل از سال سی و ششم

۱- ر.ک. انیس الأعلام فی نصره الاسلام ج۱، پیشین، ص۲۵۱.
۲- باب ۱۵، آیه ۳۳.
۳- باب ۱۶، آیه ۱.

سلطنت آسا، سلطنتش پایان یافته بود چگونه ممکن است در این زمان به یهودا لشکر کشی نماید؟!

در کتاب دوّم سموئیل آمده است:

«بار دیگر خشم خداوند بر قوم اسرائیل شعله ور شد. پس او برای تنبیه ایشان، داوود را بر آن داشت تا اسرائیل و یهودا را سرشماری کند. داوود به یوآب - فرمانده سپاه خود - گفت: «از مردان جنگی سراسر کشور سرشماری به عمل آورد...»(۱)

امّا در کتاب اول تواریخ در همین مورد آمده است:

«شیطان خواست اسرائیل را دچار مصیبت نماید. پس داوود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. داوود به یوآب و سایر رهبران اسرائیل چنین دستور داد: به اسرائیل بروید و مردان جنگی را سرشماری کنید...»(۲)

همانگونه که ملاحظه گردید، در کتاب سموئیل سرشماری را از جانب خدا و به دستور او می داند اما در کتاب تواریخ، این کار را از جانب شیطان و به اغوای او می داند.

در کتاب تورات آمده است:

«شخص حرامزاده و فرزندان او تا ده نسل، نباید وارد جماعت خداوند شوند.»(۳)

این حکم علاوه بر این که غیر معقول جلوه می کند، مستلزم این است که (نعوذ بالله) حضرت داوود و پدران او تا فارص داخل جماعت خدا نباشند؛ زیرا بنا به تصریح انجیل متّی داوود نسل دهم فارص می باشد(۴) و فارص

۱- باب ۲۴، آیه ۱-۲.

۲- باب ۲۱، آیه ۱-۲.

۳- سفر تثنیه باب ۲۳، آیه ۲.

۴- انجیل متّی باب ۱.

براساس گفته تورات حرامزاده است.(۱) از این گذشته لازم می آید که (نعوذبالله)حضرت سلیمان و حضرت عیسی مسیح فرزندان حرامزاده باشند؛ زیرا به گفته انجیل، حضرت سلیمان و عیسی از نسل داوود بوده اند(۲) علاوه بر این لازم می آید که حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف و فرزندان آنها داخل در جماعت خدا نباشند؛ زیرا به گفته تورات حضرت ابراهیم با خواهر ناتنی خود (ساره) ازدواج کرده است و از این راه آن پیامبران بدنیا آمده اند.(۳) و درتورات آمده است که خواهر ناتنی از محارم است.(۴) از این گذشته لازم می آیدکه حضرت موسی و هارون داخل در جماعت خدا نباشند زیرا به گفته تورات پدر این دو (عمران) با عمّه خود ازدواج کرده و صاحب این دو فرزند شده است.(۵) با آن که در تورات آمده است که عمّه از محارم و ازدواج با او حراماست.(۶) بنابراین، طبق گفته تورات بسیاری از پیامبران بزرگ (العیاذ باللّه) یاحرامزاده اند و یا فرزندان حرامزاده و داخل در جماعت خدا نمی باشند.

از مجموع آنچه در این نوشتار آمده است می توان به خوبی دریافت عهد عتیق از کتاب مقدس که هم مورد پذیرش مسیحیان است و هم

۱- سفر پیدایش، باب ۳۸.

۲- متّی باب ۱.

۳- سفر پیدایش، باب ۱۱، آیه ۲۹.

۴- سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۹.

۵- سفر خروج، باب ۶، آیه ۲۰.

۶- سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۱۲.

یهودیـان، تـا چه انـدازه از نظر اعتبار در سـند و اسـتحکام در دلالت و محتوا، مخـدوش و غیر قابل اعتماد است و از این نظر به هیچ وجه قابل مقایسه با کتاب آسمانی مسلمانان یعنی قرآن کریم نیست.

بخش سوم: نقد و بررسی عهد جدید

اشاره

بخش سوم: نقد و بررسی عهد جدید

عهـد جدید همانگونه که قبلاً اشاره کردیم مجموعه ۲۷ رساله و کتاب است(۱) که در قرن اوّل میلادی (حـدود نیمه دوم قرن اوّل) بوسیله حدود ۸ نفر از مومنان به مسیح نگاشته شده است (اسامی این ۸ تن به قرار زیر است: متی - مَرقُس - لوقا - یوحنّا - پُولُس - یعقوب - پطرس - یهودا) بر اساس نظر بسیاری از محقّقان جدید نوشته ها و نامه های پُولُس از جهت زمانی بر بقیّه بخشـهای عهـد جدیـد تقّـدم دارد. هنگـامی که مسـیحیان اوّلیه برای دعـا اجتمـاع می کردنـد، به عنوان مرجع حلّ اختلافات و مشکلات خویش، آنها را می خواندند و غالبا از آنها رونوشت برمی داشتند و برای سایر کلیساهای محّلی می فرستادند. پُولُس نخستین نامه خود را در حدود سال ۵۱ برای کلیسای تسالونیکی فرستاد.

در میـان اناجیل چهارگانه بنظر محققّان جدیـد، انجیل مرقس بر بقیه از جهت زمانی تقـدّم دارد و تالیف آن به حـدود سال ۶۰ میلادی برمی گردد.

۱- ۱ _ فهرست این مجموعه به قرار زیر است: ۱ _ انجیل متّی ۲ _ انجیل مرقس ۳ _ انجیل لوقا ۴ _ انجیل یوحنّا ۵ _ کتاب اعمال رسولان ۶ _ رومیان ۷ _ اول قرنتیان ۸ _ دوم قرنتیان ۹ _ غلاطیان ۱۰ _ افسسیان ۱۱ _ فلیپیان ۱۲ _ کولسیان ۱۳ _ اول تسالو نیکیان ۱۴ _ دوم تسالونیکیـان ۱۵ _ اول تیموتـائوس ۱۶ _ دوم تیمـو تـائوس ۱۷ _ تیطـوس ۱۸ _ فلیمـون ۱۹ _ عرانیان ۲۰ _ یعقوب ۲۱ _ اول پطرس ۲۲ _ دوم پطرس ۲۳ _ اول یوحنّا ۲۴ _ دوم یوحنا ۲۵ _ سوم یوحنّا ۲۶ _ یهودا ۲۷ _ مکاشفه ی یوحنّا.

مرقس یکی از شاگردان دوازده گانه عیسی نبود بلکه از شاگردان پُولُس و پطرس بوده است.

حال به نقد و بررسی عهد جدید می پردازیم و در ضمن چهار نکته مهم شواهد بی اعتباری عهد جدید را مطرح کنیم

۱- «نویسندگان عهدجدید فاقد اعتبارند»

۱- «نویسندگان عهدجدید فاقد اعتبارند»

نویسندگان عهد جدید به اعتراف همه مسیحیان نه از پیامبران بوده اند و نه از اشتباه و حتی گناه مصونیت داشته اند،بلکه انسانهای معمولی بوده اند که به حضرت مسیح ایمان آورده بودند. برخی از آنها از حواریون و شاگردان حضرت مسیح بوده اند مانند متی و یوحنّا و پطرس و یهودا و یعقوب و برخی از آنها حتی از شاگردان حضرت مسیح نبوده اند و بلکه شاید در زمان حیات حضرت مسیح حتی یک بار هم او را ندیده اند مانند پُولُس و لوقا و مرقس بنابر این نمی توان به عهد جدید به عنوان منبع اصلی تعالیم و آموزه های حضرت مسیح اعتماد کرد. جالب این است که بدانیم به اعتراف مسیحیان در قرن اول میلادی هیچ کتاب و منبعی غیر از این کتب در اختیار مسیحیان نبوده است. به عبارت دیگر کتب عهد جدید نه تنها قدیمی ترین و اصلی ترین منبع مورد قبول مسیحیان عالم است بلکه در قرن اول میلادی هیچ منبع دیگری غیر از این کتب در اختیار نداشته اند. بنابراین همه گفته ها و نوشته های مسیحیان در قرون بعدی با اتکا و استناد به عهد جدید می باشد. با بی اعتباری عهد جدید، همه آن گفته ها و نوشته ها هم بی اعتبار خواهد شد.

باز جالب این است که بدانیم فهرست کتب عهد جدید در نیمه دوم قرن

دوم (۱۵۰-۲۰۰ میلادی) فراهم گردید و از آن زمان به تدریج جامعه مسیحیان به این کتب اعتقاد پیدا کردند اما رسمیت پیدا کردن آنها در میان مسیحیان چندین قرن بعد اتفاق افتاد. (۱)

جالب تر از همه اینکه در اناجیل و عهد جدید به صراحت به حواریون و شاگردان حضرت مسیح نسبت بی ایمانی و سنگدلی و شیطنت و انکار مسیح و گفته های او و ناسازگاری با همدیگر را داده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

«ای شمعون ! شیطان می خواست همگی شما را بیازماید و همانند گندم، غربال کند ... شمعون گفت خداوندا (مقصود حضرت مسیح است) من حاضرم با تو به زندان بروم، حتی با تو بمیریم،عیسی فرمود: پطرس (شمعون) بدان که تا فردا صبح، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار نموده، خواهی گفت که مرا نمی شناسی!» (۲)

وقتی که حضرت مسیح خبر از مرگ خود می دهد، شاگردان او در حضور او در مورد اینکه کدامیک از آنها بزرگتر و شایسته تر است و می تواند جانشین مسیح گردد بحث و نزاع در گرفت تا اینکه حضرت مسیح شمعون (پطرس) را به جانشینی خود انتخاب کرد.(۳)

«شاگردان به طور خصوصی از عیسی پرسیدند: چرا ما نتوانستیم روح

۱- ر.ک. کلام مسیحی - توماس مُیشل - ترجمه حسین توفیقی، ص ۴۲-۵۱، چاپ اول در سال ۱۳۷۷- مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

۲- انجیل لوقا - باب ۲۲ آیه ۳۱-۳۵ .

۳- انجیل لوقا - باب ۲۲ - آیه ۲۴-۳۲

ناپاك را از وجود پسر خارج كنيم؟ عيسى گفت: از آن جهت كه ايمانتان كم است.اگر شما به اندازه دانه خردل نيز ايمان مى داشتيد مى توانستيد به اين كوه بگوييد حركت كند و از شما اطاعت مى كرد. براى كسى كه ايمان داشته باشد هيچ كارى غير ممكن نيست.» (۱)

حضرت مسيح در جايى خطاب به شاگردانش مى فرمايد: «ايشان را گفت كه از بهرچه چنين ترسانيد و چون است كه ايمان نداريد؟!»(۲)

و در جايى حضرت مسيح شاگردان خود را به سنگدلى وصف نموده است : «زيرا كه معجزه نان را درك نكرده بودند زيرا دل ايشان سخت بود».(۳)

و در جايى حضرت مسيح به شاگردان خبر مى دهد كه تمامى آنان در شبى كه يهود بروى هجوم مى آورند نسبت به او شك و ترديد خواهند كرد:

«... همه شما امشب درباره من لغزش مى خوريد ... پطرس در جواب گفت هرگاه همه درباره تو لغزش خورند من هرگز نخورم. عيسى به وى گفت هر آينه به تو مى گويم كه در همين شب، قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انكار خواهى كرد».(۴)

در ادامه مطلب بالاـ حضرت از آنها مكّررا درخواست مى كند كه آن شب را با او بيدار بمانند و او را تنها نگذارند اما آنها اعتنايى به اين درخواست نكردند و به خواب و استراحت پرداختند. و بعد از دستگيرى حضرت،

۱- -انجيل متى باب ۷ آيه ۱۹-۲۱

۲- انجيل مرقس باب ۴۰ آيه ۴۰.

۳- انجيل مرقس باب ۶ آيه ۵۲.

۴- متّى - باب ۲۶ - آيه ۳۱-۳۴.

شاگردان او را به حال خود واگذاشته و پابفرار گذاشتند.(۱)

جالب است که بدانیم عامل دستگیری و کشته شدن حضرت مسیح به گفته عهد جدید، یکی از شاگردان او(۲) (یهودا اسخر یوطی) بوده است او حضرت را در ازاء سی سکه نقره به دشمنان تحویل داد.(۳)

بعد از اینکه حضرت مسیح به شاگردان خود از دستگیری و کشته شدن خود خبر می دهد، این چنین آمده است: «پطرس او را گرفته شروع کرد به منع نمودن و گفت حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد. اما او برگشته، پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان، زیرا که باعث لغزش من می باشی زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکّر می کنی.»(۴)

با اینکه در انجیل آمده است که مسیح بشاگردان خود گفته بود که سه

۱- متّی - باب ۲۶ -آیه ۳۶-۵۷.

۲- عیسی رو به ایشان شاگردانش کرد و گفت: من از شدت حزن و غم در آستانه مرگ می باشم شما اینجا بمانید و با من بیدار باشید. سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد.. آنگاه نزد آن سه شاگرد پطرس و دو پسر زَبدی یعنی یعقوب و یوحنّا برگشت و دید که در خوابند صدا زد: پطرس نتوانستی حتی یک ساعت با من بیدار بمانی؟ بیدار بمانید و دعا کنید... باز ایشان را گذاشت و رفت و چنین دعا کرد: باز برگشت و دید که در خوابند چون پلکهای ایشان سنگین شده بود. پس برای بار سوم رفت و همان دعا را کرد. سپس نزد شاگردان بازگشت و گفت... برخیزید و برویم. نگاه کنید این هم شاگرد خائن من! سخن عیسی هنوز به پایان نرسیده بود که یهودا (یکی از شاگردان عیسی(ع)) از راه رسید. همراه او عدّه ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمده بودند... در این گیر و دار تمام شاگردان، عیسی را تنها گذاشته فرار کردند (انجیل متّی، باب، ۲۶، آیه ۳۶ _ ۵۷).

۳- متّی - باب ۲۶ - آیه ۱۵-۵۱.

۴- متی، باب ۱۷، آیه ۲۲-۲۳.

روز پس از دفن، زنـده می شود و از قبر برمی خیزد.(۱) در عین حال وقتی مریم مَجـدَلیه و یونا و مریم مادر یعقوب، شاگردان را از زنده شدن حضرت مسیح مطّلع ساختند آنها انکار نمودند و گزارشات آنان را هذیان پنداشتند.(۲) تا اینکه حضرت مسیح بر شاگردانش ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی توبیخ و سرزنش نمود.(۳)

جالب این است که بعد از مرگ مسیح،میان خود حواریون و شاگردان او،اختلافها و ناسازگاریهایی رخ داد و چه بسا همدیگر را تحمل نمی کردند

۱- در همان روزها که در جلیل بسر می برنـد عیسـی به ایشان شاگردانش گفت: بزودی من بدست مردم گرفتار خواهم شد. ایشان مرا خواهند کشت. اما روز سوم باز زنده خواهم شد. (متی، باب ۱۷، آیه ۲۲ و ۲۳)
۲- روز یکشـنبه صـبح خیلی زود، زنها... به سـر قبر رفتند وقتی به آنجا رسیدند دیدند سنگ بزرگی که جلوی دهانه قبر بود به کناری غلطانیـده شـده است. پس وارد قبر شدنـد اما جسـد عیسای خداوند آنجا نبود. ایشان مات و مبهوت ایسـتاده... ناگاه دو مرد با لباسـهای درخشان و خیره کننده در مقابل ایشان ظاهر شدند... آن دو مرد پرسیدند: چرا در بین مردگان به دنبال شخص زنـده می گردیـد؟ عیسـی اینجا نیست. او زنـده شده است. بیاد آورید سـخنانی را که در جلیل به شـما گفت که می بایست به دست مردم گنهکار تسـلیم شده، کشـته شود و روز سوم برخیزد. آنگاه زنان گفته های عیسـی را به یاد آوردند پس با عجله به اورشلیم بازگشتند تا آن یازده شاگرد و سایرین را از این وقایع آگاه سازند. ولی شاگردان گفته های زنان را افسانه پنداشتند و نمی توانستند باور کنند. انجیل لوقا، باب ۲۴، آیه ۱ ـ ۱۲
۳- در آخر عیسـی به آن یـازده شاگرد وقتی که شام می خوردنـد ظاهر شـد و ایشان را به خاطر بی ایمانی شان سـرزنش کرد. زیرا گفته های کسانی را که او را بعد از مرگ، زنده دیده بودند، باور نکرده بودند. انجیل مرقس، باب ۱۶، آیه ۱۴ ـ ۱۵.

و به تقصیر و بی ایمانی متهم می کردند.مثلا پُولُس در باره پطرس و برنابا چنین می گوید:

«زمانی که پطرس به انطاکیه آمـد در حضور دیگران او را به سـختی ملامت و سـرزنش کردم زیرا واقعا مقصـر بود.به این علت که وقتی به انطاکیه رسـید ابتدا با مسیحان غیر یهودی بر سر یک سفره می نشست اما به محض اینکه عده ای از پیشوایان کلیسا از جانب یعقوب از اورشلیم آمدند،خود را کنار کشید و دیگر با غیر یهودیان خوراک نخورد چون می ترسید که این مسیحیان یهودی نژاد از این کار او ایراد بگیرنـد و بگوینـد که چرا با افرادی که شـریعت یهود را نگاه نمی دارنـد هم سـفره شـده آنگاه سایر مسیحان یهودی نژاد و حتی برنابا نیز از این مصلحت اندیشی(نفاق)پطرس تقلید کردند. هنگامی که متوجه این امر شدم و دیـدم که ایشـان چگونه بر خلاـف ایمـان خود و حقیت انجیـل رفتار می کننـد در حضور همه به پطرس گفتم: تو یهودی زاده هستی اما مدّت زیادی است که دیگر شـریعت یهود را نگاه نمی داری پس چرا حال می خواهی غیر یهودیان را مجبور کنی تا شریعت و احکام یهود را انجام دهند؟...»(۱)

ویل دورانت درباره پُولُس می نویسد «...بیشتر حواریان به وی اعتماد نداشتند ولی برنابا که خودش نو ایمان بود دست موافقت به او داد...»(۲) هم او می نویسـد: «کیش پروتسـتان نشانه پیروزی پُولُس بر پطرس و نهضت مـذهبی بنیاد گرایی نشانه پیروزی پُولُس بر مسیح بود.»(۳)

کتاب مقدس از اختلاف میان برنابا و پُولُس اینگونه سخن می گوید: «پس از چندی پُولُس به برنابا پیشنهاد کرد که باز گردند و به شـهرهایی که قبلا در آنجا موعظه کرده بودند سر بزنند تا ببینند مسیحان جدید در چه حالند.برنابا موافقت کرد و خواست یوحنا معروف به مرقُس را نیز با خود ببرند. ولی پُولُس با این کار مخالف بود چون می گفت مرقُس

۱- نامه پُولُس به غلاطیان -باب ۲ آیه ۱۱-۱۵.

۲- تاریخ تمدن ج ۳، ص ۶۷۵.

۳- تاریخ تمدن ج ۳، ص ۶۹۳.

در پمفلیه آنان را ترک نموده و با ایشان همکاری نکرده است.اختلاف آنان بر سر این موضوع بقدری شدّت گرفت که از هم جدا شدند.برنابا و مرقس به قبرس رفتند ولی پُولُس با سیلاس به سوریه و قیلیقیه رقتند.»(۱)

در پارهای از موارد پُولُس.مردم رابه صورت سر بسته و تلویحی از تبعیت شاگردان دیگر مسیح بر حذر می دارد:

«از آنانی که دو دستگی و تفرقه ایجاد می کننـد دوری کنید زیرا چنین اشـخاص باعث سـستی ایمان دیگران می باشـند و می خواهند عقایدی را درباره مسـیح تعلیم دهند که به آنچه شما آموخته اید مغایرت دارد.چنین مّعلمان،خداوند ما عیسی مسیح را خـدمت نمی کننـد و فقط در پی نفع خویش هسـتند.ایشان خوب سـخنرانی می کنند و مردم ساده دل نیز اغلب فریب ایشان را می خورند...خدای صلح و آرامش،بزودی شیطان را زیر پای شما خواهد سایید.»(۲)

۲- «نامه های پُولُس فاقد اعتبار است.»

۲- «نامه های پُولُس فاقد اعتبار است.»

همانگونه که قبلا اشاره کردیم بخشـی مهّمی از عهد جدید را نامه های سـیزده گانه پُولُس تشکیل می دهد یعنی نامه هایی که پُولُس به اهالی مناطق مختلف می نوشت جزءکتاب مقـدس قرار گرفته است. علاوه بر این، پُولُس در میان مسـیحان از اعتبار و جایگاه ویژه ای بر خوردار است.

«از جمله کتابهای عهد جدید سـیزده نامه پُولُس است. زمان نگارش این نامه ها از همه کتابهای عهد جدید جلوتر است. پُولُس بیشتر این نامه ها را به

۱- اعمال رسولان-باب ۱۵آیه ۳۶-۴۱.

۲- نامه پُولُس به رومیان-باب -۱۶آیه ۱۷-۲۰.

کلیساهای محلی که با آنها ارتباط بر قرار کرده بود فرستاده است... از آنجا که پُولُس در تحّول مسیحت آغازین نقش مهّمی دارد ارائه اطلاعاتی درباره زندگی او مفید خواهد بود پُولُس در حدود سالهای۵ تا ۱۵ میلادی در طرسوس (آسیای صغیر) به دنیا آمد و این نشان می دهد که وی اندکی از عیسی کوچکتر بوده است.او از نظر دینی، یهودی و از نظر تابعیت رومی بود و حدود سال ۳۰ برای آموختن شریعت یهود به اورشلیم رفته است...به عقیده مسیحان، پُولُس، بزرگترین الهیات شناس عهد جدید است.شگفت آوراست که وی با آنکه در طول زندگی خود با مسیح ملاقات نکرده، مهمترین مفسر زندگی و کارهای عیسی شناخته شده است...»(۱)

«در طول تاریخ مسیحیت، هیچکس نتوانسته است،نقش حساس و اساسی،همچون پُولُس بیافریند.نقش او در تعیین هویت فعلی مسیحیت از هر شخصیت دیگر حتی از حضرت مسیح علیه السلام به مراتب بیشتر است. الهیات و عقاید مسیحیت را در واقع باید الهیات پُولُس نامید. شخصی که بعدها بزرگترین رسول مسیحیت لقب گرفت،در خارج از سرزمین فلسطین در شهری در جنوب ترکیه به نام طرسوس در خانواده ای یهودی متولّد شد.نام اصلی او قبل از گرویدن به مسیحیت شاول (سَوْلُس) بوده که پس از ایمان به مسیحیت فراموش شده و از آن پس به نام یونانی، پُولُس خوانده

۱- توماس میشل - ترجمه توفیقی، کلام مسیحی، ص ۵۴-۵۵.

شده است.»(۱)

«پُولُس را غالبا دومین مؤسس مسیحیت لقب داده اند (اولین مؤسس خود حضرت مسیح بوده است)و مسلّما او در این راه جهاد بسیار کرد...اهمیت او بیشتر از این جهت است که وی اصول الهیات و مبادی الوهی خاصی به بوجود آورد... که این اصول سبب شده است که نصرانیت عالم گیر شود...از این جهت بزرگترین خدمت را در تحول غربی پُولُس انجام داده است.»(۲)

حال با این وصف که از پُولُس داشته ایم،ببینیم که پُولُس خود درباره سابقه خود چگونه توضیح می دهد:

«همانطوری که یهودیان می دانند،من از کودکی به رسم یهود تربیت شده ام،اول در شهر خود طرسوس و بعد در اورشلیم و مطابق آن هم زندگی کردم.اگر ایشان بخواهند می توانند سخنانم را تصدیق کنند که من همیشه یک فریسی (فرقه ای از یهود که نسبت به احکام شریعت متعصب بودند)جِدّی بوده و از قوانین و آداب و رسوم یهود اطاعت کرده ام ... من هم زمانی معتقد بودم که باید پیروان عیسای ناصری را آزار داد. از این جهت به دستور کاهنان اعظم، مسیحیان زیادی را در اورشلیم زندانی کردم، وقتی به مرگ محکوم می شدند، من نیز به ضدّ ایشان رأی می دادم. در همه جا مسیحیان را با زجر و شکنجه وادار می کردم به مسیح بد بگویند. شدت مخالفت من بقدری زیاد بود که حتی تا شهرهای دور دست نیز آنان را

۱- محمد رضا زیبایی نژاد- در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحت ص ۵۴ - چاپ اول، سال ۱۳۷۵، انتشارات اشراق.

۲- جان ناس - تاریخ ادیان ص۶۱۴ به نقل از کتاب در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت ص ۵۸.

تعقیب می کردم.یکبار که در چنین ماموریتی به سوی دمشق می رفتم و اختیارات تام و دستورات کاهنان اعظم (علما و سران یهود) نیز در دستم بود. در بین راه نزدیک ظهر، از آسمان نور خیره کننده ای گرداگرد من و همراهانم تابید، نوری که از خورشید درخشان تر بود. وقتی همه ما بر زمین افتادیم صدایی شنیدم که به زبانی عبری به من گفت : پُولُس ! پُولُس ! چرا اینقدر مرا آزار می دهی؟ با این کار، فقط به خودت لطمه می زنی. پرسیدم: آقا شما کیستید؟ خداوند (عیسی) فرمود: من عیسی هستم، همان که تو او را اینقدر آزار می دهی. حال برخیز! چون به تو ظاهر شده ام تا تو را انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد باشی. تو باید واقعه امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهم داد را به مردم اعلام کنی .و من از تو در برابر قوم خود (بنی اسرائیل) و اقوام بیگانه حمایت خواهم کرد. بلی، می خواهم تو را نزد غیر یهودیان بفرستم، تا چشمان ایشان را بگشائی تا به حالت واقعی خود پی ببرند و از گناه دست کشیده، از ظلمت و شیطان خارج شوند و در نور خدا زندگی کنند... من از آن رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. پس نخست به یهودیان در دمشق و اورشلیم و سرتاسر یهودیه و بعد به غیر یهودیان اعلام کردم که توبه نموده بسوی خدا بازگشت کنند و با اعمال خود نشان دهند که واقعا توبه کرده اند ...»(۱)

در جایی دیگر درباره خود می گوید: «بدون شک سرگذشت مرا هنگامی که هنوز پیرو دین یهود بودم شنیده اید، که چطور به تعقیب مسیحیان

۱- ۴ -اعمال رسولان باب ۲۶، آیه ۴-۲۲.

می پرداختم و ایشـان را بـا بی رحمی شـکنجه و آزار می دادم و همیشه در پی آن بودم که ریشه آنان را از زمین برکنم. من از بیشتر همسالان یهودی خود مؤمن تر بودم و نسبت به اجرای رسوم و سنت های مذهبی تعصّب زیادی داشتم. اما ناگهان همه چیز تغییر کرد. زیرا خدایی که مرا از شکم مادر برگزیده بود، از روی لطف و رحمتش، فرزند خود را بر من آشکار ساخت و او را به من شناساند تا بتوانم نزد اقوام غیر یهودی رفته، راه نجات به وسیله عیسی مسیح را به ایشان بشارت دهم.»(۱)

انصافا آیـا می توان بـاتوجه به چنین سـابقه ای که خود اعـتراف می کنـد به او اعتمـاد کرد تـا آنجـا که بزرگترین نقش را در مسیحیت و در پایه ریزی اصول فکری و الهیات مسیحیت برای او قائل شد؟! سؤالی که به صورت جدّی برای انسان مطرح می شود این است که از کجـا که در ادّعـای رؤیت حضـرت مسـیح و مـأموریت یافتن از جانب او در تبلیغ مسیحیت در آن رؤیا و مکاشـفه ادّعایی، صادق باشـد؟ باتوجه به اینکه ناقل و گزارشـگر آن رؤیا تنها خود اوست، و خود نیز بصـراحت می گوید که دیدن حضـرت مسـیح و شـنیدن سخنان او در آن مکاشفه تنها نصیب او شده است، چگونه می توان ادعای به این بزرگی را از شخص او خصوصا با توجه به آن سابقه ضـدّیت با مسیحیت باور کرد؟ این سوءظن از آنجا بیشتر تقویت می شود که می بینیم که او بزرگترین بدعت گزار و تحریف کننده مسیحیت (بعد از ایمان به مسیح) است. اصولی را در این دین وارد کرده است که عملاً به اهداف و

۱- نامه پُولُس به غلاطیان باب ۱ - آیه ۱۳-۱۴.

نتایجی ضد اهداف و نتایج حضرت مسیح منتهی می شود. جا دارد به برخی از این بدعتهای پُولُس در دین مسیحیت اشاره کنیم:

الف: تأکید پُولُس بر نسخ شریعت: پُولُس برای اولین بار در نامه های خود تعبیر به عهد جدید در برابر عهد قدیم کرده است. او معتقد است که خدا با بشر دو پیمان بسته است یکی پیمان قدیم که تا پیش از آمدن حضرت مسیح و مصلوب شدن او اعتبار داشته است. براساس این پیمان، خداوند بوسیله پیامبران و فرستادن شریعت و وعده و وعید برای نجات بشر اقدام کرده است. دیگری پیمان جدید، در این پیمان، نجات از راه ایمان به الوهیت مسیح و قربانی شدن او برای نجات بشر بدست می آید. پُولُس معتقد است که از این پس دیگر نیازی به پای بندی به شریعت و احکام و آداب دینی نیست زیرا تنها راه نجات، ایمان است آنهم ایمان به مسیح و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان انسانها.

اینک برخی از عبارات پُولُس در این زمینه آورده می شود:

«خدا برای نجات بشر، عهد و پیمان جدیدی فراهم کرده است. پیام و محتوای این پیمان جدید، این نیست که اگر کسی قوانین خدا را اطاعت نکند می میرد، بلکه پیام این است که روح خدا به انسان زندگی و حیات می بخشد، مطابق طریق و پیمان قدیم، برای نجات و رستگاری، می بایست همه احکام موسی را اطاعت کرد و چون هیچکس نمی توانست تمام احکام را اجرا کند پس همه محکوم به مرگ و مجازات ابدی بودند. امّا طبق این پیمان جدید، فقط کافی است که شخص به مسیح ایمان آورد تا روح خدا به او حیات و زندگی واقعی ببخشد... امروز که یهودیان کتاب آسمانی تورات را می خوانند، گویی بر قلب و فکرشان نقابی قرار دارد و به همین علت نمی توانند به معنای واقعی تورات پی ببرند. این نقاب که مانع فهمیدن است فقط با ایمان آوردن به مسیح برداشته می شود. بلی حتی امروز نیز وقتی

یهودیان نوشته های موسی را می خوانند آن را درک نمی کنند و تصور می کنند که راه نجات، همانا اطاعت از شریعت موسی است...»(۱)

«کسانی که می خواهند به وسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند، زیرا در تورات چنین آمده است:

«ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورات کتاب شریعت را بشکند. در نتیجه روشن است که هیچکس نمی تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی، مورد قبول خدا واقع شود.... روش «شریعت» با روش «ایمان» تفاوت بسیار دارد، مطابق روش شریعت انسان زمانی نجات می یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد. اما مسیح، لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود بر خود گرفت و ما را از هلاکتی که این روش شریعت پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیرممکن بود. بلی مسیح لعنت ما را بر خود گرفت زیرا در تورات آمده است، ملعون است هر که به دار آویخته شود. (عیسی نیز به دار صلیب آویخته شد.) ...اکنون همه ما مسیحیان می توانیم روح القدس موعود را از راه همین ایمان بدست آوریم .... پیش از آمدن مسیح، همه ما در زندان موقت احکام و قوانین مذهبی بسر می بریم و تنها امید ما این بود که نجات دهنده ما عیسی بیاید و ما را رهایی دهد. اجازه بدهید این مطلب را طور دیگری شرح دهم، احکام الهی همچون لله ای (پرستار – دایه – خدمتکار) بود که از ما مراقبت می کرد تا زمانی که مسیح بیاید و ما را از راه ایمان، مقبول خدا سازد. اما اکنون که مسیح آمده دیگر نیازی به لله یعنی احکام و شریعت نداریم: زیرا همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح، فرزندان خدا می باشیم و همه ما که تعمید گرفته ایم، جزئی از وجود مسیح شده ایم و مسیح را پوشیده ایم. دیگر فرقی نمی کند یهودی باشیم یا غیر یهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم و اکنون که از آنِ مسیح شده ایم فرزندان واقعی ابراهیم می باشیم و در نتیجه، تمام

۱- دوم قرنتیان باب ۳- آیه ۶-۱۵.

وعده هایی که خدا به ابراهیم داد، به ما نیز تعلّق می گیرد.»(۱)

اینگونه تعبیرات و جملات در مکتوبات پُولُس فراوان است. انصافا آیا معقول است که غرض خداوند از فرستادن مسیح (آنهم به عنوان پسر خود) این بوده است که به صلیب کشیده شود تا قربانی و کفاره گناهان بشر شود و بشر را از خباثت و پلیدی گناه پاک سازد و آیا معقول است که خداوند از همه احکام و مقرّرات خود دست بردارد و رسما اعلام کند که از این پس، تنها راه نجات ایمان به فرزند او و قربانی شدن او است؟!

ب: تأکید و تصریح پُولُس بر آلوده و پلید شدن تمام نسل بشر با گناه آدم ابوالبشر: و اینکه هیچ راهی برای نجات بشر از این آلودگی جز مرگ مسیح و قربانی شدن او نبود. زیرا مسیح با به صلیب کشیده شدن، لعنت را بر خود خرید و از این راه همه بشر را از زیر بار لعنت گناه نجات داد! پُولُس در جایی می گوید:

«وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت. چون انسانها همه گناه کردند. زیرا اگرچه مردم از زمان آدم تا موسی گناه می کردند امّا خدا در آن زمان، ایشان را به سبب زیر پاگذاشتن احکام خود محکوم نمی کرد، چون هنوز احکام و دستورات خود را به ایشان عطا نکرده بود. با وجود این، آنها نیز مردند....

چه تفاوت بزرگی است میان آدم و مسیح موعود که می بایست ظهور کند! چه فرق بزرگی است میان گناه آدم و بخشش خدا!

۱- نامه پُولُس به غلاطیان باب ۳ آیه ۱۰-۲۹.

آدم با گناه خود باعث مرگ عدّه بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب آمرزش گناهان بسیاری گشت. یک گناه آدم موجب شد که عده بسیاری محکوم به مرگ گردند، در حالی که مسیح گناهان بسیاری را پاک می کند و باعث می شود ایشان را بی گناه بشناسد....

بلی گناه آدم برای همه محکومیت به همراه آورد، ولی عمل شایسته و مقدسی که مسیح انجام داد، همه را از محکومیت رهایی می دهد و به ایشان زندگی می بخشد... زیرا از خدا اطاعت کرد و بر روی صلیب کشته شد.(۱)

در جای دیگر می گوید: «مسیح، لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود بر خود گرفت بلی مسیح لعنت ما را بر خود گرفت زیرا در تورات آمده است: ملعون است هر که به دار آویخته شود.»(۲)

در جای دیگر می گوید: «میان خدا و مردم، انسانی وجود دارد به نام عیسی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد تا با این کار، خدا و انسان را با یکدیگر آشتی دهد.»(۳)

ج: نهی شدید پُولُس از ختنه کردن: یکی از احکامی که در تورات وجود دارد و مورد قبول یهودیان است لزوم ختنه است

خدا به ابراهیم فرمود: «وظیفه تو و فرزندانت و نسلهای بعد این است که عهد مرا نگاه دارید. تمام مردان و پسران شما باید ختنه شوند تا بدینوسیله نشان دهند که عهد مرا پذیرفته اند. هر پسر هشت روزه باید ختنه شود... هرکس نخواهد ختنه شود باید از قوم خود

۱- نامه پُولُس به رومیان - باب ۵- آیه ۱۲-۱۹.

۲- نامه به غلاطیان باب ۳- ۱۳-۱۴.

۳- اول تیموتائوس - باب ۲- آیه ۵-۶.

طرد شود زیرا عهد مرا شکسته است.»(۱) اما پُولُس ختنه کردن را چیز غیرمعقول و بی فایده ای می داند و مکررا به این نکته اشاره می کند که انسان با این کار نمی تواند به رستگاری برسد.

«فراموش نکنید که هر که پدر و مادرش یهودی باشد و خود نیز ختنه شده باشد یهودی نیست. بلکه یهودی واقعی کسی است که دلش در نظر خدا پاک باشد. زیرا ختنه بدنی، خدا را راضی نمی سازد. خدا از کسانی راضی و خشنود می شود که آرزوها و افکارشان ختنه شده باشد.»(۲)

نجات و لطف خدا، از راه ایمان به دست می آید، نه در اثر مراسم ختنه، زیرا ابراهیم تنها از راه ایمان توانست رضایت خدا را حاصل کند پیش از آنکه ختنه شود.»(۳)

«اکنون که مسیح شما را آزاد کرده است بکوشید آزاد بمانید و بار دیگر اسیر قید و بند شریعت نشوید... اگر تصور می کنید که با ختنه شدن و انجام احکام مذهبی می توانید مقبول خدا گردید در آن صورت، مسیح دیگر نمی تواند شما را رستگار سازد. باز تکرار می کنم هر که بخواهد با ختنه شدن خدا را خشنود سازد مجبور است بقیّه احکام شریعت را نیز یک به یک حفظ کند وگرنه محکوم به هلاکت ابدی است. اگر بخواهید با حفظ دستورهای مذهبی مقبول خدا شوید، مسیح برای شما هیچ فایده ای نخواهد

۱- تورات – سطر پیدایش باب ۱۷ آیه ۱۹-۱۴.

۲- نامه پُولُس به رومیان – باب۲- آیه ۲۸-۲۹.

۳- نامه پُولُس به رومیان – – باب ۴- آیه ۱۲.

داشت و از فیض الهی محروم خواهید ماند.»(۱)

«عزیزان من مواظب سگهای خطرناك باشید! منظورم آن شیطان صفتانی هستند که می گویند برای نجات یافتن باید ختنه شد. ما با قطع کردن قسمتی از بدن خود فرزند خدا نمی شویم...»(۲)

د: دعوت پُولُس به اطاعت محض از حاکمان و صاحبان قدرت

«مطیع دولت و قوانین آن باشید. زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان، همه دولتها را خدا بر سر قدرت آورده است. پس هرکه از قوانین کشور سرپیچی کند در واقع از خدا نااطاعتی کرده است البته مجازات خواهد شد... پس به دو دلیل باید مطیع قانون باشی. اول برای اینکه مجازات نشوی و دوم برای اینکه می دانی اطاعت وظیفه توست.»(۳)

۳- «تناقضات عهد جدید»

۳- «تناقضات عهد جدید»

سوّمین دلیل بر فقدان اعتبار عهد جدید، تناقصاتی است که در آن مشاهده می شود. بسیاری از مطالب عهد جدید با همدیگر سازگاری ندارد، در این صورت یقینا همه آنها صائب و صادق نخواهند بود. اینك به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

الف: میان انجیل متّی و انجیل لوقا در نسب نامه حضرت عیسی اختلاف شدیدی مشاهده می شود:(۴) در انجیل متّی پدر یوسف نجّار (یوسف نجار

۱- غلاطیان - باب۵- آیه ۱-۴.

۲- فیلیپیان - باب۳ - آیه ۱-۳.

۳- رومیان - باب۱۳- آیه ۱-۵.

۴- انجیل متّی در باب ۱ و انجیل لوقا در باب ۳ این نسب نامه را آورده اند.

کسی است که مسیح را به او نسبت می دهند) را یعقوب معرفی می کند اما انجیل لوقا او را هالی معرفی می کند. انجیل متّی نسب یوسف نجار را به سلیمان بن داوود رسانیده اما انجیل لوقا وی را به ناتان بن داوود رسانیده است. متّی میان یوسف و داوود بیست و شش پدر قائل شده اما لوقا چهل و یک پدر. از متی معلوم می شود که پدر سالتی ئیل، یکنیا بوده است اما از لوقا فهمیده می شود که پدرش نیری بوده است. از متّی معلوم می شود که پسر زر و بابل، ابیهود بوده است اما از لوقا فهمیده می شود که پسرش ریسا بوده است. جالب تر اینکه در باب سوّم آیه ۱۹-۲۰ کتاب اول تواریخ ایام(یکی از کتب عهد عتیق) نام فرزندان زر و بابل را آورده و در آنجا نه اسمی از ابیهود آمده است و نه از ریسا. در همانجا زر و بابل پسر فدایا معرفی شده است اما در این دو انجیل زر و بابل پسر سالتی ئیل معرفی شده است. اختلافات دیگری نیز میان این دو انجیل در نسب نامه مسیح وجود دارد که از ذکر آنها صرفنظر می کنیم.

ب: از جاهای مختلف عهد جدید استفاده می شود که عیسی مسیح از نسل حضرت داوود می باشد(۱) اما در عین حال از برخی از قسمتهای عهد جدید استفاده می شود که مسیح از نسل حضرت داوود نیست. مثلاً در انجیل مرقس آمده است: «یک روز که عیسی در خانه خدا به مردم تعلیم می داد، پرسید: چرا روحانیون شما می گویند که مسیح باید از نسل داوود

۱- انجیل متّی باب ۱ و انجیل لوقا باب ۱ و ۳ و اعمال رسولان باب ۲ آیه ۳۰ رساله به رومیان باب ۱ آیه ۳.

باشـد؟ در حالی که داوود خودش، وقتی از روح خدا به او الهام شد چنین گفت: خدا به خداوند من فرمود به دست راست من بنشـین تا دشمنانت را زیر پایت بیندازم. داوود خودش مسیح را خداوند خود می خواند، پس چطور ممکن است، مسیح پسر او باشد؟!»(۱)

ج: از انجیل متّی اسـتفاده می شود که یحیای پیامبر همان الیاس نبی موعود است: «عیسی درباره یحیی با مردم سخن گفت... به شما می گویم که یحیی از یک پیامبر نیز بزرگتر است او همان است که کتاب آسـمانی درباره اش می فرماید: من رسول خود را پیش از تو می فرسـتم تا راه را برایت باز کند مطمئن باشید در جهان تا بحال کسی بزرگتر از یحیی نبوده است... اگر بتوانید حقیقت را قبول کنید باید بگویم که یحیی همال الیاس نبی است که کتاب آسمانی می گوید می بایست بیاید...»(۲)

اما در انجیل یوحنّا آمده است که یحیی همان الیاس نبی نیست:« روزی سـران قوم یهود از شـهر اورشـلیم، چندتن از کاهنان را نزد یحیی فرستادند تا بدانند آیا او ادعا می کند که مسیح (نجاتبخش موعود) است یا نه؟ یحیی روشن و بی پرده اظهار داشت: نه، من مسـیح نیسـتم. پرسـیدند: خوب، پس که هستید؟ آیا الیاس پیغمبرید؟ جواب داد: نه! پرسیدند آیا شماا آن پیغمبر نیستید که ما چشم به راهش می باشیم؟ بازهم جواب داد نه... از او پرسیدند،

۱- باب ۱۲ آیه ۳۵-۳۷. دقیقا همین مضمون در انجیل متّی باب ۲۲ آیه ۴۱-۴۶ و انجیل لوقا باب ۲۰ آیه ۴۱-۴۵ آمده است.

۲- باب ۱۱ آیه ۷-۱۵.

اگر شما نه مسیح هستید، نه الیاس و نه آن پیغمبر، پس چه حق دارید مردم را غسل تعمید دهید؟»(۱)

د: در انجیل متی آمده است: «وقتی عیسی و شاگردانش از شهر اریحا بیرون می رفتند جمعیت انبوهی به دنبال ایشان به راه افتاد. در همین هنگام، دوکور که کنار جادّه نشسته بودند، چون شنیدند که عیسی از آنجا می گذرد صدای خود را بلند کرده فریاد زدند: ای سرور ما ای پسر داود پادشاه، بر ما رحم کنید... عیسی از آنها پرسید چه می خواهید برایتان انجام دهم. جواب دادند. سرور ما! ما می خواهیم چشمانمان باز شود. عیسی دلش بحال ایشان سوخت و دست بر چشمانشان گذاشت. چشم ایشان فوری باز شد و توانستند ببینند.»(۲)

اما در انجیل مرقس در همین باره آمده است:« وقتی از شهر اریحا بیرون می رفتند، عده زیادی بدنبالشان به راه افتادند، در کنار راه، کوری به نام بارتیمائوس نشسته بود و گدایی می کرد... (تا آخر این باب درباره استغاثه این فرد و در نهایت شفای او سخن می گوید.»(۳)

در انجیل لوقا در همین باره آمده است: «ایشان ــ یعنی عیسی و شاگردان او ــ در طی راه به نزدیکی شهر اریحا رسیدند. در کنار راه، کوری نشسته بود و گدایی می کرد...(۴)

۱- باب اول، آیه ۲۰-۲۶.

۲- باب ۲۰ آیه ۲۹-۳۴.

۳- باب ۱۰ آیه ۴۶-۵۲.

۴- باب ۱۸ آیه ۳۵-۴۳.

همـانگونه که پیـداست دو ناسازگـاری در این سه انجیل در شـرح واقعه مزبور مشاهـده می شود: یکی اینکه انجیل متّی تعـداد کوران را دو نفر معرفی می کنـد امّـا انجیل مرقس و لوقا یک نفر معرفی می کنـد. دوم اینکه دو انجیل متّی و مرقس وقوع این واقعه را موقع خروج عیسـی و شـاگردان او از شـهر اریحا دانسـتند امّا انجیل لوقا وقوع آن را قبل از ورود به شـهر اریحا دانسـته است.

ه: در انجیل متّی آمـده است: وقتی – عیسـی و شاگردانش – به سـرزمین جدری ها که در طرف دیگر دریاچه بود رسـیدند دو دیوانه زنجیری به ایشان برخوردنـد. این دو دیوانه در قبرسـتان زندگی می کردند (تا آخر داسـتان جریان این دو دیوانه را ذکر می کند.»(۱) اما در انجیل مرقس در شـرح همین واقعه آمـده است: « به این ترتیب به آن طرف دریاچه، به سـرزمین جدری ها رسـیدند. هنگامی که عیسـی پابه ساحل می گذاشت، شخصـی که گرفتار روح ناپاک بود از قبرسـتان بیرون آمد و به سوی او دوید. این مرد همیشه در قبرستان بسر می برد...(تا آخر داستان)(۲)

چنانکه روشن است میان این دو انجیل در شـرح این داستان اختلاف است انجیل متی تعداد دیوانگان را دو نفر معرفی می کند اما انجیل مرقس یک نفر.

و: در انجیل متی از قول عیسـی مسـیح آمده است: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسـی و نوشـته های سایر انبیا را منسوخ کنم من آمده ام تا تمام

۱- باب ۸ آیه ۲۸-۳۴.

۲- باب ۵ آیه ۱-۹.

آنها را تکمیل نمایم و به انجام برسانم. به راستی به شما می گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه که باید عملی شود یقینا همه یک به یک عملی خواهند شد. پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود. اما هر که احکام خدا را اطاعت نماید و دیگران را نیز تشویق به اطاعت کند، در ملکوت آسمان بزرگ خواهد بود»(۱)

براساس این گفته حضرت مسیح، او نیامده است که احکام و شرایع تورات و پیامبران پیشین را نسخ و ابطال کند او تصدیق کننده همه احکام تورات است. حال این جملات را مقایسه کنید با آنچه که در سابق درباره به پایان رسیدن عمر شریعت و همه احکام و مقررات تورات و پیامبران پیشین از پُولُس نقل کردیم. پُولُس در جای جای نامه های خود از باطل شدن شریعت در عهد جدید و کافی بودن ایمان به مسیح و قربانی شدن او سخن به میان می آورد. (برای جلوگیری از اطاله سخن از تکرار سخنان پُولُس خودداری می کنیم)

جالب این است که برخی از نویسندگان عهد جدید به صراحت به مخالفت با دیدگاه پُولُس برخاستند، از آن جمله یعقوب حواری است. او در نامه خود (که جزء عهد جدید است) چنین می گوید:

« ...کسی که همه احکام خدا را مو به مو اجرا کند ولی در یک امر کوچک مرتکب لغزش شود به اندازه کسی مقصّر است که همه احکام خدا را زیر پا گذاشته است... برادران عزیز، چه فایده ای دارد که بگویید من

۱- باب ۵ آیه ۱۷-۱۹.

ایمـان دارم و مسـیحی هسـتم، امـا این ایمـان را از طریق کمک و خـدمت به دیگران نشان ندهیـد؟ آیا این نوع ایمان می تواند باعث رستگاری شود؟... پس ملاحظه می کنید ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد، با کارهای نیک همراه نباشد، اصلاً ایمان نیست بلکه یـک ادعای پوچ و توخالی است. این ایراد، بجا خواهـد بود اگر کسـی بگویـد: شـما می گوییـد که راه رسـیدن به خدا، فقط ایمان است و بس! اما من می گویم که اعمال نیک نیز مهم است. زیرا شما بدون اعمال نیک نمی توانید ثابت کنید که ایمـان داریـد. امـا همه می تواننـد از روی اعمـال و رفتـار من، ببیننـد که من ایمان دارم. ممکن است کسـی به خود ببالـد و بگویـد: من ایمـان دارم که خـدا یکی است. چنین شخصـی بایـد به خاطر داشـته باشـد که دیوها نیز به این ایمان دارنـد، چنان ایمانی که از ترس به خود می لرزنـد. ای نادان! آیا نمی خواهی درک کنی که ایمان بـدون انجام اراده خـدا، بی فایـده است؟ بلی ایمانی که عمل خیر به بار نیاورد، ایمان واقعی نیست. مگر به یاد ندارید که جدّمان ابراهیم نیز به سـبب اعمال خود در نظر خدا عزّت یافت؟ چون او حاضر شد پسر خود اسحاق را برای خدا قربانی کند.

پس می بینیدکه ایمان او به خدا باعث شد که او از خدا کاملاً اطاعت کند. در واقع، او با اعمال و رفتارش کامل گردید... پس می بینیـد که انسـان علاـوه بر ایمان، به وسـیله اعمال خود نیز رسـتگار می گردد... خلاصه همانطور که بـدن بـدون روح مرده است، ایمانی هم که اعمال نیک به بار نیاورد، مرده است.»(۱)

۱- نامه یعقوب - باب ۲ - آیه ۱۰-۲۶.

نوشته های یعقوب و پُولُس به گونه ای است که انسان بخوبی احساس می کند که در نقد و ردّ یکدیگر نوشته شده است.

ز: انجیل لوقا درباره مأموریت دادن حضرت عیسی به شاگردان دوازده گانه خود چنین می گوید:« ... پیش از آنکه به راه افتند عیسی به آنان فرمود: در این سفر، هیچ چیز با خود نبرید، نه چوب دستی، نه کوله بار، نه خوراك و نه پول و نه لباس اضافی...»(۱)

در انجیل متّی در همین باره آمده است: « پول با خود بر ندارید، حتی کوله بار و کفش و لباس اضافی و چوب دستی نیز با خود نبرید...»(۲)

اما در انجیل مرقس در همین باره آمده است:« ...جز چوبدستی چیزی همراه خود نبرید نه خوراك، نه پوشاك نه پول و نه حتی کفش و لباس اضافی.»(۳)

چنانکه واضح است میان نوشته مرقس با نوشته متّی و لوقا ناسازگاری است، زیرا در انجیل متی و لوقا آمده است که عیسی به آنها فرمود که حتی چوبدستی برندارید اما در انجیل مرقس آمده است به جز چوبدستی چیزهای دیگر را برندارید.

ح: انجیل متّی داستان آخرین شام عیسی با شاگردان را اینگونه شرح می دهد: «... شب وقتی عیسی با دوازده شاگرد خود سر میزی نشست به ایشان گفت: یکی از شما به من خیانت می کنید. همه از این سخن غمگین شدند و هر یک با اندوه زیاد

۱- باب ۹ آیه ۳.

۲- باب ۱۰ آیه ۹-۱۰.

۳- باب ۶ آیه ۸-۹.

پرسیدند: آیا من این کار را خواهم کرد؟ او جواب داد: آنکه دستش را اوّل با دست من به سوی بشقاب دراز کرد، همان کسی است که به من خیانت می کند...»(۱) اما انجیل یوحنّا همین داستان را اینگونه شرح می دهد:

«... کسی که با من نان خورده است به من خیانت می کند... شاگردان مات و مبهوت به یکدیگر نگاه می کردند و در حیرت بودند که عیسی این را درباره چه کسی گفته است...عیسی فرمود: آن کسی است که من یک لقمه می گیرم به او می دهم. آنگاه لقمه ای گرفت و به یهودا پسر شمعون اسخر یوطی داد...»(۲)

میان انجیل متّی و انجیل یوحنا در مورد علامتی که حضرت عیسی درباره شاگرد خیانتکار بیان کرده است اختلاف و ناسازگاری است.

ط: در باب ۹ کتاب اعمال رسولان درباره جریان مکاشفه و ایمان پُولُس آمده است:«... در راه در نزدیکی دمشق ناگهان نوری خیره کننده از آسمان گرداگرد پُولُس تابید به طوری که بر زمین افتاد و صدایی شنید که به او گفت پُولُس! چرا اینقدر مرا رنج می دهی، پُولُس پرسید: شما کیستید؟ آن صدا جواب داد: من عیسی مسیح هستم همان کسی که تو به او آزار می رسانی. اکنون بر خیر، به شهر برو و منتظر دستور من باشد؟

همسفران پُولُس مبهوت ماندند (یا خاموش ایستادند) چون صدایی می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند. وقتی پُولُس به خود آمد و از زمین برخاست...»(۳)

۱- باب ۲۶ آیه ۲۰-۲۳.

۲- باب ۱۳ آیه ۱۸-۲۶.

۳- آیه ۳-۹.

و در باب ۲۲ در همین باره آمده است: « وقتی در راه دمشق بودم، نزدیک ظهر ناگهان از آسمان نور خیره کننده ای گرداگرد من تابید به طوری که روی زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می گفت: پُولُس! چرا اینقدر مرا آزار می دهی؟ پرسیدم شما کیستید؟... همراهان من نور را دیدند ولی آواز آن کسی را که با من سخن می گفت نشنیدند گفتم: خداوندا، حالا چه کنم؟ خداوند (عیسی مسیح) فرمود: برخیز، به دمشق برو، در آنجا به تو گفته خواهد شد که خدا چه نقشه ای برای بقیه زندگی ات دارد.»(۱)

باز در باب ۲۶ در همین باره آمده است: «... در بین راه نزدیک ظهر از آسمان نور خیره کننده ای گرداگرد من و همراهانم تابید،... وقتی همه ما بر زمین افتادیم، صدایی شنیدم... خداوند فرمود: من عیسی هستم، همان که تو او را اینقدر آزار می دهی. حال برخیز! چون به تو ظاهر شده ام تا تو را انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد باشی. تو باید واقعه امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهم داد به مردم اعلام کنی و من از تو در برابر قوم خود و اقوام بیگانه حمایت خواهم کرد. بلی می خواهم تو را نزد غیریهودیان بفرستم تا چشمان ایشان را بگشایی تا به حالت واقعی خود پی ببرند و از گناه دست کشیده ...»(۲) میان این سه باب (۹و ۲۲و ۲۶) از سه جهت اختلاف و ناسازگاری است: یکی اینکه در باب ۹ آمده است همراهان پُولُس آن صدا را می شنیدند اما در باب ۲۲ آمده است که همراهان

۱- آیه ۶-۱۰.

۲- آیه ۱۲-۱۸.

آن صدا را نشـنیدند دیگر اینکه در باب ۹و ۲۲ آمـده است نوع مأموریت و وظایفی که بر دوش پُولُس قرار داده شده است در همان مکان مکاشـفه به او گفته نشده است بلکه بیان آنها منوط به ورود او به شـهر دمشق شده است. اما از باب ۲۶ فهمیده می شود که مأموریتها و وظایف او در همان مکان مکاشفه به او گفته شده است.

سوم اینکه از بـاب ۹ و ۲۲ فهمیـده می شود که تنهـا پُولُس بر زمین افتـاد اما از باب ۲۶ فهمیـده می شود که همراهـان او نیز بر زمین افتادند.

ی: در انجیل متّی درباره شاگرد خیانتکاری که باعث مرگ عیسی شده بود آمده است:« یهودای خائن وقتی دید که عیسـی به مرگ محکوم شده است، از کار خود پیشـمان شد و سی سـکّه نقره ای را که گرفته بود نزد کاهنان اعظم و سران قوم آورد تا به ایشان بازگردانـد. او به آنان گفت: من گناه کردم چون باعث محکومیت مرد بیگناهی شده ام. آنان جواب دادند: به ما چه! پس او سـکه ها را در خانه خدا ریخت و بیرون رفت و خود را با طناب خفه کرد. کاهنان اعظم سـکه ها را از روی زمین جمع کردند ... پس از بحث و مشورت قرار بر این شد که با آن پول قطعه زمینی را بخرند...»(۱)

امـا در همین بـاره در کتاب اعمال رسولان آمـده است:«... پطرس برخاست و به ایشان (شاگردان دیگر مسـیح) گفت:... یهودا یکی از ما بود او را نیز عیسـی مسـیح انتخاب کرده بود تا ماننـد ما رسول خـدا باشد. ولی با پولی که بابت خیانت خود گرفت، مزرعه ای خرید، در همانجا با سر سقوط

۱- باب ۲۷- آیه ۳-۸.

کرد و از میان دو پاره شد و تمام دوده هایش بیرون ریخت...»(۱)

میـان گفته انجیـل متّی و کتاب اعمال رسولان از دو جهت ناسازگاری وجود دارد. یکی در مورد نحوه مرگ یهودا است. زیرا در متّی آمده است که با طناب خود را خفه کرد و مُرد امّا در اعمال رسولان آمده است با سر سقوط کرد و ... دیگر اینکه در متّی آمده است که یهودا سکّه را ریخت و کاهنان بعد از مرگ او زمین و مزرعه ای خریدند. اما در اعمال رسولان آمده است که خود یهودا مزرعه را خریداری کرده است.

ک: درباره نحوه دستگیری مسیح در انجیل متّی آمده است:«... یهودا (شاگرد خائن) از راه رسیده همراه او عده ای با شمشیر و چوب و چماق نیز آمـده بودنـد آنان از سوی سـران قوم یهود فرسـتاده شده بودند. شاگرد خائن به همراهان خود گفته بود: هر که را ببوسم، همان است، او را بگیرید. پس یهودا مسـتقیم به سوی عیسـی رفت و گفت: سـلام اسـتاد! و صورت استاد خود را بوسید... پس آن عده جلو رفتند عیسی را گرفتند.»(۲)

اما در انجیل یوحنا اینگونه آمـده است:« پس از پایان دعا، عیسـی با شاگردانش به یک باغ زیتون واقع در آن سوی دره زیتون رفت. یهودای خـائن نیز آن محـل را می شـناخت... پس یهودا به همراه سـربازان و محافظان مخصوص خانه خـدا که کاهنان و فریسیان در اختیارش گذاشته بودند با مشعلها و چراغها وارد باغ شدند. عیسی با اینکه می دانست چه سرنوشتی در

۱- باب ۱ آیه ۱۷-۱۸.

۲- باب ۲۶ آیه ۴۷-۵۰.

انتظار او است جلو رفت و از ایشان پرسید: دنبال چه کسی می گردید. جواب دادند: عیسای ناصری! عیسی فرمود: من خودم هستم به محض اینکه گفت من خودم هستم، همه عقب رفتند و بر زمین افتادند. عیسی باز از ایشان پرسید: چه کسی را می خواهید؟ باز جواب دادند عیسای ناصری را، فرمود من که گفتم خودم هستم. اگر دنبال من آمده اید بگذارید اینها بروند...آنگاه سربازان و محافظان مخصوص، عیسی را گرفتند.»(۱)

اختلاف میان دو انجیل در قضیه مزبور بسیار واضح است.

ل: در انجیل لوقا آمده است: «سربازان رومی، عیسی را بردند، هنگامی که می رفتند مردی به نام شمعون قیروانی را که از مزرعه به شهر باز می گشت مجبور کردند که صلیب عیسی را بردارد و بدنبال او ببرد...»(۲) اما در انجیل یوحنا در همین باره آمده است:

«پس پیلاطوس عیسی را در اختیار ایشان گذاشت تا اعدام شود. سربازان او را گرفته بردند و صلیب را بر دوشش گذاشتند و از شهر بیرون بردند...» (باب ۱۹ آیه ۱۶-۱۷). بنابر نقل انجیل لوقا سربازان رومی، صلیب را بر دوش شمعون گذاشتند اما بنا به نقل انجیل یوحنا صلیب را بر دوش خود مسیح گذاشتند.

م: در انجیل متّی و مرقس آمده است آن دو دزدی که در کنار عیسی مسیح به صلیب کشیده شدند حضرت عیسی را سرزنش و توبیخ می کردند

۱- باب ۱۸ آیه ۱-۱۲.

۲- باب ۲۳- آیه ۲۶.

«دو دزد را نیز در همـان وقـت در دو طرف او بـه صـلیب کشـیدند... حـتی آن دو دزد نیز در حـال مرگ، او را ناسـزا می گفتند.»(۱) «همان صبح دو دزد را نیز در دو طرف دار زدند...حتی آن دو دزد نیز به او دشنام می دادند.»(۲) اما در انجیل لوقا آمـده است که یکی از این دو دزد حضـرت را سـرزنش می کرد امـا دیگری رفیـق خـود را از این سـرزنش منع می نمود. «دو جنایتکار را بردند تا با او اعدام کنند....در آنجا هر سه را به صـلیب میخکوب کردند عیسـی در وسط و آن دو جنایتکار در دو طرف او... یکی از آن دو جنایتکار که در کنار عیسـی مصلوب شده بود به طعنه به او گفت: اگر تو مسیح هستی چرا خودت و ما را نجات نمی دهی؟ اما آن دیگری او را سـرزنش کرد و گفت: حتی در حال مرگ هم از خدا نمی ترسی؟ ما حقمان است که بمیریم. چون گناهکـاریم امـا از این شـخص یک خطا هم سـر نزده است. پس رو به عیسـی کرد و گفت: ای عیسـی! وقتی ملکوت خود را آغاز کردی مرا هم به یاد آور عیسی جواب داد که خاطرجمع باش که تو همین امروز با من در بهشت خواهی بود.»(۳)

ن: اناجیل در گزارش زنده شدن حضـرت مسیح بعد از سه روز با هم اختلاف دارند. در انجیل متّی آمده است: «یکشنبه صبح زود، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر بر سر قبر رفتند. ناگهان زمین لرزه شدیدی رخ داد،زیرا یکی

۱- مرقس - باب ۱۵ آیه ۲۷ و ۳۱.

۲- متّی باب ۲۷ آیه ۳۸ - ۴۴.

۳- باب ۲۳ آیه ۳۲-۴۲.

از فرشتگان خداوند از آسمان پایان آمده، به سوی سنگ قبر رفت و آن را به کناری افکند و بر آن نشست، صورت فرشته می درخشید و لباسش مثل برف سفید بود....فرشته به زنان گفت: نترسید! می دانم به دنبال عیسای مصلوب می گردید. او اینجا نیست. همانطور که خودش گفته بود، زنده شده است. جلو بیایید و جایی که جسد او را گذاشته بودند به چشم خود ببینید و حال زود رفته به شاگردانش بگویید که او زنده شده است و به جلیل می رود تا ایشان را در آنجا ببینند زنان با عجله از قبر خارج شدند و در حالی که می ترسیدند و هم خوشحال بودند، به سراغ شاگردان رفتند.... در همان حال که می دویدند ناگهان عیسی را در مقابل خود دیدند. او گفت سلام! ... عیسی گفت: نترسید! بروید به برادران من بگویید که هر چه زودتر به جلیل بروند و مرا در آنجا ببینند.»(۱)

در انجیل مرقس آمده است: در ... مریم مجدلیه، سالومه و مریم مادر یعقوب داروهای معطر خریدند تا مطابق رسم یهود، جسد مرده را با آن معطر سازند. روز بعد که یکشنبه بود، صبح زود پیش از طلوع آفتاب. دارو را بر سر قبر بردند... وقتی بر سر قبر رسیدند، دیدند که سنگ بزرگ جابجا شده و در قبر باز است. پس داخل قبر که مثل یک غار بود شدند و دیدند فرشته ای با لباس سفید در طرف راست قبر نشسته است. ولی فرشته به ایشان گفت: تعجب نکنید مگر به دنبال عیسی ناصری نمی گردید که روی صلیب کشته شده! او دوباره زنده شده است....اکنون بروید به شاگردان او

۱- باب ۲۸- آیه ۱۰ – ۱.

مژده دهید که او پیش از شما به جلیل می رود تا شما را در آنجا ببیند ... زنان پا به فرار گذاشتند...عیسی روز یکشنبه صبح زود زنده شده بود. اولین کسی که او را دید مریم مجدلیه بود...»(۱)

در انجیل لوقا آمده است: « روز یکشنبه صبح خیلی زود، زنان دارو و عطریاتی را که تهیه کرده بودند با خود برداشته بر سر قبر رفتند. وقتی که به آنجا رسیدند دیدند سنگ بزرگی که جلوی دهانه قبر بود به کناری غلطانیده شده است پس وارد قبر شدند اما جسد عیسی خداوند آنجا نبود... ناگهان دو مرد با لباسهای درخشان و خیره کننده در مقابل ایشان ظاهر شدند ... زنانی که بر سر قبر رفته بودند عبارت بودند از مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب و چند زن دیگر ...»(۲)

در انجیل یوحنا آمده است: «روز یکشنبه، صبح زود، وقتی هوا تاریک روشن بود، مریم مجدلیه بر سر قبر آمد و با کمال تعجب دید که سنگ از در قبر کنار رفته است. پس با عجله پیش من که نویسنده این کتاب هستم(یوحنا) و شمعون پطرس آمد و گفت... ما هر دو دویدیم تا به سر قبر رسیدیم (در اینجا جریان داخل شدن این دو نفر به قبر و مشاهده کفن بی جسد عیسی را نقل می کند بعد از آن می گوید) پس به خانه رفتم ولی مریم مجدلیه به سر قبر باز گشته بود و حیران ایستاده بود، گریه می کرد. همچنانکه اشک می ریخت خم شد و داخل قبر را نگاه کرد. در همان

۱- باب ۱۶ آیه۱-۹.

۲- باب ۲۴ آیه۱ - ۱۰.

هنگام، دو فرشته را دید با لباس سفید که در جایی نشسته بودند ... ناگاه مریم احساس کرد کسی پشت سر او ایستاده است. برگشت و نگاه کرد، عیسی خودش بود...»(۱)

غرض از نقل این داستان از اناجیل چهارگانه: توجه دادن به اختلافات متعددی است که در نقل یک داستان میان این اناجیل وجود دارد برخی از این اختلافات به قرار زیر است.

اول: در مورد تعداد زنانی که صبح یکشنبه بر سر قبر حضرت عیسی حاضر شدند اختلاف روشنی مشاهده می شود.

انجیل یوحنّا تعداد را یک نفر و انجیل متّی دو نفر و انجیل مرقس سه نفر و انجیل لوقا چندین نفر معرفی می کند.

دوم: انجیل متّی و مرقس سخن از یک فرشته روی قبر عیسی به میان می آورد در حالی که انجیل یوحنا سخن از دو فرشته و انجیل لوقا سخن از دو مرد به میان می آورد

سوم: از انجیل متّی فهمیده می شود که حضور فرشته بر سر قبر و کنار زدن سنگ آن بعد از رسیدن زنها سر قبر بوده است اما از انجیلهای دیگر استفاده می شود که این واقعه قبل از رسیدن زنها اتفاق افتاده است.

چهارم: از انجیل متّی استفاده می شود که مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب بعد از بازدید از قبر در مسیر حرکت به جانب شاگردان، عیسی را ملاقات کردند اما از انجیل یوحنا استفاده می شود که مریم مجدلیه به عنوان اولین نفر بعد از برگشت مجدد به سوی قبر، عیسی را ملاقات کرده است.

۱- باب ۲۰ آیه ۱۴- ۱.

س: در باب ۵ انجیل متّی آمـده است: «خوشا به حال آنانکه برای برقراری صـلح و آشتی در میان مردم کوشـش می کنند زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده می شوند.»(۱)

اما در باب ۱۰ از قول حضـرت عیسـی اینگونه آمده است: «گمان می برید که آمده ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم، نه، من آمده ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر، عروس را از مادرشوهر.»(۲)

ع: میان اناجیل در نقل داسـتان ضـیافت شامی که در روزهای آخر عمر حضرت مسیح اتفاق افتاد اختلاف است: در انجیل متّی آمـده است: «عیسـی به شاگردانش گفت: دو روز دیگر عید پسح آغاز می شود... عیسـی به بیعت عنیا به خانه شـمعون که قبلاً جذامی بود رفت، سر سـفره، زنی با یک شیشه عطر گرانبها وارد شد و عطر را بر سر عیسی ریخت. شاگردانش وقتی این عمل را دیدند اوقاتشان تلخ شد و گفتند: حیف از این عطر که تلف شد...»(۳)

در انجیـل مرقس نیز به همین صورت آمـده است. جز اینکه در آخر می گویـد: «بعضـی از حضّار از این عمل ناراحت شـده به یکدیگر گفتند: افسوس! چرا این عطر به این خوبی را تلف کرد...»(۴)

در انجیل یوحنا آمده است:« شـش روز پیش از آغاز عید پسح، عیسـی وارد بیت عنیا شد. همان جایی که ایلعازَر مرده را زنده کرد. یک شب در آن

۱- آیه ۹.

۲- آیه ۳۴ – ۳۵.

۳- باب ۲۶ آیه ۱- ۹.

۴- باب ۱۴ آیه ۱-۵.

دهکـده به افتخار عیسـی ضـیافتی ترتیب دادند. مرتا پذیرایی می کرد و ایلعازر با عیسـی سرسـفره نشسـته بود. آنگاه مریم یک شیشه عطر سنبل خالص گران قیمت را گرفت و آن را روی پاهای عیسی ریخت و با موهای سر خود آنها را خشک کرد. خانه از بوی عطر پر شـد. ولی یهودا اسـخر یوطی که یکی از شـاگردان عیسـی بود و بعـد به او خیانت کرد، گفت: این عطر گرانبها بود. بهتر بود آن را می فروختیم...»(۱)

میان این سه انجیل از چنـد جهت اختلاف است. اول انجیل متّی و مرقس وقوع این ضـیافت را دو روز قبل از عیـد پسح دانسـته انـد در حالی که انجیل یوحنا آن را شـش روز قبل از این عیـد دانسـته است دوم اینکه دو انجیل متی و مرقس اینگونه گزارش می کننـد که مریم عطر را بر سر عیسـی ریخت اما انجیل یوحنا می گوید عطر را روی پاهای او ریخت و با موهای خود آن را خشك کرد سوم اینکه از انجیل متّی فهمیده می شود که شاگردان عیسـی اعتراض کردند اما از انجیل مرقس اسـتفاده می شود که برخی از حضار اعتراض کردند. چهارم اینکه از انجیل متّی و مرقس فهمیده می شود که این ضـیافت در خانه شـمعون بوده است. اما ظاهر انجیل یوحنا این است که در خانه مریم (همان زنی که عطر را بر روی عیسی ریخت) بوده است. زیرا می گوید پذیرایی کننده مرتا (خواهر مریم) و هم سفره عیسی ایلعازر (برادر مریم) بوده است.

ف: میـان اناجیل در بیان داسـتان عیسـی در بالای دار اختلاف است در انجیل متّی آمـده است : « نزدیک به سه ساعت عیسـی فریاد زده و گفت:

۱- باب ۱۲ آیه ۱-۵.

ایلی ایلی لما سبقتنی . یعنی خدای من، چرا من را تنها گذاشتی بعضـی که آنجا ایسـتاده بودند، تصور کردند که الیاس نبی را صـدا می زند یکی از آنان دوید و ظرفی از شـراب ترشـیده را بر سـر یک چوب گذاشت و نزدیک دهان او برد تا بنوشد. ولی دیگران گفتنـد: کاری نداشـته باش. بگذار ببینیم آیا الیاس می آید او را نجات دهد یا نه؟ آنگاه عیسـی ناله دیگری بر آورد و جان سپرد.»(۱)

در انجیل مرقس آمده است: « عیسی با صدای بلند فریاد زد ایلوئی ایلوئی لما سبقتنی ... بعضی از حاضرین گمان می بردند که الیاس نبی را صدا می زند پس شخصـی دوید و اسـفنجی را از شـراب ترشـیده پر کرد بر سر چوبی گذاشت و نزدیک دهان او برد و گفت: بگذار ببینیم الیاس می آید کمکش بکند»(۲)

در انجیل لوقا آمـده است: « سـربازان نیز او را مسـخره نموده، شـراب ترشـیده خود را به او تعارف می کردنـد... پس عیسـی با صدای بلند گفت: ای پدر روح خود را به دستهای تو می سپارم، این را بگفت و جان سپرد.»(۳)

در انجیـل یوحنا آمـده است: «... عیسـی می دانست که دیگر همه چیز تمام شـده است پس برای اینکه مطابق پیشـگویی کتاب آسـمانی عمل کرده باشـد، فرمود: تشـنه ام.« آنجا یک کوزه شـراب ترشیده بود پس اسـفنجی در آن فرو کردنـد و بر سـر نی گذاشتند و جلوی دهن

۱- باب ۲۶ آیه ۴۷ – ۴۹.

۲- باب ۱۵ آیه ۳- ۳۶.

۳- باب ۲۳ آیه ۳۶ و ۴۶.

او بردند. وقتی عیسی چشید. فرمود: تمام شد و سر خود را پایین انداخت و جان سپرد.»(۱)

اختلاف میان اناجیل در این قضیه این است که اولاً از انجیل یوحنا فهمیده می شود که او شراب را نوشیده اما از سه انجیل دیگر استفاده می شود که او شراب را ننوشید ثانیا از انجیل یوحنا فهمیده می شود که شراب دادن به او بعد از درخواست او و اظهار تشنگی او بوده است اما از سه انجیل دیگر استفاده می شود که شراب دادن به او سرخود بوده است ثالثا از انجیل مرقس استفاده می شود همان دهنده شراب، این جمله را بر زبان آورده است که بگذار ببینیم الیاس می آید کمکش بکند. اما از انجیل متی استفاده می شود که گویندگان این سخن غیر از دهنده شراب بوده اند. رابعا از انجیل متّی و مرقس استفاده می شود که عیسی از کشته شدن و صلیب کشیدن خود ناراحت و متأسّف بوده است و گلایه مندانه به خدا می گوید چرا مرا تنها گذاشتی. اما از دو انجیل دیگر (لوقا و یوحنا) چنین چیزی استفاده نمی شود.

نکته مهم و عجیب اینکه، مسیحیان معتقدند که خداوند، فرزند خود مسیح را فرستاده است تا قربانی گناهکاران گردد. نویسندگان عهد جدید مدّعیند که عیسی با میل و رغبت خود چوبه دار را پذیرفت. امّا عبارتی که انجیل متّی و مرقس در بالای دار از او نقل می کنند برخلاف این گواهی می دهد.

ص: انجیل متّی در داستان باغبانهای ظالم که سهم مالک باغ را نمی پرداختند و حتی فرستادگان و پسر را او را کشتند آمده است:

۱- باب ۱۹ - آیه ۲۸ - ۳۰.

«(عیسی پرسید) حالا به نظر شما وقتی مالک باغ (از سفر) برگردد با باغبانها چه خواهد کرد؟ پسران قوم جواب دادند: حتما انتقام شدیدی از آنها خواهد گرفت و باغ را به باغبانهایی اجاره خواهد داد تا بتواند سهم خود را به موقع از ایشان بگیرد.»(۱)

اما انجیل لوقا در نقل همین داستان اینگونه می گوید: « حال به نظر شما صاحب باغ چه خواهد کرد؟ بگذارید بگویم چه خواهد کرد: او خواهد آمد و همه باغبانها را خواهد کشت و باغ را به دیگران اجاره خواهد داد شنوندگان اعتراض کنان گفتند: باغبانها هرگز چنین نخواهد کرد.»(۲)

اختلاف این دو انجیل در این است که در متّی آمده است که پسران قوم بر انتقام باغبانها از جانب مالک موافقت داشتند اما از انجیل لوقا خلاف این استفاده می شود. (ضمنا ظاهرا کلمه باغبانها در جمله اخیر انجیل لوقا اشتباه است به جای آن باید کلمه مالک آورده شود.)

از این گذشته از انجیل متّی فهمیده می شود که جمله «حتما انتقام شدیدی از آنها... » گفته پسران قوم است اما از انجیل لوقا استفاده ای شده است که این جمله از حضرت عیسی است.

۴- «اشتباهات و خرافات عهد جدید»

۴- «اشتباهات و خرافات عهد جدید»

چهارمین دلیل بر فقدان اعتبار عهد جدید اشتباهات و خرافاتی است که در آن مشاهده می شود اینک به برخی از این موارد اشاره می کنیم.

الف: تثلیث: یکی از خرافاتی که کتاب عهد جدید از آن رنج می برد

۱- باب ۲۱ آیه ۴۰-۴۱.

۲- باب ۲۰ - آیه ۱۶-۱۵.

تثلیث در عین توحیـد است. عهد جدید از یک طرف حاوی مطالبی است که صـراحت در توحید دارد و از طرف دیگر حاوی سخنانی است که صراحت در ثلیث دارد. برخی از عباراتی که صراحت در توحید دارد به قرار زیر است.

« یکی از علمای مذهبی پرسـید: از تمام احکام خدا، کدام از همه مهمتر است؟ عیسـی جواب داد: آنکه می گوید: ای قوم بنی اسـرائیل گوش کن، تنها خـدایی که وجود دارد، خداونـد ما است و بایـد او را با تمام قلب و جان و فکر و نیروی خود دوسـت بـداری...عالم مـذهبی در جواب عیسـی گفت: اسـتاد، کاملاًـ درست فرمودیـد. فقـط یـک خـدا وجود دارد و غیر از او خـدای دیگری نیست. و من قبول دارم که باید او را با تمام قلب و فهم و قوّتم دوست بدارم»(۱)

« زنـدگی جاویـد از این راه به دست می آیـد که تو را که خـدای واقعی و یکتـا و بی نظیر هستی و عیسـی مسـیح را که به این جهان فرسـتاده ای، بشناسند.»(۲) «بت، خـدا نیست زیرا فقـط یـک خـدا هست و بس»(۳) «زیرا او مشـتاق اسـت کـه همه مردم نجات یابند و به این حقیقت پی ببرند که خدا واحد است و میان خدا و مردم، انسانی است به نام عیسـی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد تا با این کار، خدا و انسان را با یکدیگر

۱- انجیل مرقس ۲۸-۳۳.

۲- انجیل یوحنّا - باب ۱۷ آیه ۳.

۳- اول قرنتیان - باب ۸ آیه ۴.

آشتی دهد.»(۱)

و برخی از عباراتی که صراحت و یا ظهور در تثلیث دارد به قرار زیر است.

«لکن ما را یک خدا است یعنی پدر که همه چیز از او است و ما برای او هستیم و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از او است ما از او هستیم.»(۲)

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و همان در ابتدا نزد خدا بود و همه چیز بواسطه او آفریده شد.»(۳)

«پس بروید همه امتها را شاگرد سازید و آنها را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»(۴)

«من و پدرم خدا یکی هستیم»(۵)

در بسیاری از جاهای عهد جدید خصوصا انجیل یوحنا تعبیر به پدر و پسر و یا حلول خدا در عیسی مسیح مشاهده می شود و در برخی از این موارد از ازلی و قدیم بودن پسر همانند پدر سخن به میان می آید.«اگر می دانستید من کیستم آنگاه می دانستید پدرم کیست اما از حال به بعد، او را می شناسید و او را دیده اید. فیلیپ گفت آقا، خدای پدر را به من نشان

۱- اول تیموتائوس باب۲- آیه ۵.

۲- اول قرنتیان باب ۸ آیه ۶.

۳- انجیل یوحنا- باب ۱ آیه ۱.

۴- انجیل متّی باب ۲۸ آیه ۱۹.

۵- انجیل یوحا باب ۱۰ آیه ۳۰.

دهیـد. عیسـی گفت: فیلیپ! آیـا بعـد از تمام این مـدتی که با شـما بوده ام هنوز هم نمی دانی که من کیسـتم؟ هر که مرا ببیند خدای پدر را دیده است پس دیگر چرا می خواهی او را ببینی؟ آیا ایمان نداری که من در خدای پدر هستم و او در من است؟ سخنانی که می گویم از خودم نیست بلکه از پدر من خدا است که در من زندگی می کند و او است که این کارها را می کند فقط ایمان داشته باش که من در خدای پدر هستم و او در من است.(۱)

مسـیحیان از طرفی دین خود را جزء ادیان توحیدی می دانند و از طرف دیگر معتقدند که الوهیت از سه شخصیت کاملاً ممتاز تشکیل شده است. این سه، در ازلیت، قدرت و جلال برابرند و هر یک از آنها از تمام صفات خدایی برخوردارند ولی در عین حال هر کدام از آنها خصایصی دارند که آنها را از درون وحدت از هم متمایز می کند. این سه اقنوم(شخص - اصل) عبارتند از: اقنوم وجود و ذات، اقنوم علم و اقنوم حیات، این اقانیم ثلاثه همان اب و ابن و روح القدس می باشند که اب، اقنوم وجود و این، اقنوم علم و روح القدس، اقنوم حیات است. اما با وجود این تمایز، هر سه اقنوم یک خدای واحدی بیش نیسـتند. اما اینکه چگونه است در عین وجود سه شخصـیت مسـتقل و متمـایز، فقـط یـک خـدا موجود باشـد، چیزی است که تـا بحـال هیچکس نتوانسـته توجیه معقول و مقبولی از آن ارائه دهد به همین خاطر علمای مسیحی ایمان به آن را مربوط به دل می دانند و عقل را از درک آن ناتوان می دانند.

نویسنده کتاب ایضاح التعلیم المسیحی (که یک مسیحی است) در پاسخ

۱- یوحنا باب ۱۴ آیه ۷-۱۱.

به این سؤال که به چه علت خداوند از ما می خواهد که عقل خود را در مقابل مسئله ای که فوق ادراک ما است، خاضع نموده و به آن معتقد شویم، می نویسد: «اولاً ـ بدین سبب که در مقابل خداوند متعال خضوع پیشه کرده و در مقابل عزّتش احترامی شایسته بگذاریم. ثانیا اگر خلاصی و سعادت انسان در فحص نمودن نهفته بود و هر انسانی ملزم به بحث از حقایق ادیان بود چه بر سر جنس بشر که فهم اکثر اشیای الهی را ندارد وارد می شد؟... ثالثا، باید به مسئله ای فوق ادراک خود مؤمن شویم تا آنچه سبب سقوط اولین پیامبر الهی (حضرت آدم) در ورطه گناه شد که همانا رغبت در کسب بصیرت و آگاهی و فهم بود اصلاح گردد و به همین جهت بر انسانی که بحث و شوق گمراه کننده به علم او را هلاک نموده واجب است که به دور از هرگونه بحث و فلسفه بافی ایمان آورد و تمام انوار عقل خویش را منکر گردد.»(۱)

ب: آموزه فدا: یکی از مهمترین آموزه های کتاب عهد جدید و یکی از محوری ترین باورهای مسیحیان، اعتقاد به آموزه فدا است از عهد جدید استفاده می شود که آدم و حوا با گناه خود باعث سرایت پلیدی به همه نسل بشر شدند تا اینکه خداوند با فرستادن فرزند پاک و آسمانی خود (عیسی مسیح) و قربانی کردن او، باعث نجات بشر و آمرزش گناهان شد. و از این راه میان خدا و انسان آشتی برقرار شد.

۱- پاورقی: ایضاح التعلیم المسیحی ص ۲۴: به نقل از درآمدی بر تاریخ و کلام میسیحت ص ۱۳۸.

«وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت. چون انسانها همه گناه کردند... آدم با گناه خود باعث مرگ عده بسیاری شد، امّا عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب آمرزش گناهان بسیاری گشت. یک گناه آدم موجب شد که عده بسیاری محکوم به مرگ گردند در حالی که مسیح گناهان بسیاری را پاک می کند و باعث می شود ایشان را بی گناه بشناسد.»(۱)

«مسیح لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود بر خود گرفت... بلی مسیح لعنت ما را بر خود گرفت.»(۲)

«میان خدا و مردم انسانی وجود دارد به نام عیسی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد تا با این کار، خدا و انسان را با یکدیگر آشتی دهد.»(۳)

به نظر ما آموزه فدا که عهد جدید بر آن دلالت دارد از خرافات است. زیرا اولاً پیامبران دارای مقام عصمت اند و مرتکب گناه نمی گردند ثانیا با انجام یک گناه ذات گناهکار پلید نمی گردد ثالثا به فرض اینکه ذات گناهکار با گناه پلید گردد، باعث سرایت پلیدی در همه نسل بشر نمی گردد رابعا معنا ندارد که خداوند با انسان قهر کند و جز با قربانی کردن یک انسان آشتی نکند.

۱- رومیان باب ۵ آیه ۱۲-۱۹.

۲- غلاطیان باب ۳ آیه ۱۳-۱۴.

۳- اول تیموتائوس - باب ۲ آیه ۵-۶.

خامسا پسر خدا دانستن مسیح نامعقول و بلکه ضد عقل است سادسا معنا ندارد که کشته شدن پسر خدا که هیچ گناه و پلیدی نداشته است، کفاره و جریمه گناه گناهکاران محسوب گردد. سابعا این جمله:« مسیح لعنت ما را بر خود گرفت» بیهوده و غیرمعقول است. عجیب این است که عهد جدید به صراحت دلالت دارد که او با به صلیب کشیده شدن ملعون شد و از این راه لعنت ما را بر خود گرفت.

ج: آموزه نسخ و ابطال شریعت: از عهد جدید استفاده می شود که بعد از قربانی شدن مسیح بر روی دار، خداوند راه نجات و رستگاری جدیدی را در پیش پای بشر قرار داد که همان ایمان به پسر خدا بودن مسیح و قربانی شدن او است. و دیگر نیازی نیست (بلکه معنا ندارد) که از راه قدیم یعنی پای بندی به احکام و شریعت به نجات و رستگاری برسیم.

«خدا برای نجات بشر، عهد و پیمان جدیدی فراهم کرده است. پیام و محتوای این پیمان جدید این نیست که اگر کسی قوانین خدا را اطاعت نکند می میرد بلکه پیام این است که روح خدا به انسان زندگی و حیات می بخشد. مطابق پیمان قدیم، برای نجات و رستگاری می بایست همه احکام موسی را اطاعت کرد... امّا طبق این پیمان جدید، فقط کافی است که شخص به مسیح ایمان آورد تا روح خدا به او حیات و زندگی ببخشد...»(۱)

براساس اعتقاد به نسخ شریعت و نیز مطابق برخی از مضامین عهد جدید، مسیحیان امروز اعتقادی به لزوم ختنه شدن و حرمت گوشت خوک

۱- دوم قرنتیان باب ۳ آیه ۶-۱۳ و نیز می توان به غلاطیان باب ۳ آیه ۱۳-۱۴ و اول تیموتائوس باب ۲ آیه ۵-۶ مراجعه کرد.

و مردار و انواع مختلف حیوانات ندارند. به نظر ما آموزه نسخ شریعت، از خرافات است. معنا ندارد که خداوند ایمان به مسیح و قربانی شدن او را جایگزین پای بندی به احکام و مقرّرات خود قرار دهد و از این راه، همگان را از انجام احکام شریعت معاف دارد! و یک جا مهر بطلان بر روی تمام مقرّرات و شریعت خود بزند!

د: یکی دیگر از خرافات عهد جدید این است که در اناجیل در نقل جریان آخرین شام عیسی با شاگردان خود (عشاء ربّانی) آمده است:

«وقتی شام می خوردند، عیسی یک تکّه نان برداشت و شکر نمود، سپس آن را تکّه تکّه کرد و به شاگردان داد و فرمود: بگیرید، بخورید این بدن من است. پس از آن جام را برداشت و شکر کرد و به آنها داده، فرمود: هر یک از شما از این جام بنوشید چون این خون من است که با آن، این پیمان جدید را مهر می کنم. خون من ریخته می شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود.»(۱)

براساس ظاهر این عبارات، مسیحیان معتقدند که در مراسم عشاء ربانی (شام مقدس) که از مراسم رسمی مسیحیان است تکّه نانی که به وسیله کشیش به اشخاص داده می شود حقیقتا همان گوشت بدن مسیح است و جریمه شرابی که به وسیله او داده می شود حقیقتا همان خون حضرت مسیح است. و افراد با خوردن این تکه نان و شراب حقیقتا با مسیح اتحاد پیدا می کنند و در قربانی شدن و مرگ و رستاخیز او شریک می گردند.

۱- متّی باب ۲۶ آیه ۲۶-۲۹ و نیز به مرقس باب ۱۴ آیه ۲۲-۲۴ و لوقا باب ۲۲ آیه ۱۶-۲۱ مراجعه کنید.

ه: یکی دیگر از خرافات عهد جدید، آمرزش گناهان توسط روحانیت کلیسا است. در کلیسای کاتولیک، ندامت گناهکار از گناه برای آمرزش گناه کافی نیست بلکه این ندامت باید با اعتراف و خضوع نسبت به حاکمیت کلیسا توأم باشد. قدرت بخشش گناه به دست روحانیت کلیسا نهاده شده است و آنها نیز این حق را از مسیح اخذ نموده اند در انجیل یوحنا آمده است:

«عیسی کاهنان را بر گناهان داور قرار داده و به آنان حق داده که گناهان را آمرزیده و یا نگه دارند»(۱)

طریقه توبه گناهکار این است که او در برابر روحانیت کلیه گناهان خود را تک تک اظهار می کند و درمقابل روحانیت کلیسا این عبارات را بر زبان می آورد: من ترا از گناهانت آزاد می کنم به نام پدر و پسر و روح القدس. آمین. البته در مقابل گناهانی که شخص انجام داده است جرایمی به عنوان قصاص گناه وضع می شود این جرایم با عمر شخص و میزان گناه او بستگی دارد.

از اعتراضات عمده لوتر علیه کلیسای روم همین مسئله آمرزش نامه و وضع جرایم مالی سنگین بوده است که موجب فساد دستگاه کلیسایی و سوء استفاده های مالی بوده است.

تا اینجا به برخی از خرافات اشاره کردیم از اینجا به بعد به برخی از اشتباهات عهد جدید اشاره می شود.

۱- باب ۲۰ آیه ۲۳.

و: در انجیل متّی در نسب نامه حضرت عیسی سالتی ئیل پدر زر و بابل معرفی شده است(۱) در حالی که پدر او فدایا است و سالتی ئیل عموی اوست نه پدر او.(۲)

ز: در انجیل متّی آمده است زر و بابل پدر ابی هود است در حالی که غلط است زیرا در اول توراریخ ایام آمده است: «فرزندان زر و بابل اینها بودند: مشلام، حنینا، حشویه، اوهل، برخیا، حَسَدیا، یوشب حسد و دخترش شلومیت»(۳)

چنانکه می بینیم در میان فرزندان او نامی از ابی هود نیست.

ح: در انجیل متّی آمده است: « (یوسف) در خواب فرشته ای را دید که به او گفت: یوسف پسر داود از ازدواج با مریم نگران نباش ... او پسری خواهد زایید و تو نام او را عیسی - یعنی نجات دهنده - خواهی نهاد ... این همان پیغامی است که خداوند قرنها قبل به زبان نبی خود «اشعیا» فرموده بود که: بنگرید دختری با کره آبستن خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خواهند نامید.»(۴)

به نظر می رسد که تطبیق پیش بینی اشعیا در مورد حضرت عیسی نادرست است زیرا اولاً در تاریخ ظاهرا هرگز نقل نشده است که کسی نام عیسی را عمانوئیل نامیده باشد ثانیا هم از انجیل متی و هم از انجیل لوقا

۱- باب ۱ آیه ۱۲.

۲- چنانکه در اول تواریخ ایام باب ۳ آیه ۱۸ - ۲۰ آمده است.

۳- باب ۳ آیه ۳-۲۰.

۴- باب ۱ آیه ۲۰-۲۳.

فهمیده می شود که مریم و یوسف نام فرزند خود را یشوع(عیسی) نامیدند. ثالثا داستانی که کتاب اشعیا نقل می کند نقل می کند مربوط به صدها سال قبل از حضرت مسیح است.

«در زمانی که آحاز (پسر یوتام و نوه عزیا) بر یهودا سلطنت می کرد، رصین پادشاه سوریه و فَقَح پادشاه اسرائیل به اورشلیم حمله کردند ولی نتوانستند آن را تصرف کنند... سپس خداوند به اشعیا فرمود: تو با پسرت شاریاشوب به دیدن آحاز پادشاه برو.... اما پادشاه (آحاز) قبول نکرد... پس اشعیا گفت... حال که چنین است خداوند خودش علامتی به شما خواهد داد آن علامت این است که با کره ای حامله ای شده پسری بدنیا خواهد آورد و نامش را عمانوئیل خواهد گذاشت. قبل از اینکه این پسر از شیر گرفته شود و خوب و بد را تشخیص دهد، سرزمین این دو پادشاه (رصین پادشاه سوریه و فقح پادشاه اسرائیل) که اینقدر از آنها وحشت دارید متروک خواهد شد.»(۱)

همانگونه که با تأمل در عبارت بالا روشن می شود این وعده مربوط است به زمان اشعیا نبی که بیش از هفتصد سال پیش از مسیح می زیسته است.

ط: در انجیل متّی آمده است: « عیسی در زمان سلطنت «هیرودیس» در شهر بیت لحم یهود به دنیا آمد. در آن زمان چند مجوس ستاره شناس از مشرق زمین به اورشلیم آمده، پرسیدند کجاست آن کودکی (عیسی) که باید

۱- کتاب اشعیا، باب ۷ آیه ۱-۱۶.

پادشاه یهود گردد ما ستاره او را در سرزمینهای دور دست شرق دیده ایم و آمده ایم تا او را بپرستیم، وقتی این مطلب به گوش هیرودیس پادشاه رسید سخت پریشان شد...

اما وقتی که هیرودیس متوجه شد که ستاره شناسان از دستور او سرپیچی کردند بسیار خشمگین شد و سربازانی به بیت لحم فرستاد تا تمام کودکان دو ساله و کمتر را که در آن شهر و در تمام حومه آن بودند قتل عام کنند زیرا طبق گفته ستاره شناسان ستاره دو سال پیش از آن ظاهر شده بود. این رفتار بی رحمانه هیرودیس را قبلاً ارمیانی نبی چنین پیشگویی کرده بود. «صدای گریه و ماتم از رامه به گوش می رسد راحیل برای فرزندانش می گرید و آرام نمی گیرد چون فرزندانش مرده اند.»(۱)

دو اشتباه در عبارت بالاـ مشاهده می شود. یکی اینکه عبارت ارمیای نبی را اشاره به قتل عام کودکان، در زمان هیرودیس دانسته است در حالی که تأمّل درصد روذیل عبارت ارمیا، بوضوح نشان می دهد که ربطی به این قضیه ندارد. بلکه مربوط است به واقعه قتل عام مردم اورشلیم به دست بخت نصّر در زمان ارمیای نبی و اسارت بنی اسرائیل به بابل.

«... خداوند اسرائیل را از چنگ کسانی که از ایشان قوی ترند نجات خواهد داد آنها به سرزمین خود باز خواهند گشت...چون دوران اسارتشان به سر خواهد آمد... خداوند می فرماید: در شهر رامه صدایی شنیده می شود، صدای آه و ناله ای تلخ، راحیل برای فرزندان از دست رفته اش گریه می کند

۱- متّی - باب ۲.

و تسلّی نمی یابد. ولی ای مادر قوم من، دیگر گریه نکن... فرزندانت از سرزمین دشمن نزد تو باز خواهند گشت...»(۱)

اشـتباه دیگر اینکه ظاهرا احـدی از مورخین غیر مسـیحی داسـتان قتل عام کودکان را در زمان هیرودیس نقل نکرده است. اگر واقعا چنین قضیه ای به این اهمیت اتفاق می افتاد یقینا مورّخین بی طرف آن را نقل می کردند.

ی: در انجیل متی آمده است: « عیسی به ایشان (علمای یهود که از او خواهان معجزه بودند) جواب داد: فقط مردم بدکار و بی ایمـان طالب معجزات بیشتر می باشـند. اما معجزه دیگری به شـما نشان داده نمی شود بجز معجزه یونس نبی: زیرا همانطور که یونس سه شـبانه روز در شکم آن ماهی بزرگ ماند، من نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهم ماند.»(۲) «... این قوم گنهکار و بی ایمان معجزه آسمانی می خواهند، ولی غیر از معجزه یونس، معجزه دیگری به آنان نشان داده نمی شود.»(۳)

در عبارت بالاّ از قول عیسی مسیح، دو اشتباه مشاهده می شود: اول اینکه حضرت عیسی وعده داده است که سه شبانه روز بعد از مرگ، در داخل قبر خواهـد مانـد. اما آنچه که از عبارات دیگر عهـد جدید اسـتفاده می شود که او عملاً جز یک روز و دو شب در داخل قبر نمانـده است. زیرا وقت دفن او غروب روز جمعه و روز زنـده شدن او از قبر صـبح روز یکشـنبه قبل از طلوع آفتاب بوده است.

۱- کتاب ارمیا- باب ۳۱ آیه ۱۱-۱۷.

۲- متی - باب ۱۲ آیه ۳۸-۴۱.

۳- تی باب ۱۶ آیه ۴.

« آن روز (روز به دار زدن و کشته شدن عیسی) روز جمعه بود و مردم خود را برای شنبه یعنی روز استراحت آماده می کردند. نزدیک غروب شخصی به نام یوسف... با جرأت نزد پیلاطوس (فرماندار رومی) رفت و جنازه عیسی را خواست... وقتی آن افسر مرگ عیسی را تأیید کرد پیلاطوس اجازه داد یوسف جنازه را ببرد. یوسف نیز مقداری کتان خرید و جنازه را از بالای صلیب پایین آورد و در آن پیچیده و در مقبره سنگی خود گذاشت. یک سنگ نیز جلو در قبر که مثل غار بود، غلطاند... عصر روز شنبه در پایان روز استراحت مریم مجدلیه، سالو و مریم مادر یعقوب داروهای معطر خریدند تا مطابق رسم یهود، جسد مرده را با آن معطر سازند. روز بعد که یکشنبه بود، صبح زود پیش از طلوع آفتاب، دارو را به سر قبر بردند... وقتی به سر قبر رسیدند، دیدند که سنگ بزرگ جابجا شده و در قبر باز است. پس داخل قبر که مثل یک غار بود شدند و دیدند فرشته ای با لباس سفید در طرف راست قبر نشسته است. زنان متعجّب شدند. ولی فرشته به ایشان گفت: مگر به دنبال عیسی ناصری نمی گردید که روی صلیب کشته شد؟ او دوباره زنده شده است...»(۱)

اشتباه دوم اینکه در عبارت بالا حضرت عیسی گفته بود که از این زمان هیچ معجزه ای به شما نشان داده نمی شود جز آنچه بعد از مرگ من (زنده شدن از قبر) اتفاق خواهد افتاد. اما حقیقت این است که از عهد جدید

۱- انجیل مرقس باب ۱۵ آیه ۴۲-۴۷ و باب ۱۶ آیه ۱-۷ و نیز می توان به انجیل متی باب ۲۷ و ۲۸ و انجیل لوقا باب ۲۳ و ۲۴ و انجیل یوحنا باب۱۹-۲۰ مراجعه کرد.

استفاده می شود که بعد از آن، معجزات زیادی به وسیله آن حضرت انجام شد و مردم نیز آنها را مشاهده کردند. مثلاً در جایی آمده است: «عیسی از آنجا به راه افتاد و به کنار دریای جلیل آمد. در آنجا بالای تپّه ای رفت و بنشست . آنگاه مردم دسته دسته آمده، لنگان و کوران و افراد زمین گیر و لال و سایر بیماران را نزد او آوردند و او همه ایشان را شفا بخشید. چه منظره تماشایی! کسانی که در عمرشان یک کلمه حرف نزده بودند، با هیجان سخن می گفتند. لنگان راه می رفتند. کسانی که زمین گیر بودند جست و خیز می کردند و آنانی که کور بودند با شگفتی به اطراف نگاه می کردند! مردم حیرت کرده بودند.(۱) جالب این است که در انجیل مرقس در باب هشتم در عین اینکه عیسی به مردمی که از او تقاضای معجزه کرده بودند می گوید: هرگز! مگر چقدر معجزه باید ببنید تا ایمان بیاورید؟ در عین حال در همان باب در ادامه جریان از جریان شفا دادن برخی از کوران سخن به میان می آورد(۲)

ك: در انجیل متّی آمده است: «از آن پس، عیسی آشکارا به شاگردانش می گفت که باید به اورشلیم برود در آنجا سران یهود او را آزار داده خواهند گشت... من با فرشتگان خود در شکوه و جلال پدرم خواهم آمد و هرکس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد. بعضی از کسانی که در اینجا هستند،

۱- انجیل متی - باب ۱۵ آیه ۲۹-۳۱.

۲- آیه ۱۱-۲۶.

پیش از مرگ خود، مرا در شکوه ملکوتم خواهند دید.»(۱)

این عبارت یکی از عباراتی است که براساس آن مسیحیان مدّعیند حضرت عیسی در آینده باشکوه و جلال خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. اشتباهی که در عبارت مزبور مشاهده می شود این است که عیسی علیه السلام به شاگردان خود وعده داده است که برخی از آنها در موقع آمدن او زنده اند و او را در شکوه و جلال مشاهده خواهند کرد. و حال آنکه تا به امروز که حدود بیست قرن از مرگ او گذاشته است نیامده است و قرنها است که شاگردان او از دار دنیا رفته اند.

اگر گفته شود که منظور حضرت از آمدن او در آینده، همان چیزی است که چند روز پس از دفن او اتفاق افتاد،(زیرا براساس عهد جدید حضرت، پس از چند روز از قبر بیرون آمد و خود را برای شاگردان آشکار کرده است) نه آمدن او در آخرالزّمان، می گوییم به دو دلیل این توجیه، ناصواب است یکی اینکه تعبیر حضرت این است که من با فرشتگان در شکوه و جلال پدرم خواهم آمد، و هرکس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد این تعبیر در مورد آمدن او پس از چند روز از دفن صادق نیست دوم اینکه گفته است بعضی از شماها پیش از مرگ خود مرا خواهند دید. و حال آنکه به گفته عهد جدید، همه شاگردان او، در آن زمان او را مشاهده کردند.(۲)

۱- باب ۱۶ آیه ۲۱-۲۸.

۲- متی - باب ۲۸ آیه ۱۶-۱۷ و انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۱۴.

از این گذشته تعبیر «پیش از مرگ خود...» حاکی از آن است که از آینده بسیار نزدیک (حدود سه یا چهار روز بعد) خبر نمی دهد.

ل: در انجیل متی آمده است:« عیسی (به پطرس) جواب داد: وقتی من در آن دنیای جدید بر تخت سلطنتم بنشینم، شما شاگردان من نیز بر دوازده تخت نشسته، دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهند کرد... بسیاری از کسانی که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و کسانی که آخرند، اول.»(۱)

این گفته نیز نادرست است زیرا یکی از دروازه شاگرد عیسی (یهودا اسخر یوطی) در اواخر عمر حضرت، به او خیانت کرد و باعث کشته شدن او گردید. بنابراین معنا ندارد که همه دوازده شاگرد در آخرالزمان(بعد از رجعت او از آسمان) در کنار عیسی، صاحب شأن و منزلت باشند. از این گذشته، ظاهر عبارت (خصوصا عبارات اخیر) دلالت بر این دارد که رجعت او از آسمان، زمانی اتفاق می افتد که شاگردان و نیز بسیاری از معاصران عیسی در آن زمان زنده اند و حال آنکه چنین نشد.

م: در انجیل یوحنا از قول عیسی نقل شده است:« هیچکسی به آسمان بالا نرفته است مگر آن کسی که از آسمان پایین آمده است.»(۲) منظور حضرت از این جمله این است که تنها او می تواند به آسمان عروج کند (چنانکه به گفته عهد جدید عیسی پس از مرگ و زنده شدن مجدد به آسمان عروج کرده است) زیرا او پسر خدا است و از جانب پدر از آسمان نزول کرده است.(چنانکه از دنباله عبارت انجیل یوحنا فهمیده می شود)

۱- باب آیه ۲۸-۳۰.

۲- باب ۳ آیه ۱۳.

این گفته نیز اشـتباه است زیرا به شهادت کتاب مقدس افراد دیگری نیز به آسمان عروج کرده اند با اینکه پسر خدا نبودند و از آسمان نیامدند.

در عهد قدیم از عروج افرادی مانند ایلیا و خنوخ سخن گفته شده است.

«خنوخ وقتی شـصت و پنـج ساله بود پسـرش متوشالح به دنیا آمد... او صاحب پسـران و دخترانی شد و ۳۶۵ سال زندگی کرد خنوخ با خدا می زیست و خدا او را به حضور خود به بالا برد و دیگر کسی او را ندید»(۱)

«زمان آن رسـیده بود که خداونـد ایلیا را در گردباد به آسـمان برد... در حالی که آن دو (ایلیا و الیشع) با هم قـدم می زدنـد و صحبت می کردند،ناگهان عرابه ای آتشین که اسبان آتشین آن را می کشیدند، ظاهر شد و آن دو را از هم جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان بالا رفت...»(۲)

پُولُس نیز در شرح حال خود از عروج خود به آسمان خبر می دهد:

«بگذاریـد از رؤیاهـایی که دیـده ام و مکاشـفه هـایی که خداونـد به من عطـا فرموده است، تعریف کنم. چهـارده سال پیش به آسـمان برده شده ام. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم، خود نیز نمی دانم، فقط خدا می داند. بهرحال خود را در بهشت دیدم. در آنجا چیزهایی حیرت انگیز و غیرقابل وصف شنیده ام که اجازه ندارم درباره آنها به کسی چیزی بگویم.»(۳)

ن: در رساله اول پُولُس به قرنتیان آمده است:«مسیح طبق نوشته های کتاب آسمانی جان خود را در راه آمرزش گناهان ما فدا کرد و مرد، در قبر

۱- تورات - سفر پیدایش باب ۵ آیه ۲۱-۲۴.

۲- دوم پادشاهان باب ۲ آیه ۱-۱۲.

۳- دوم قرنتیان باب ۱۲ آیه ۱-۴.

گذاشته شد و روز سوم زنده گردید و از قبر بیرون آمد... پس از آن، پطرس او را زنده دید و بعد بقیه آن دوازده رسول نیز او را دیدند...»(۱)

این سخن پلوس اشتباه است زیرا یکی از آن دوازده شاگرد مسیح، یهودای خائن بوده است که قبل از این خودکشی کرده بود.

«یهودای خائن وقتی دید که عیسی به مرگ محکوم شده است از کار خود پشیمان شد... پس او سکه ها را در خانه خدا ریخت و بیرون رفت و خود را با طناب خفه کرد.»(۲)

س: در انجیل لوقا از قول عیسی علیه السلام آمده است:«در زمان الیاس نبی، در اسرائیل سه سال و نیم باران نبارید وقحطی سختی پدید آمد.»(۳) «الیاس انسانی بود همچون ما، با این حال هنگامی که با تمام دل دعا کرد تا باران نبارد برای مدت سه سال و نیم باران نبارید و زمانی که دعا کرد تا باران بیاید بارش باران آغاز شد و زمین محصول آورد.»(۴)

این سخن اشتباه است زیرا در عهد عتیق در این باره آمده است:«در سومین سال خشکسالی یک روز خداوند به ایلیا (الیاس) فرمود: نزد اخاب پادشاه برو به او بگو که من بزودی باران می فرستم... سپس ایلیا به اخاب پادشاه گفت: حال برو بخور و بیا شام! بزودی باران شروع می شود زیرا صدای رعد به گوشم می رسد...طولی نکشید که ابرهای غلیظ به هم آمدند،

۱- باب ۱۵ آیه ۳-۵.

۲- متی - باب ۲۷ آیه ۳-۵.

۳- باب ۴ آیه ۲۵.

۴- نامه یعقوب باب ۵ آیه ۱۷-۱۸.

هوا تاریک گردید، باد تندی وزید و باران شروع شد.»(۱)

ع: یکی از اشتباهات عهد جدید این است که در توصیه به محبت و رحمت و صلح و اطاعت از حاکمان بیش از اندازه افراط می کند گویا هیچ اصل دیگری جز اصل محبت و صلح، اعتبار و ارزش ندارد.

«خوشا به حال آنان که مهربان و باگذشتند زیرا از دیگران گذشت خواهند دید. خوشا به حال پاک دلان زیرا خدا را خواهند دید. خوشا بحال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می کنند زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد... هرگاه به خاطر من شما را ناسزا گفته آزار رسانند و به شما تهمت زنند شاد باشید بلی خوشی و شادی نمایید ... گفته شده است که اگر کسی چشم دیگری را کور کند باید چشم او را کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند باید دندانش را شکست اما من می گویم که اگر کسی به تو زور گوید با او مقاومت نکن حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند گونه دیگرت را نیز پیش ببر تا به آن سیلی زند اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد عبای خود را نیز به او ببخش اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت یک میل حمل کنی تو دو میل حمل کن ...شنیده اید که می گویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنان خود دشمن، اما من می گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او دعای برکت کنید به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا می گویند و شما را آزار

۱- اول پادشاهان - باب ۱۸ - آیه ۱ و ۴۵و۴۱.

می دهند دعای خیر نمایید اگر چنین کنید فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود...»(۱)

در جریان دستگیری حضرت عیسی و دار زدن او آمده است: « یهودای خائن به سوی عیسی رفت و ... عیسی گفت: دوست من کار خود را زودتر انجام بده! پس آن عده جلو رفتند و عیسی را گرفتند در این لحظه یکی از همراهان عیسی شمشیر خود را کشید و با یک ضربه گوش غلام کاهن اعظم را برید عیسی به او فرمود: شمشیرت را غلاف کن هرکه شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته خواهد شد.(۲)

«مطیع دولت و قوانین آن باشید زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان همه دولتها را خدا بر سر قدرت آورده است پس هر که از قوانین کشور سرپیچی کند در واقع از خدا نافرمانی کرده است و البته مجازات خواهد شد ... پس به دو دلیل باید مطیع قانون باشی. اول برای اینکه مجازات نشوی و دوم برای اینکه می دانی اطاعت وظیفه توست (۳)

۱- انجیل متی - باب ۱۵- آیه ۷-۱۲ و۳۸-۴۵ و نیز می توان به انجیل لوقا باب ۶ آیه ۳۴-۲۷ مراجعه کرد.

۲- متی باب ۲۶، آیه ۴۹-۵۳.

۳- نامه به رومیان - باب ۱۳ آیه ۱-۵.

بخش چهارم: پاره ای از بشارتهای کتاب مقدس درمورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اشاره

بخش چهارم: پاره ای از بشارتهای کتاب مقدس درمورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در اینجا برخی از بشارتهای کتاب مقدس در مورد پیامبر اسلام و شریعت او را می آوریم. البته همانگونه که در آینده اثبات خواهدشد، متأسفانه کتب پیشین از تحریف و دستبرد - چه لفظی و چه معنوی - مصون نمانده است.بسیاری از مضامین این کتب بر راه یافتن تحریف و دخل و تصرف در آنها دلالت دارد. طبیعی است که انگیزه این دخل و تصرف در آیاتی که مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و بشارت آمدن او و حقانیت شریعت او است به مراتب بیشتر از آیات دیگر است. قرآن کریم نیز در آیات متعدد آنها را به تحریف و کتمان و مشتبه نمودن حقایق و نشانه ها - از روی علم و عمد- متّهم کرده است. اما در عین حال می توان مواردی را در این کتب یافت که دلالت بر آمدن پیامبر اسلام و حقانیت او دارد. ما در اینجا تنها برخی از این موارد را می آوریم:

بشارت اول:

بشارت اول:

«روزی سران قوم یهود از شهر اورشلیم، چند تن از کاهنان را نزد یحیی فرستادند تا بدانند آیا او ادعا می کند که مسیح است یا نه؟ یحیی روشن و بی پرده اظهار داشت: «نه، من مسیح نیستم» پرسیدند: خوب پس که هستید؟ آیا الیاس پیغمبرید؟ جواب داد: نه! پرسیدند آیا شما آن پیغمبری نیستید که ما چشم به راهش هستیم؟ باز هم جواب داد نه. گفتند: پس شما به ما بگوئید که هستید؟ تا بتوانیم برای سران قوم که ما را به اینجا فرستاده اند

جوابی ببریم. یحیی گفت: چنـانکه اشـعیای نبی پیشـگویی کرده من صـدای نداکننـده ای هسـتم که در بیان فریاد می زنـد: ای مردم خود را برای آمدن خداوند آماده سازید. پس افرادی که از طرف فرقه فریسـی ها آمده بودند، از او پرسیدند: اگر شما نه مسیح هستید، نه الیاس و نه آن پیغمبر، پس چه حق دارید مردم را غسل تعمید دهید...»(۱)

همـانگونه که از این آیات به خوبی پیـداست یهود بر اساس کتب و گفته های پیامبران خویش در انتظار پیامبر موعود و معهود بودنـد و لـذا برای آمدن آن انتظار می کشـیدند و روزشـماری می کردند. همانگونه که از این آیات برمی آید آن نبی موعود که در انتظـارش بودنـد نه الیـاس بـود و نه مسـیح، زیرا پس از اینکه حضـرت یحیی، الیـاس و مسـیح بودن خود را انکـار کرد، مجددا پرسیدند آیا تو آن پیامبری نیستی که ما چشم براه اوئیم؟

از اینجـا روشن می شـود این قول که اهـل کتـاب منتظر پیـامبری جز الیـاس و مسـیح نبودنـد، قول بـاطلی است زیرا به خوبی از عبارات مذکور برمی آید که آنها منتظر پیامبر موعودی غیر از الیاس و مسـیح بودند، چنانکه بطلان این قول که حضرت موسی و یا حضرت عیسی آخرین پیامبر بوده است نیز روشن می شود.

ضمنا باید دانست منظور از «الیاس» همان یحیی پیامبر است چنانکه انجیل به صراحت بر آن گواهی می دهد:

«.... اگر بتوانیـد حقیقت را قبول کنیـد، بایـد بگویم که یحیی همـان الیاس نبی است که کتاب آسـمانی می گویـد می بایسـت بیابد.»(۲)

«شاگردان عیسی [از او] پرسیدند: چرا روحانیون یهود با صراحت می گویند

۱- انجیل یوحنا، باب اول، آیات ۱۹-۲۶.

۲- انجیل، متّی، باب ۱۱، آیه ۱۴.

که قبل از ظهور مسیح، الیاس نبی باید دوباره ظهور کند؟

عیسی جواب داد: حق با آنهاست و الیاس باید بیاید و کارها را روبراه کند. درواقع او آمده است ولی کسی او را نشناخت.... آنگاه شاگردان عیسی نفهیمدند که عیسی درباره یحیی تعمیددهنده سخن می گوید.»(۱)

عجیب این است که از عبارات انجیل یوحنّا برمی آید که خود یحیی نمی دانست که او الیاس نبی است لذا در پاسخ یهودیان که پرسیدند که تو الیاس هستی، گفت: نه!

بشارت دوم:

بشارت دوم:

«او [خدا] از میان شما از برادرانتان پیامبری مانند من بر شما خواهد فرستاد و شما باید به او گوش دهید و از او اطاعت کنید.... [خداوند فرمود]من از میان آنها پیامبری مانند تو از میان برادرانشان خواهم فرستاد. به او خواهم گفت که چه بگوید و او سخنگوی من نزد مردم خواهدبود....»(۲)

این آیات بشارت حضرت موسی به قوم یهود به آمدن پیامبر دیگر مانند خود را مطرح می کند و خداوند هم وعده می دهد که پیامبری مانند موسی را برای اینان بفرست پیامبری که از میان برادران آنها برگزیده خواهد شد، و کلام خدارا بازگو خواهد کرد.

قاعدتا این پیامبر غیر از پیامبر اسلام نخواهد بودو به نظر می رسد که این پیامبر همان پیامبر موعودی است که طبق آنچه در بشارت اول آمده است - یهودیان بر اساس بشارات پیامبرانشان انتظار او را می کشیدند. هر چند گمان یهودیان بر این است که منظور از این پیامبر موعود در کلام حضرت موسی،

۱- انجیل متی، باب ۱۷، آیه ۱۰-۱۳.

۲- تورات - سفر تثنیه، باب ۱۸، آیه ۱۵و۱۸.

همان یوشع است و گمان مسیحیان بر این است که او همان حضرت عیسی است.

شاهد بر ادعای ما این است که اولاً در این بشارت عبارت «مثل من» (از زبان حضرت موسی) و «مثل تو» (از جانب خدا) آمده است. و میان حضرت موسی و حضرت یوشع مماثلت نیست زیرا حضرت موسی صاحب شریعت از پیامبران اولوالعزم بوده و حال آنکه یوشع چنین نبود. او از تابعان و پیروان حضرت موسی بوده است چنانکه میان حضرت موسی و حضرت عیسی نیز مماثلت نیست زیرا شریعت حضرت موسی مشتمل بر احکام و حدود و تعزیرات و محرمات فراوان بوده است درحالیکه شریعت حضرت عیسی تقریبا از احکام عملی و حدود و قوانین خالی است (به دلالت انجیل موجود) از این گذشته حضرت عیسی به زعم مسیحیان پسر خدا و موجود آسمانی است که قربانی گناهکاران شده است و در نهایت به صلیب کشیده شد و حال آنکه هیچ یک از این ویژگی ها را حضرت موسی نداشته است علاوه بر اینکه حضرت موسی رئیس و مطاع در میان بنی اسرائیل بود و حال آنکه حضرت عیسی به این منصب نرسیده بود حضرت موسی به توحید دعوت کرده بود و حضرت عیسی به تثلیث (به زعم مسیحیان).

ثانیا: بر گواهی تورات موجود در میان بنی اسرائیل پیامبری مثل حضرت موسی مبعوث نشده است که خداوند با او رودررو سخن بگوید.(۱)

۱- تورات، سفر تثنیه، باب ۳۴، آیه ۱۰.

ثالثا: حضرت یوشع در زمان حضرت موسی بوده است و صاحب کتاب نبوده است و حال آنکه عبارت فوق دلالت بر این دارد که پیامبر موعود بعدا خواهد آمد و سخن و کلام خدا را به مردم عرضه خواهد کرد.

رابعا: از عبارت مذکور برمی آید که پیامبر موعود از نسل و طایفه برادران بنی اسرائیل است که با بنی اسرائیل علاقه صلبی و بطنی ندارد زیرا یقینا اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل در نزد حضرت موسی بودند و اگر مقصود حضرت موسی این بود که آن پیامبر موعود از اینها باشد می بایست بگوید: «از شما» نه اینکه بگوید «از میان برادران شما» و می دانیم یوشع و حضرت عیسی از طایفه بنی اسرائیل بودند بنابراین این دو نفر آن پیامبر موعود نیستند و جالب این است که تورات حضرت اسماعیل را برادر بنی اسرائیل نامیده است.

«فرشته خداوند [به هاجر] فرمود... اینک تو حامله هستی و پسری خواهی زائید نام او را اسماعیل بگذار، چون خداوند آه و ناله تو را شنیده است پسر تو وحشی خواهد بود و با برادران خود سرناسازگاری خواهد داشت.»(۱)

و در جایی فرزندان حضرت اسماعیل را برادران فرزندان غیراسماعیل (یعنی اسحاق) معرفی می کند:

«... اعقاب و فرزندان اسماعیل در منطقه ای بین حویله و شور که در مرز شرقی مصر و سر راه آشور واقع بود ساکن شدند، آنها دائما با برادران خود در جنگ بودند.»(۲)

قران کریم نیز می فرماید: «انّا ارسلنا علیکم رسولاً شاهدا علیکم کما ارسلنا الی

۱- تورات - سبب پیدایش، باب ۱۶، آیه ۹-۱۲.

۲- تورات - سفر پیدایش، باب ۲۵، آیه ۱۸.

فرعون رسولاً» (مزمل / ۱۵) یعنی به درستی که ما به سوی شما (اهل مکه) پیغمبری – یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم – که گواه و ناظر بر شماست فرستادیم همچنانکه به سوی فرعون پیامبری (یعنی حضرت موسی) را فرستادیم.

در این آیه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در رسالت به حضرت موسی تشبیه شده است.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از برادران بنی اسرائیل است نه از طایفه آنها (بر خلاف حضرت یوشع و عیسی) زیرا که او از فرزندان حضرت اسماعیل است و اسماعیل برادر اسحاق است و بنی اسرائیل از نسل حضرت اسحاقند. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم امّی بود و خداوند کلام خود را در دهان او قرار داد (چنانکه در تورات آمده است) و معجزه او را کلام خود قرار داد بلکه در شأن او فرمود: «ما ینطق عن الهوی، ان هو الّا و حی یوحی» (نجم / ۴-۳)

بشارت سوم:

بشارت سوم:

در زبور حضرت داوود علیه السلام آمده است:

«ای خدا احکام خود را به پادشاه و عدالت خویش را به پسر پادشاه عنایت کن. تا او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف، آنگاه در سراسر سرزمین ما سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است مادامی که ماه است تا جمیع طبقات او مثل باران بر علفزار چیده شده فرو خواهد آمد و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می کند. در زمان او

صالحـان خواهنـد شـکفت و وفور سـلامتی خواهـد بود تـا وقتی که ماه باقی باشـد. دامنه قلمرو او از دریا تا دریا و از نهر (رود فرات) تا دورترین نقطه جهان خواهد بود. پادشاهان جزایر مدیترانه و سرزمین ترشیش و نیز اهالی شبا و سبا سایر هدایا خواهند آورد. جمیع سـلاطین او را تعظیم خواهنـد کرد و تمـام امتهـا او را بنـدگی و خـدمتگزاری خواهنـد نمود وقـتی شـخص فقیر و درمانـده از او کمک بخواهـد او را خواهد رهانید بر افراد ضـعیف و نیازمند رحم خواهد کرد و ضـعیفان را نجات خواهد داد. آنها را از ظلم و ستم خواهد رهانید زیرا جان آنها بر ای او باارزش است او زنده و پایدار خواهد ماند و مردم طلای شود شبا به او هدیه دهند قوم او پیوسته برای او دعا کنند و او را متبارک خوانند.

سرزمین او پر از غله شود و کوهستانها مانند کوه های لبنان حاصلخیر گردد. شهرهایی همچون مزرعه های پرعلف، سرشار از جمعیت شود. نام او تا ابدالآباد باقی خواهد ماند و تا خورشید باقی است آوازه او پایدار بماند. متبارک باد خدای اسرائیل! تنها او قادر است کارهای بزرگ و شـگفت انگیز انجام دهـد. متبارک باد نام مجید او تا ابدالآباد! تمام دنیا از شـکوه و جلال او پر شود. آمین! آمین!(۱)

در میان علمای اهل کتاب اختلافی نیست که حضـرت داوود در این مزمور از شخصـیت بزرگی خبر می دهـد که خواهد آمد. لکن در تعیین آن شخص اختلاف دارند. جماعت یهود می گویند منظور از پادشاه خود حضرت داوود و منظور از پادشاه زاده حضرت سلیمان علیه السلام است و جماعت نصاری گویند. این مزمور در شأن حضرت عیسی است. ولی به

۱- کتاب مزامیر، مزمور ۷۲.

نظر می رسد هر دو نظریه باطل می باشد.

اما بطلان نظریه یهود به این دلیل است که اولاً ـ حضرت داوود صاحب شریعت و احکام نبوده است تا از خدا بخواهد که احکام خود را به اعطا کند ثانیا بعید است که حضرت داوود در مقام دعا که مقام خشوع و تذلّل در برابر پروردگار است خدا را پادشاه قلمداد کند. خصوصا با توجه به آنچه که در کتاب مقدس از خشوع و خضوع و بندگی و تذلّل او سخن به میان آمده است. ثالثا به اعتقاد اهل کتاب و شهادت کتاب مقدس دائره ملك و فرمانروایی حضرت سلیمان نسبت به قلمرو حکومت پدرش داوود گسترش پیدا نکرد، بلکه حکومت او تنها بر بنی اسرائیل بود و یقینا آن توصیفی که در مزمور آمده است، در مورد او صدق نمی کند. در کتاب مقدس آمده است: «سلیمان مدت چهل سال در اورشلیم بر تمام اسرائیل سلطنت کرد وقتی مرد او را در شهر پدرش داوود دفن کردند»(۱)

جالب این است که همین سخن در مورد حضرت داوود نیز آمده است:

«ایامی که داوود بر اسرائیل سلطنت می نمود چهل سال بود هفت سال در حبرون سلطنت کرد و در اورشلیم سی و سه سال سلطنت نمود.»(۲)

رابعا در عهد حضرت سلیمان ظلم و شرک بکلی شکسته و نابود نشد. بلکه حتی بنابر اعتقاد اهل کتاب و تصریح کتاب مقدس خود آن حضرت در آخر عمر مرتدّ شده و بت پرست گشته است و معبدهایی برای بتها بنا کرد و زنان و همسرانش در خانه او بت را پرستش می نمودند.

۱- اول پادشاهان، باب ۱۱، آیه ۴۲.

۲- اول پادشاهان، باب ۲، آیه ۱۱.

در کتاب مقدس چنین آمده است:

«سلیمان پادشاه به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او بر خلاف دستورات خداوند زنانی را از سرزمین قومهای بت پرست مانند، موآب، عمون، اَدوم، صیدون و حیت را به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشت و فرموده بود که با این اقوام وصلت نکنند تا مبادا آن قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زنها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند، به طوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داوود با تمام دل و جان خود از خداوند، خدایش پیروی کند، به پرستش بتها روی می آورد. سلیمان عشتاروت، الهه و معبود صیدونیها و ملکو، بت نفرت انگیز عمونیها را پرستش می کرد. او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود داوود، از خداوند پیروی کامل نکرد.

حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بتخانه برای کَموش بت نفرت انگیز موآب و مولک بت نفرت انگیز عمون ساخت. سلیمان برای هر یک از زنان اجنبی نیز بتخانه ای ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند، هرچند خداوند، خدای اسرائیل دو بار بر سلیمان ظاهر شد و او را از پرستش بتها منع کرده بود ولی او از امر خداوند سرپیچی کرد و از او برگشت پس خداوند بر سلیمان خشمگین شد و فرمود: «چون عهد خود را شکستی و از دستورات من سرپیچی نمودی، من نیز سلطنت را از تو می گیرم و آن را به یکی از زیردستانت واگذار می کنم ولی به خاطر پدرت داوود این کار را در زمان سلطنت تو انجام نمی دهم بلکه در زمان سلطنت پسرت. با این حال به خاطر خدمتگزارم داوود و به خاطر شهر برگزیده ام، اورشلیم اجازه می دهم پسرت فقط بر یکی از دوازده قبیله اسرائیل سلطنت کند. پس خداوند حداد را که از شاهزادگان ادومی

بود به ضدسلیمان برانگیخت... یکی دیگر از دشمنان سلیمان که خدا او را ضد سلیمان برانگیخت رَزون نام داشت.... شورش دیگری نیز بر ضد سلیمان به وقوع پیوست. رهبری این شورش را یکی از افراد سلیمان بنام یربعام برعهده داشت...»(۱)

عجیب این است که در کتاب مقدس آمده است سلیمان برای ساختن کاخ خود چوبهای سرو و صنوبر و طلاهای فراوان استفاده کرد و در ازاء این اشیاء که از حیرام دریافت کرده بود، بیست شهر از شهرهای بزرگ را به او پیشکش نمود و ساختن کاخ او سالها طول کشید. و برای کارهای خویش بازماندگانی از اقوام کنعانی را به بیگاری می گرفت اما از بنی اسرائیل کسی را به بیگاری نمی گرفت.(۲)

خوانندگان عزیز! آیا می توان با این احوال و اوصاف از سلیمان و شیوه سلطنت او و نیز مقدار و محدوده سلطنت او، وی را همان فرد مورد نظر حضرت داوود در دعا و مناجات دانست؟!

اما بطلان نظریه نصاری به این دلیل است که اولاً حضرت عیسی علیه السلام نه پدر داشت و نه پسر بنابراین با عبارات مزبور کتاب مقدس نمی خواند ثانیا به نظر نصاری، عیسی علیه السلام حتی یک روز هم دارای سلطنت نبود، بلکه تحت تسلط جماعت یهود قرار گرفت و مورد استهزاء و اهانت آنها واقع شد و در نهایت به دار آویخته شد. ثالثا طبق گواهی کتاب مقدس و نصاری حضرت عیسی خود صاحب احکام نبود او تابع احکام تورات بود بنابراین،

۱- اول پادشاهان، باب ۱۱.

۲- اول پادشاهان، باب ۹، آیات ۱۰-۲۴.

این جمله که «خدا یا احکام خود را به پاشاه بده» در حق او صادق نیست.

«گمـان مبریـد که آمـده ام تـا تورات موسـی و نوشـته هـای سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمـده ام تا آنها را تکمیل و به انجام برسانم. به راستی به شـما می گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه که باید عمل شود، یقینا همه یک به یک عمل خواهند شد پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند... او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود.»(۱)

اخیرا در برخی از ترجمه های کتاب مقدس - که از طرف مسیحیان ترجمه شده است - در مزمور داوود نه نامی از پسر به میان آمده است و نه نامی از احکام، زیرا اینگونه آمده است:

«ای خدا از عدالت و انصاف خود به پادشاه و خاندان او عنایت کن...»

ولی حقیقت این است در این صورت نیز، آیات مزبور به نفع آنها نخواهد بود زیرا در این صورت نیز جملات مزبور بر عیسـی صـادق نخواهـد بـود. زیرا او پادشـاه نبود و یـک روز هم حکومت نکرد علاـوه بر اینکه بایـد پرسـید منظور از خانـدان عیسـی کیست؟ عیسی نه پدر داشته است و نه پسر و نه برادر و نه خواهر! تنها مادر داشته است. یقینا تعبیر بالاَ در مورد او صادق نیست.

ظاهرا مراد از پادشاه حضـرت محمدبن عبدالله پیامبر اسـلام است که در مدینه حکومت و دولت تشکیل داد و صاحب احکام و شریعت و عدالت بود و مراد از فرزند پادشاه که جهان را پر از عدل و داد می کند و مردم در

۱- انجیل، متّی، باب ۵، آیه ۱۷-۱۹.

عهد حکومت او در رفاه و امنیت و آسایش و عدالت بسر می برند، حضرت بقیه الله امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

بشارت چهارم:

بشارت چهارم:

«در حالی که این سرود را برای پادشاه می سرایم... تو از همه فرزندان آدم زیباتری، بلاغت به لبهای تو ریخته است و از لبانت نعمت و فیض می چکد. خداوند تو را تا ابد متبارک ساخته است. ای پادشاه مقتدر، شمشیر جلال و جبروتت را بر کمرت ببند و شکوهمندانه بر اسب خویش سوار شو تا از حقیقت و عدالت و حلم و تواضع دفاع کنی! قدرتت پیروزی بزرگ را نصیب تو می گرداند. تیرهای تو نیز به قلب دشمنانت فرو می روند و قومها در برابر تو سقوط می کنند. خداوند تخت فرمانروایی تو را جاودان کرده است. تو با عدل و انصاف سلطنت می کنی، عدالت را دوست داری و از شرارت بیزاری. بنابراین خدایت تو را برگزیده و تو را بیش از هر کس دیگر شاد گردانیده است. تمام لباسهایت را از مُر و عود و سلیخه (معطّر) آمیخته است... ای پادشاه تو صاحب پسران بسیاری خواهی شد و آنها نیز مانند اجدادت تاج شاهی را بر سر خواهند نهاد و تو ایشان را در سراسر جهان به حکمرانی خواهی گماشت. نام تو را در تمام نسلها شهرت خواهم داد و همه مردم تا ابد سپاسگزار تو خواهند بود.» (مزامیر و مزمور، ۴۵).

منطبق نبودن اوصاف مزبور بر حضرت عیسی علیه السلام بسیار واضح است زیرا او حتی یک روز پادشاهی نکرد و عدالت را در جامعه حاکم ننمود. و صاحب پسران بسیار هم نبود. و با دشمنان هم نجنگید و اقوام و اممی را هم ساقط نکرد.... اوصاف مزبور در مورد حضرت سلیمان نیز صادق نیست زیرا در مورد او حسن جمال و بلاغت در سخن و جاودانی و جهانی بودن سلطنت و ... نقل شده است. بلکه همانگونه که قبلاً اشاره کردیم به گواهی کتاب مقدس، قلمرو سلطنت او تنها اورشلیم بوده است.

به نظر می رسد که اگر بخواهیم اوصاف مزبور را بر شخصی منطبق

نمائیم بهترین مصداق برای آن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. زیرا او دارای جمال و کمال و فصاحت و بلاغت در بیان و صاحب نفوذ و سلطنت و عدالت و حلم و تواضع بوده است. دوست داشتن عطر وبوی خوش در مورد او معروف و مشهور است. او صاحب پسران فراوان (البته با واسطه) بوده است و در شأن او سوره کوثر نازل شده است.

البته برخی از تعبیرات وارده در عبارت مزبور به راحتی بر پیامبر اکرم نیز صادق نیست مگر توجیهی صورت گیرد. ولی در عین حال و در مجموع روشن ترین مصداق برای مجموع آن، صفات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. یعنی در میان همه شخصیتهای الهی و آسمانی که پس از حضرت داوود آمدند، شخصیتی که مجموعه آن صفات و عناوین در حق او مصداق روشنتری پیدا می کند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است.

بشارت پنجم:

بشارت پنجم:

در آیات متعدد در انجیل از زبان حضرت یحیی و عیسی به مردم وعده داده می شود که توبه کنید و به جانب خدا روی آورید که ملکوت خدا نزدیک است. اینک برخی از این موارد را می آوریم:

«وقتی ایشان هنوز در ناصره زندگی می کردند، یحیی که به «تعمید دهنده» معروف بود، در بیابان یهودیه رسالت خود را آغاز کرد، او مردم را موعظه کرده و می گفت: از گناهان خود توبه کنید، زیرا ملکوت خدا بزودی خواهد رسید.» (۱)

«... عیسی از آن روز به بعد، به اعلام پیغام خدا پرداخت و می گفت: از گناهان خود توبه کنید و نزد خدا بازگشت کنید، زیرا ملکوت خدا نزدیک

۱- انجیل، متّی، باب ۳، آیه ۱-۲.

شده است.»(۱)

«عیسی در سراسر جلیل می گشت و در عبادتگاه یهودیان تعلیم می داد و به هر جا می رسید مژده ملکوت خدا را اعلام می کرد.» (۲)

«پس اینگونه دعا کنید: ای پدر آسمانی! نام مقدس تو گرامی باد، ملکوت تو برقرار گردد (یا بیاید).

«آنگاه عیسی دوازده شاگرد خود را نزد خود فرا خواند و به ایشان قدرت داد تا ارواح ناپاک را بیرون کنند.... این است نامهای دوازده شاگرد: شمعون (معروف به پطرس)، اندریاس (برادر پطرس)، یعقوب (پسر زبدی)، یوحنّا (برادر یعقوب)، فیلیپ، برتولما، توما، متّی، یعقوب (پسر حلفی)، تدی، شمعون (عضو حزب فدائیان) و یهودا اسخریوطی (که در آخر به عیسی خیانت کرد).

عیسی ایشان را به مأموریت فرستاده چنین گفت: «نزد غیریهودیان و سامریان نروید، بلکه فقط نزد قوم اسرائیل بروید و به ایشان خبر دهید که خداوند ملکوت خود را برقرار می سازد....»(۳)

«روزی عیسی دوازده شاگرد خود را فراخواند و به ایشان قدرت و اقتدار داد... آنگاه ایشان را فرستاد تا فرا رسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلام نمایند....»(۴)

«آنگاه عیسای خداوند هفتاد نفر دیگر را تعیین کرد و ایشان را دو به دو به شهرها و نقاطی که خود عازم آن بود فرستاد و به آنها فرمود:

۱- انجیل، متّی، باب ۴، آیه ۱۷.

۲- انجیل، متّی، باب ۴، آیه ۲۱.

۳- انجیل، متّی، باب ۱۰، آیه ۸-۱.

۴- انجیل لوقا، باب ۹، آیه ۲-۱.

«مردم بیشماری آماده شنیدن کلام خدا هستند... اگر اهالی شهر، شما را پذیرا شوند هرچه پیش بگذارند بخورید... و به ایشان بگوئید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.»(۱)

از این عبارات و عبارات دیگر مشابه، استفاده می شود که حضرت عیسی و یحیی و حواریون او و نیز هفتاد شاگرد او، همگی مبشّر آمدن ملکوت آسمانها بودند و مهمترین رسالت خود را رساندن همین وعده و بشارت به مردم می دانستند جالب این است که عیسی و شاگردان او با همان الفاظ این بشارت را دادند که حضرت یحیی با آن الفاظ این بشارت را داده بود. بنابراین معلوم می شود که همانگونه که این ملکوت در عهد حضرت یحیی ظاهر نشده بود در عهد حضرت عیسی و حواریون نیز ظاهر نشده بود و همه آنها منتظر و مبشّر آمدن آن بوده اند از اینجا معلوم می شود که منظور از آمدن ملکوت آسمانها نه خود حضرت عیسی است و نه شریعت او. وگرنه جای داشت به مردم خبر ظاهر شدن آن را می دادند نه بشارت وعده آمدن آن را در آینده. به نظر می رسد منظور از آمدن ملکوت آسمانها، همان آمدن شریعت حضرت خاتم الانبیاء که طریقه نجات و راه وصول به ملکوت آسمانهاست می باشد و یا شاید منظور از آمدن ملکوت آسمانها، نزول برکات ملکوت آسمانها که مهمترین آن نزول قرآن و شریعت محمدی است باشد.

در جایی حضرت عیسی به کاهنان اعظم و سران مذهبی فرمود: «... منظورم این است که برکات ملکوت خود را از شما گرفته، به قومی خواهد

۱- انجیل لوقا، باب ۱۰، آیه ۱-۹.

داد که از محصول آن، سهم خداوند را به اوبدهند...»(۱)

البته مسیحیان معتقدند که منظور از آمدن ملکوت آسمانها جهانگیر شدن شریعت حضرت مسیح بعد از نزول او از آسمان در آینده است.

این تفسیر، علاوه بر اینکه نشان میدهد که تفسیری که ما برای ملکوت آسمانها نمودیم، چندان دور از واقع نیست زیرا ما نیز ملکوت را به معنای شریعت الهی گرفتیم، با عبارت مذکور از انجیل چندان سازگار نیست زیرا تعبیر به آمدن و نزدیک شدن ملکوت آسمانها در مورد فراگیر شدن و رواج یافتن مسیحیت تعبیر مناسبی نیست به عبارت دیگر بکار بردن واژه آمدن و نزدیک شدن ملکوت آسمانها در مورد اصل نزول و فرا رسیدن یک شریعت و کتاب آسمانی (که همان شریعت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن مجید است) مناسب تر است از بکار بردن آن در مورد رواج و شیوع یک شریعت (که همان شریعت عیسوی است). از این گذشته حضرت عیسی در آخرین عبارتی که از او نقل کردیم، پیش بینی کرده است که خداوند برکات ملکوت خود را به قوم دیگری خواهد داد که بهتر حق خدا را بجا می آورند.

علاوه بر همه اینها حضرت عیسی در جایی ملکوت را اینگونه مثال زده است:

«بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت ملکوت آسمانها مانند دانه ریز خردلی است که شخصی گرفته و در مزرعه خویش بکشت و هر چند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نموّ کند از تمام بوته های دیگر بزرگتر

۱- انجیل، متّی، باب ۲۱، آیه ۴۳.

شده و به اندازه یک درخت می شود به طوری که پرنده ها می آیند در لابلای شاخه هایش لانه می کنند.»(۱)

بنابراین نزول ملکوت آسمانها و فرا رسیدن آن به معنای نزول چیزی است از آسمان که به تدریج رشد و نموّ پیدا می کند و فراگیر می شود و این غیر از این است که آمدن ملکوت آسمانها را به معنای رواج و فراگیری چیزی بدانیم.

روی این حساب حضرت عیسی به شریعتی در آینده نزدیک وعده می دهد که به تدریج چنان رشد و نمو پیدا کند که همگان را متعجب سازد. آیا این تمثیل انجیل یادآور همان تمثیلی نیست که قرآن در مورد محمد صلی الله علیه و آله وسلم و پیروان او از زبان انجیل نقل می کند که اینگونه فرمود:

«... مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزّرع لیغیظ بهم الکفّار.» (فتح/۲۹)

یعنی «تمثیل و توصیف آنان [محمد و همراهان او مؤمنان به او] در انجیل، همانند زراعتی است که جوانه های خود را از زمین خارج ساخته، سپس به تقویت و تحکیم آن پرداخته تا محکم شده و بر پایه خود ایستاده است و به قدری رشد و نموّ پیدا کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد.»

بشارت ششم:

بشارت ششم:

حضرت عیسی یکی از تمثیلهایی که برای ملکوت خدا زده است این است:

۱- انجیل، متّی، باب ۱۳، آیه ۳۱-۳۲.

«و اینک به این حکایت گوش کنید: مالکی تاکستانی غرس نمود، دور تا دور آن را دیوار کشید، حوضی برای له کردن انگور ساخت، و یک برج هم برای دیدبانی احداث کرد و باغ را به چند باغبان داد و خود عازم سفر شد. و چون موسم انگورچینی شد، مالک چند نفر را فرستاد تا سهم خود را از باغبان تحویل بگیرد. ولی باغبانان به ایشان حمله کردند و یکی را گرفتند و زدند. یکی را کشتند و دیگری را سنگباران کردند. مالک عده ای دیگر بیشتر از قبل فرستاد تا سهم خود را بگیرد، ولی باغبانان با این گروه نیز همان کردند. بالاخره مالک پسر خود را فرستاد با این تصور که آنان احترام او را نگاه خواهند داشت. ولی وقتی باغبانان چشمشان به پسر مالک افتاد، به یکدیگر گفتند: وارث باغ آمده بیائید او را بکشیم و خودمان صاحب و مالک باغ شویم، پس او را از باغ بیرون کشیدند و کشتند. حال وقتی به نظر شما مالک باغ برگردد، با باغبانها چه خواهد کرد؟ گفتند: البته از آن بدکاران انتقام سختی خواهد گرفت و باغ را به باغبانهایی اجاره خواهد داد تا میوه هایش را در موسم چیدن به او تسلیم کنند. آنگاه عیسی از ایشان پرسید آیا شما هیچگاه این آیه را در کتاب آسمانی نخوانده اید که: همان سنگی را که معمارها دور انداختند همان سر زاویه (یا سنگ اصلی ساختمان) شد این کار از جانب خداوند است و در نظر ما عجیب است منظورم این است که ملکوت خود را از شما گرفته و به امّتی خواهد داد که میوه هایش را به او تسلیم کنند و سهم او را بدهند. اگر کسی روی این سنگ بیفتد تکه تکه خواهد شد و اگر این سنگ بر روی کسی بیفتد او را له خواهد کرد.

چون کاهنان اعظم و سران مذهبی متوجه شدند که عیسی درباره آنان سخن می گوید و منظورشان از باغبانان در این حکایت، خود آنهاست تصمیم گرفتند او را بکشند، اما از مردم می ترسیدند زیرا همه عیسی را پیغمبر می دانستند.»(۱)

با تأمل در مجموع این تمثیل و حکایت روشن می شود که منظور از مالک و صاحب باغ خدا است و منظور از باغ، دین و شریعت الهی است، و

۱- انجیل متّی، باب ۲۱، آیه ۴۵-۳۳.

منظور از دیوار دور تا دور آن و نیز حوض و دیده بانی، مجموعه احکام و حدود و عبادات و معارف و اخلاقیات است، و منظور از دهقانان، یهود یا بنی اسرائیل است [چنانکه رؤسای کهنه و سران مذهبی دریافته بودند]منظور از غلامان و افراد فرستاده شده جهت دریافت سهم خداوند، همان پیامبران الهی هستند که برخی از آنها را آزار دادند و برخی را کشتند و برخی را سنگباران کردند و فرستادن پسر، کنایه از آمدن حضرت عیسی است [که به زعم مسیحیان فرزند خداست]و جماعت یهود او را نیز کشتند (البته به زعم مسیحیان) و آن سنگی که معماران آن را کنار نهادند و در آخر در سر زاویه از آن استفاده کردند همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که برای تکمیل کار انبیاء رسالت او ضرورت داشت. چنانکه سنگی که هر کس بر آن افتد و یا سنگی روی او افتد شکسته و خرد خواهد شد همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است و امت دیگری که مأموریت از جانب مالک باغ جهت باغبانی و دادن سهام خداوند پیدا می کنند همان امت پیامبر خاتم هستند.

اینکه برخی از علمای مسیحی ادعا کرده اند که منظور از آن سنگ حضرت مسیح است نمی تواند مورد قبول قرار گیرد زیرا اولاً حضرت مسیح از بنی اسرائیل و فرزندان حضرت اسحاق و یعقوب است بنابراین از همان طایفه ای است که همه پیامبران بنی اسرائیل از آن طایفه بودند، جا ندارد در مورد چنین پیامبری گفته شود که سنگی بود که معماران آن را کنار نهاده و دور انداخته بودند و سرانجام آن را استفاده کردند. این سخن در مورد حضرت اسماعیل و اولاد او بهتر صادق است زیرا قوم یهود وبنی اسرائیل اولاد اسماعیل را تحقیر می کردند و بهایی برای آنها قائل نبودند، طبیعی

است که برای قوم بنی اسرائیل، خاتم الانبیاء قرار گرفتن یکی از اولاد اسماعیل برای آنان مورد شگفتی و غیرقابل انتظار بوده و جالب این است که در زبور داوود نیز همین تعبیر و همین اظهار شگفتی وجود دارد:

«همان سنگی که معماران نپسندیدند و دور انداختند، اینک مهمترین سنگ ساختمان شده است. این کار خداست، چه کار شگفت انگیزی! امروز روز پیروزی خداوند است، باید جشن گرفت و شادی کرد! خداوندا! تمنّا می کنیم ما را نجات دهی و کامیاب سازی! برکت باد بر آن کس که به نام خداوند می آید. ما از خانه خداوند تو را برکت می دهیم. خداوند همان خدایی است که ما را منور ساخته است. شاخه ها را بدست گیرید و جشن را آغاز کنید و به سوی قربانگاه خدا پیش بروید...»(۱)

حال سوال این است که با توجه به اینکه حضرت عیسی از نسل حضرت داوود است و با عنایت به اینکه به زعم مسیحیان حضرت داوود، حضرت عیسی را به عنوان فرزند خدا و فرستاده بزرگ او در آینده سخت تجلیل و تکریم کرد، آیا جا دارد که حضرت داوود در مورد چنین شخصی به سنگ دور نهاده تعبیر کند و از بکارگیری آن در آخر کار شگفتی کند؟!

ثانیا: این تعبیر «هر کس بر آن سنگ افتد شکسته شود و هر کس که این بر او افتد لِه و خرد شود» در مورد حضرت عیسی صادق نیست زیرا او پیامبر محبّت و رحمت بود نه پیامبر خشونت و انتقام [البته به زعم مسیحیان] در انجیل یوحنّا از قول حضرت مسیح اینگونه آمده است:

«... من مثل نوری آمده ام نا در این دنیای تاریک بدرخشم، تا تمام کسانی که به من ایمان می آورند، در تاریکی سرگردان نشوند. اگر کسی صدای

۱- (مزامیر، مزمور ۱۱۸، آیه ۲۲-۲۷).

مرا بشنود و اطاعت نکند، من از او بازخواست نخواهم کرد، زیرا من نه برای بازخواست بلکه برای نجات جهان آمده ام ... (۱)

صدق این وصف بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به قدری آشکار است که محتاج به بیان نیست. آن حضرت هم پیامبر رحمت بود و هم پیامبر خشونت و غضب. او پیامبر جهاد با کفار و منافقان بوده است. قرآن کریم در حق او و پیروان او می فرماید: «اشدّاء علی الکفّار رحماء بینکم» (فتح/ ۲۹). و یا می فرماید: «یا ایهاالنّبی جاهدالکفّار و المنافقین واغلظ علیهم» (توبه / ۷۳).

حضرت محمد در طول زمان رسالت خود جنگهای متعددی داشته است بر خلاف حضرت مسیح علیه السلام .

ثالثا: در ضمن حکایت و تمثیل عیسی در انجیل در داستان باغبان باغ انگور، ابتدا آمدن فرزند مالک باغ و کشته شدن او مطرح گردید و سپس بکارگیری سنگ دورانداخته شده اشاره شده است. با توجه به اینکه منظور از پسر مالک باغ، حضرت مسیح است، دیگر معنی ندارد مقصود از سنگ بکاررفته شده همو باشد.

رابعا: روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد شأن و جایگاه خودش نقل شده است که دقیقا با عبارت مزبور در انجیل تطابق دارد، حتی به جرأت می توان مدعی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در بیان این جملات نسبت به عبارات انجیل خالی از نظر نبوده اند:

۱- انجیل، یوحنّا، باب ۱۲، آیه ۴۶-۴۷.

«مثلی و مثل الانبیاء کمثل قصر احسن بنیانه و ترک منه موضع لبنه فطاف به النّظار یتعجّبون من حسن بنیانه الّا موضع تلك اللبنه ختم البنیان بی و ختم بی الرّسل» یعنی مثل من و مثل پیغمبران مثل قصر خوش بنیانی است که همه جای آن به نیکو بنیان نهاده شد جز موضع یك خشت که خالی می ماند، تماشاگران که به دور آن قصر می گردند از زیبایی ساختار آن به جز جای خالی آن خشت اظهار شگفتی می نمایند. من همان خشت آخرین هستم که با من ساختار آن قصر به اتمام رسید و با من سلسله نبوت پایان یافت.

بشارت هفتم:

اشاره

بشارت هفتم:

در چند جای انجیل یوحنّا به صراحت حضرت عیسی از آمدن فارقلیطا پس از خود خبر می دهد و می گوید: تا من نروم او نخواهد آمد.»:

«اگر مرا دوست دارید وصایای مرا نگه دارید و من از پدرم درخواست خواهم کرد تا فارقلیطای دیگری را به سوی شما بفرستد تا همیشه با شما باشد. این فارقلیطا همان روح پاك خداست که شما را با تمام حقایق آشنا خواهد کرد. مردم دنیا به او دسترسی ندارند چون نه در جستجوی او هستند و نه او را می شناسند. ولی شما در جستجوی او هستید و او را می شناسید چون او همیشه با شماست و در شما خواهد بود.»(۱)

«این چیزها را که اکنون با شما هستم به شما می گویم؛ ولی وقتی خدای پدر، فارقلیطای روح حق را که داعی الی الحق و وعظ کننده است را به جای من فرستاد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد. و نیز هر آنچه که من به شما گفته ام به یادتان خواهد آورد.»(۲)

«من همه چیز را از پیش به شما گفته ام تا وقتی واقع می شود به من ایمان آورید.»(۳)

۱- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، آیه ۱۵-۱۷.

۲- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، آیه ۲۵-۲۶.

۳- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، آیه ۲۹.

«لکن چون فارقلیطا آمد که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم روح حقی که از طرف پدر می آید بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتدا با من بوده اید.»(۱)

«ولی اکنون نزد کسی می روم که مرا فرستاد. اما گویی هیچ یک از شما علاقه ندارد که بداند منظور من از این رفتن و آمدن چیست؟ حتی تعجب هم نمی کنید. در عوض غمگین و محزونید. ولی در حقیقت رفتن من به نفع شماست، چون اگر نروم آن فارقلیطا نزد شما نخواهد آمد. ولی اگر بروم او خواهد آمد و من خودم او را نزد شما خواهم فرستاد.... بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم لکن الآن طاقت و تحمل آن را ندارید [ولی افسوس که حالا نمی توانید بفهمید] ولی وقتی روح راستی و پاک خدا بیاید، تمام حقیقت را برای شما آشکار خواهد ساخت، زیرا از خود سخن نمی گوید بلکه به آنچه که شنیده است سخن می گوید و از امور آینده به شما خبر می دهد. او مرا تمجید خواهد کرد [جلال و بزرگی مرا به شما نشان خواهد داد] و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد. تمام جلال و بزرگی پدر خدا از من است وقتی که گفتم جلال و بزرگی مرا به شما نشان می دهد منظورم همین بود. به زودی خواهم رفت و دیگر مرا نخواهید دید ولی بعد از مدت کوتاهی باز می گردم و دوباره مرا خواهید دید.»(۲)

نکته اصلی این است که «فارقلیطا» کیست؟ و حضرت عیسی از این اسم چه کسی را اراده کرده است؟ مترجمین مسیحی می گویند منظور از فارقلیطا روح القدس است که یکی از اقانیم ثلاثه است. حضرت عیسی به

۱- انجیل یوحنّا، باب ۱۵، آیه ۲۷-۲۶.

۲- انجیل یوحنّا، باب ۱۶، آیات ۵-۱۶.

شاگردان و حواریون بشارت آمدن روح القدس را بعد از رفتن خود داده است. و اتفاقا طبق پیش بینی و وعده حضرت عیسی، بعد از چندی روح القدس بر حضرت عیسی نازل شد. در کتاب اعمال رسولان نوشته لوقا درباره نزول روح القدس چنین آمده است:

«هفت هفته پس از مرگ و زنده شدن حضرت مسیح، روز «پنطیکاست» فرا رسید. به این روز «عید پنجاهم» می گفتند یعنی پنجاه روز بعد از عید «پسح». در این روز یهودیان، نوبر غلّه خود را به خانه خدا می آوردند. آن روز وقتی ایمان داران دور هم جمع شده بودند، ناگهان صدایی شبیه صدای وزش باد در هوا پیچید و خانه را پر کرد سپس چیزی شبیه زبانه های آتش بر سرشان شعله ور شد. آنگاه همه از روح القدس پر شدند و برای اولین بار شروع به سخن گفتن به زبانهایی می کردند که به آنها آشنایی نداشتند. زیرا روح پاک خدا این قدرت را نشان داد....»(۱)

پس از این واقعه پطرس (یکی از حواریون) در خطاب به مردم سخنانی ایراد می کند، از جمله می گوید:

«هر یک از شما باید از گناهانتان دست کشیده، به سوی خدا بازگردید و به نام عیسی غسل تعمید بگیرید تا خدا گناهانتان را ببخشد. آنگاه خدا به شما نیز این هدیه، یعنی روح القدس را اعطا خواهد کرد. زیرا مسیح به شما که از سوی خداوند، خدای ما دعوت شده اید، و نیز به فرزندان شما و همچنین به کسانی که در سرزمینهای دور هستند، وعده داده که روح القدس را اعطا می فرماید.»(۲)

۱- اعمال رسولان، باب ۲، آیات ۱-۴.

۲- اعمال رسولان، باب ۲، آیه ۳۸-۳۹.

ولی به نظر می رسد که منظور حضرت مسیح از جملات پیشین در مورد آمدن فارقلیطا بعد از او، روح القدس نیست، و آنچه که در هفت هفته پس از مرگ و زنده شدن مسیح در روز «پنطیکاست» از نزول روح القدس برای حواریون اتفاق افتاد(به فرض صحت این ادعا) همان چیزی نبود که مورد وعده حضرت مسیح (آمدن فارقلیطا) بود، زیرا:

اولاً: در یکی از تعبیرات انجیل یوحنّا آمده بود «من از پدرم درخواست خواهم کرد تا فارقلیطای دیگری را به سوی شما بفرستد»، اگر مقصود از فارقلیطا «روح القدس» باشد تعبیر به «فارقلیطای دیگر» توجیه درستی ندارد زیرا روح القدس که بر حواریون پس از رفتن حضرت عیسی نازل شده بود، همان روح القدسی بود که بر حضرت عیسی در زمان حیاتش نازل شده بود، نه روح القدس دیگر. اساسا روح القدس بیش از یکی نیست.

ثانیا: حضرت عیسی در یکی از بشارتهای خود اینگونه فرمود:

«در حقیقت رفتن من به نفع شماست زیرا اگر نروم آن فارقلیطا نزد شما نخواهد آمد ولی اگر بروم او خواهد آمد» سؤال این است که آیا وجود حضرت عیسی مانع نزول روح القدس بوده است که گفته شود تا من نروم او نخواهد آمد. چه رابطه ای است میان رفتن حضرت عیسی و نزول روح القدس؟ خصوصا با توجه به اینکه می دانیم به اعتراف مسیحیان و گواهی کتاب مقدس، روح القدس در زمان حضرت عیسی و قبل از او در زمان پیامبران سابق نیز نازل شده است بلکه همواره با حضرت عیسی بوده است. اینک برخی از موارد نزول روح القدس:

الف) واقعه تولد حضرت عیسی مسیح به این شرح است:

«مریم، مادر عیسی که در عقد یوسف بود، قبل از ازدواج با او بوسیله

روح القدس آبستن شد.»(۱)

ب) در قضیه غسل حضرت عیسی به دست حضرت یحیی این چنین آمده است:

«پس از تعمید، درهمان لحظه که عیسی از آب بیرون آمد، آسمان باز شد و یحیی روح خدا را دید که به شکل کبوتری پائین آمد و بر عیسی قرار گرفت. آنگاه ندایی از آسمان در رسید که «این فرزند عزیز من است که از او خشنودم» آنگاه روح خدا، عیسی را به بیابان برد تا در آنجا شیطان او را وسوسه و آزمایش کند.»(۲)

ج) در قضیه بشارت خداوند به زکریّا و زنش جهت به دنیا آمدن فرزندشان یحیی، خطاب به زکریا می گوید:

«... این پسر باعث شادی شما خواهد شد و بسیاری نیز از تولدش شادی خواهند نمود. زیر او یکی از مردان بزرگ خواهد شد. او هرگز نباید شراب و مشروبات مستی آور بنوشد، چون حتی پیش از تولد، از روح القدس پر خواهد بود...»(۳)

د) «... آنگاه پدر او [یعنی یحیی] زکریا از روح القدس پر شد....»(۴)

ه) «در آن زمان مردی در اورشلیم زندگی می کرد به نام شمعون، او شخصی صالح و خداترس و پر از روح القدس بود و ظهور مسیح را انتظار می کشید، روح القدس نیز بر او آشکار ساخته بود که تا مسیح موعود را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. آن روز روح القدس او را هدایت

۱- انجیل متّی، باب ۱، آیه ۱۸.

۲- انجیل متّی، باب ۱۳، آیه ۱۶-۱۷ و باب ۴، آیه ۱.

۳- انجیل لوقا، باب ۱، آیه ۱۴-۱۵.

۴- انجیل لوقا، باب ۱، آیه ۶۷.

کرد که به خانه خدا برود...»(۱)

و) «... همه از خود می پرسیدند که آیا یحیی همان مسیح است یا نه؟ یحیی در این باره به مردم گفت: من شما را با آب تعمید می دهم اما به زودی شخصی خواهد آمد که شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد...»(۲)

ز) «عیسی از روح القدس پر شده بود، با هدایت همان روح از رود اردون به بیابانهای یهودیه رفت...»(۳)

ثالثا: آنچه که در بشارتهای آمدن فارقلیطا در انجیل یوحنّا ذکر شده است با آنچه در جریان نزول روح القدس بر حواریون در هفت هفته بعد از مرگ و زنده شدن حضرت مسیح اتفاق افتاده است تطابق روشنی ندارد زیرا آنچه که در جریان نزول روح القدس بر حواریون مطرح شده است این اندازه است:

«ناگهان صدایی شبیه صدای وزش باد در هوا پیچید و خانه را پر کرد، سپس چیزی شبیه زبانه های آتش بر سرشان شعله ور شد، آنگاه همه از روح القدس پر شدند و برای اولین بار شروع به سخن گفتن به زبانهایی کردند که با آنها آشنایی نداشتند.» در حالی که در بشارت آمدن فارقلیطا امور زیر مطرح شده است:

«او شما را با تمام حقایق آشنا خواهد کرد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و نیز هر آنچه که من به شما گفته ام به یادتان خواهد آورد. او بر من شهادت خواهد داد و او تمام حقیقت را برای شما آشکار خواهد

۱- انجیل لوقا، باب ۲، آیه ۲۷-۲۵.

۲- انجیل لوقا، باب ۳، آیه ۱۵-۱۶.

۳- انجیل لوقا، باب ۴، آیه ۱.

ساخت زیرا که از خود سخن نمی گوید، بلکه بر آنچه شنیده است سخن می گوید و او از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا تمجید خواهد کرد و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد و ...»

بنابراین روشن می شود که منظور از آمدن فارقلیطا در کلام حضرت عیسی علیه السلام همان نزول روح القدس در چند هفته بعد نیست.

رابعا: می دانیم که روح القدس نازل درچند هفته بعد نه در جمیع حواریون و نه در محضر دیگران بر حقانیت حضرت عیسی شهادت نداد و حال آنکه در پیش بینی و بشارت حضرت عیسی اینگونه است: «او بر من شهادت خواهد داد» چنانکه حضرت عیسی را تمجید نکرد تا باعث عزت و احترام او شود با اینکه در پیش بینی حضرت عیسی آمده بود: «او مرا تمجید خواهد کرد و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد.»

اگر گفته شود که منظور از شهادت و تمجید حضرت عیسی به وسیله روح القدس شهادت و تمجید باواسطه و از طریق حواریون می باشد، گفته می شود که ظاهر بشارت حضرت مسیح غیر از این است. زیرا در این بشارت چنین آمده است: «لکن چون فارقلیطا آمد.... از طرف پدر بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شاهد هستید زیرا از ابتدا با من بوده اید.» ظاهر این سخن این است که شهادت حواریون غیر از شهادت فارقلیطا است.

خامسا: در بشارت حضرت عیسی آمده است: «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم لکن الان طاقت و تحمل آن را ندارید ولی وقتی روح

راستی و پاک خدا بیاید، تمام حقیقت را برای شما آشکار خواهد ساخت.... و از امور آینده خبر خواهد داد.»

و یا آمده است: «فارقلیطا... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و نیز هر آنچه من به شما گفته ام به یادتان خواهد آورد.»

از این عبارت به وضوح به دست می آید که فارقلیطا نه تنها گفته ها و سیره های حضرت عیسی را به یاد آنها خواهد آورد بلکه همه معارف و حقایق و احکام و اخلاق را به آنها خواهد آموخت. همین معنا نشان می دهد که منظور از فارقلیطا روح القدس نیست زیرا روح القدس به اعتراف نصاری، چیز جدیدی به حواریون نیاموخت و چیزی بیش از تعلیمات حضرت عیسی به آنها یادآوری نکرد به همین خاطر حواریون چه در انجیلهای خود و چه در تبلیغات و سخنان خود چیزی بیش از گفته ها و سنتهای حضرت عیسی را به مردم نیاموختند.

حواریون و شاگردان حضرت عیسی نه تنها چیزی بیشتر از آموزه ها و مواعظ و تعلیمات حضرت عیسی به مردم نیاموختند، بلکه بسیاری از آموزه های او را حذف و اسقاط نمودند. حضرت مسیح شریعت و احکام حضرت موسی را در تورات تأئید کرده و به رسمیت شناخته است در جایی فرموده است:

«گمان مبرید که من آمده ام تا نوشته های تورات و سایر انبیاء را منسوخ کنم، من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. براستی به شما می گویم که از میان احکام تورات هر آنچه که باید عملی شود، یقینا همه یک به یک عملی خواهد شد. پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت

آسـمان از همه کوچکتر خواهـد بود. اما هر که حکم خـدا را اطاعت کنـد و دیگران را نیز تشویق به اطاعت نمایـد در ملکوت آسمان بزرگ خواهد بود.»(۱)

حال ببینید که برخی از مبلغان طراز اول مسـیحیت که مهمترین نقش را در ترویج مسـیحیت در جهان بازی کرده اند و گفته ها و نامه های آنها به عنوان جزئی از کتاب مقدس بشمار آمده نقطه مقابل دستور حضرت مسیح چه می گویند:

«..بگذارید یک سؤال از شـما بکنم: آیا روح القدس را از راه اجرای احکام شـریعت یافتید، یا از راه شـنیدن و ایمان آوردن به مژده انجیل؟ چرا فکرتان را به کار نمی اندازیـد؟ شـما که با احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چطور تصور می کنید که اکنون از همان راه می توانید مسـیحیان روحانی تری باشـید؟.... باز می خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما اعطا می کند و در میان شما معجزات انجام می دهد؟ آیا در اثر این است که شما شریعت را حفظ می کنید؟ یقینا نه! علت این است که شما قلبا به مسیح ایمان آورده اید.»(۲)

«کسانی که می خواهند به وسـیله اجرای دسـتورهای شـریعت نجات یابند زیر لعنت خدا قرار دارند، زیرا در تورات چنین آمده است: «ملعون باد کسـی که حتی یکی از دسـتورات شـریعت را بشـکند.» در نتیجه روشن است که هیـچ کس نمی تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی، مورد قبول خدا واقع شود... روش «شریعت» با روش «ایمان» تفاوت دارد. مطابق روش

۱- انجیل متّی، باب ۵، آیه ۱۷-۱۹.

۲- نامه پُولُس به مسیحیان غلاطیه، باب ۳، آیه ۲-۵.

شریعت انسانی نجات می یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد اما مسیح، لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود بر خود گرفت و ما از هلاکتی که این روش «شریعت» پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیرممکن بود. بلی، مسیح لعنت ما را بر خود گرفت. زیرا در تورات آمده است: «ملعون است هر که بدار آویخته شود (عیسی مسیح نیز به دار صلیب آویخته شد).... اکنون همه ما مسیحیان می توانیم روح القدس موعود را از راه همین ایمان بدست آوریم.(۱)

«پیش از آمدن مسیح، همه ما در زندان موقت احکام و قوانین مذهبی به سر می بردیم، و تنها امید ما این بود که نجات دهنده ما عیسی مسیح بیاید و ما را رهایی دهد. اجازه دهید این مطلب را طور دیگری شرح دهم: احکام الهی همچون لله ای است که ما را مراقبت می کرد تا زمانی که مسیح بیاید و ما را از راه ایمان مقبول خدا سازد. اما اکنون که مسیح آمده است نیازی به لله یعنی احکام و شریعت نداریم. زیرا همگی ما در اثر ایمان به حضرت عیسی مسیح فرزندان خدا می باشیم. و همه ما که تعمید گرفته ایم جزئی از وجود مسیح شده ایم و مسیح را پوشیده ایم دیگر فرق نمی کند که یهودی باشیم یا غیریهودی.... در نتیجه، تمام وعده هایی که خدا بر ابراهیم داده به ما نیز تعلق می گیرد.(۲)

«اکنون که مسیح شما را آزاد کرده است بکوشید آزاد بمانید و بار دیگر

۱- نامه پُولُس به مسیحیان غلاطیه، باب ۳، آیه ۱۰-۱۴.

۲- نامه پُولُس به مسیحیان غلاطیه، باب ۳، آیه ۲۳-۲۹.

اسیر قیـد و بند شـریعت نشوید... اگر تصور می کنید که با ختنه شدن و انجام احکام مذهبی می توانید مقبول خدا گردید، در آن صورت مسـیح دیگر نمی تواند شـما را رسـتگاز سازد. باز تکرار می کنم هر که بخواهد با ختنه شدن خدا را خشنود سازد، مجبور است بقیه احکـام شـریعت را نیز یـک به یـک حفـظ کنـد وگرنه محکوم به هلاکت ابـدی است. اگر بخواهیـد با حفظ دسـتورهای مـذهبی قبول خـدا شویـد، مسـیح برای شـما هیـچ فایـده ای نخواهد داشت و از فیض و لطف الهی محروم خواهید ماند....»(۱)

آیا این است تأئید گفته های حضـرت مسـیح، با نزول روح القدس بر حواریون و شاگردان و مبلغان رسـمی مسیحیت؟! از یک طرف حضـرت مسیح همگان را به التزام به تک تک احکام شـریعت حضـرت موسـی و عدم سرپیچی از تک تک آن احکام دعوت می کنـد، از طرف دیگر پُولُس به صـراحت اعلام می دارد که دوره شـریعت و التزام به احکـام و قوانین پایـان یـافت و پایبندی به آن، به معنای افتادن در دام اسارت و بردگی است، تنها راه نجات، ایمان است نه عمل به شریعت.

سادسـا تاریـخ نشـان می دهـد که برخی از علمـای مسـیحی قبـل از بعثت پیامبر اکرم ادعا کرده انـد که همان فارقلیطای موعود حضرت مسیح است مثل منتنس مسیحی که در قرن دوم میلادی (در سال ۱۷۷ میلادی) در آسیای صغیر مدعی رسالت خدایی و فارقلیطا بودن را کرده است و به دلیل اینکه فرد متقی و زاهدی بود جمع کثیری ادعای او را پذیرفتند و از او

۱- نامه پُولُس به مسیحیان غلاطیه، باب ۵، آیه ۱-۴.

متابعت نمودند.(۱)

از این نقـل تـاریخی معلوم می شود که در قرون اول میلادی، از فارقلیطا، روح القـدس نمی فهمیدنـد بلکه آن را اسم شخصـی می دانستند که در آینده خواهد آمد که به همین خاطر منتظر آمدن او بودند.

«توضیحی در مورد کلمه فارقلیطا»

«توضیحی در مورد کلمه فارقلیطا»

می دانیم که زبان مادری حضـرت عیسـی عبری بوده است نه یونانی، نه سـریانی، و نه عربی؛ و در میان عبرانیان نشو و نما پیـدا کرده است و سـر و کارش با آنها بوده است. بنابراین سخنان و مواعظ و بشارتهای او به همین زبان بوده است. (چنانکه نصاری نیز به همین امر اعتراف دارند).

جز اینکه مسـیحیان مدعی اند مدتی پس از صـعود حضرت عیسی به آسمان، روح القدس حقایق و معانی را به قلوب حواریون عیسـی القـا نمود و آنها را مخیّر کرد که هرکس در میان هر قومی که به سـر می برد به زبان همان قوم انجیل خود را بنویسـید. لذا «متّی» به زبان خود یعنی عبری انجیل خود را نوشت و سایرین به زبان یونانی انجیل خود را نوشتند.

با توجه به اینکه بشارتهای مزبور در مورد آمدن فارقلیطا بعد از رفتن حضـرت عیسی در انجیل یوحنّا آمده بود، قهرا باید یوحنّا کلمه اصلی معادل فارقلیطا را به زبان یونانی نوشته باشد. به عبارت واضحتر، حضرت عیسی که چنین بشارتی داده است مطمئنا واژه عبری این کلمه را بکـار برده است و یوحنّا آن را به زبان یونانی ترجمه کرده است. سـپس مترجمین آن واژه یونانی را در هنگام ترجمه به زبان عربی، فارقلیطا ترجمه نموده اند.

۱- انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۹ به نقل از باب سوم کتاب تاریخ ولیم میور.

حال سؤال و ابهام اصلی این است که فارقلیطا ترجمه کدام واژه یونانی است؟ آیا در انجیل اصلی، یوحنّا که به زبان یونانی نوشته شده بود کلمه «پریقلیطوس» (به معنای بسیار ستوده و یا مورد ستایش = احمد و محمد) بوده است یا کلمه «پاراقلیطوس» (به معنای تسلی بخش، پشتیبان، وکیل).

اگر فارقلیطا از کلمه «پریقلیطوس» گرفته شده باشد به خوبی بر مدعای مسلمانان یعنی بشارت به آمدن پیامبر اسلام دلالت دارد و به گفته قرآن هم منطبق خواهد بود. قرآن کریم از قول حضرت عیسی اینگونه می فرماید: «اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدّقا لما بین یدّی من التّورات و مبشّرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جائهم بالبیّنات قالوا هذا سحر مبین» (صف / ۵).

«یعنی به یاد آورید هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد صلی الله علیه و آله وسلم است. هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایلی روشن به سراغ آنان آمد گفتند این سحری [یا ساحری] است آشکار.»

همانگونه که در مباحث پیشین بیان کردیم، قرائن و شواهدی در عبارات مذکور در انجیل یوحنا وجود دارد که نشان می دهد منظور حضرت عیسی نزول روح القدس نبوده است.

از این گذشته به فرض که در نسخه اصلی یونانی انجیل، کلمه «پاراقلیطوس» بوده است نه «پریقلیطوس» باز دلالت روشنی بر روح القدس ندارد، زیرا همانگونه که گفتیم معنای اصلی این کلمه تسلی بخش، پشتیبان و کیل است نه روح القدس. به نظر می رسد صدق این اوصاف در حق پیامبر

اسلام بیش از صدق آن در مورد روح القدس است. قرآن کریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم «مبشّر»، «بشیر»، «شاهد»، «رحمه للعالمین»، «ولیّ»، «رئوف» و «رحیم» نامیده است.

از این گذشته همانگونه که گفتیم قرائن و شواهدی در عبارت انجیل وجود دارد که با روح القدس سازگار نیست و به عکس با پیامبر اسلام تناسب روشنی دارد زیرا پیامبر اسلام بوده است که بر حضرت عیسی شهادت داده و نبوت و رسالت او را تصدیق نموده است. و او و مادرش را به درستی به مردم معرفی کردو از آنها تجلیل و تمجید نموده پیامبر اسلام بوده است که همه چیز را با دین کامل خود به بشریت آموخته است. او است که از جانب خود سخن نمی گوید هر چه می گوید از جانب خدا است. «ما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحی یوحی». (سوره نجم / ۳-۴).

پاسخ به برخی از شبهات

پاسخ به برخی از شبهات

مدعای اصلی ما در مطالب مزبور این بوده است که صدق «فارقلیطا» در مورد پیامبر اسلام واضحتر از صدق آن در مورد روح القدس است. در این رابطه اشکالاتی از سوی علمای مسیحی مطرح شده است که به پاسخ آنها می پردازیم:

شبهه اول: در یکی از عبارات مزبور انجیل اینگونه آمده است: «...این فارقلیطا همان روح پاک خداست....» بنابراین فارقلیطا در این عبارت به روح القدس تفسیر شده است.

پاسخ: این سخن ادعایی بیش نیست زیرا چه دلیلی وجود دارد که

منظور از «روح پاک خدا» یا «روح راستی خدا» به معنای روح القدس که یکی از اقانیم ثلاثه است می باشد؟ این تعبیر می تواند درمورد پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و بلکه هر پیامبری صادق باشد.

خصوصا با توجه به اینکه مواردی در کتاب مقدس «روح حق» یا «روح خدا» در مورد غیر روح القدس نیز بکار رفته است.

به عنوان نمونه: «سرانجام ای قوم من! خواهید دانست که من خداوند هستم. روح خود را در شما قرار می دهم و شما بار دیگر احیاء شده و به وطن خود بازمی گردید.» (کتاب حزقیال، باب ۳۷، آیه ۱۳-۱۴).

در اینجا روح خدا با توجه به جملات پیشین آن یقینا به معنای روح القدس نیست. درجملات پیشین سخن از دمیده شدن روح در بدن انسان و زنده شدن او پس از مرگ است مثلاً آمده است: «در شما روح می دمم تا زنده شوید.» و یا «روح داخل بدنها شد و آنها زنده شدند و ایستادند.»

شبهه دوم: در عبارات انجیل طرف خطاب، حواریون و شاگردان حضرت عیسی هستند بنابراین معنی ندارد که مقصود از «فارقلیطا» پیامبر اسلام باشد زیرا بعثت او قرنها بعد از حواریون اتفاق افتاد.

پاسخ: منشأ این شبهه این است که مراد از خطاب، باید حاضرین در وقت خطاب باشد، و حال آنکه دلیلی بر آن نیست. در کتاب مقدس مواردی آمده است که مراد از خطاب حاضرین در وقت خطاب نبودند. به عنوان نمونه در مورد برخورد حضرت عیسی با کاهنان یهود که قصد کشتن او را داشتند چنین آمده است:

«کاهنان اعظم و درواقع تمام اعضای شورای عالی یهود جمع شده بودند و به دنبال شاهدانی می گشتند که به دروغ به عیسی تهمت بزنند تا بتوانند به مرگ محکومش کنند... آنگاه کاهن به او گفت: به خدای زنده از تو می خواهم که جواب بدهی، آیا تو مسیح فرزند خدا هستی یا نه؟ عیسی جواب داد بلی هستم و یک روز مرا خواهید دید که در دست راست خدا نشسته ام و برابرهای آسمان به زمین بازمی گردم....»(۱)

می دانیم که هنوز که هنوز است حضرت مسیح از آسمان به زمین نزول نکرد. در حالی که قرنهاست که کاهنان یهود مردند و نابود شدند.

حضرت عیسی خطاب به شاگردانش می گوید: «.... من می روم تا نزد خدا جا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد بازخواهم گشت و شما را خواهم برد، تا جایی که من هستم شما نیز باشید.»(۲)

شبهه سوم: در وصف «فارقلیطا» اینگونه آمده است:

«مردم دنیا به او دسترسی ندارند چون نه در جستجوی او هستند و نه او را می شناسند ولی شما در جستجوی او هستید و او را می شناسید.» این وصف هم در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم صادق نیست زیرا مردم او را دیدند و شناختند.

پاسخ: به نظر می رسد که منظور این است که شماها که علائم و اوصاف او را از من شنیدید و به صدق قول من باور دارید در جستجوی او هستید و

۱- انجیل متّی، باب ۲۶، آیه ۵۹-۶۴.

۲- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، آیه ۱.

به راحتی او را می شناسید. اما مردمی که این علائم را از من نشنیدند و یا به گفته های من ایمان ندارند به راحتی نمی توانند او را بشناسند و بپذیرند. (مگر اینکه شما - علمای مسیح - او را به مردم معرفی کنید)، یا منظور از شناختن در اینجا شناختن کامل است چنانکه مسیح در مورد خودش چنین عباراتی را به کار برده است:

«بدو گفتند پدر تو کجاست؟ عیسی جواب داد که نه مرا می شناسید و نه پدر مرا. هرگاه مرا می شناختید هر آینه پدر مرا نیز می شناختید.»(۱)

«فیلیپ گفت آقا! خدای پدر را به ما نشان دهید که همین برای ما کافی است. عیسی جواب داد: آیا بعد از مدتی که با شما بوده ام هنوز هم نمی دانید که من کیستم؟ هر که مرا ببیند خدای پدر را دیده است.»(۲)

«فقط پدر آسمان است که پسرش را می شناسد و همین طور پدر آسمانی را فقط پسرش می شناسد.»(۳)

۱- انجیل یوحنّا، باب ۸، آیه ۱۹.

۲- انجیل یوحنّا، باب ۱۴، آیه ۸-۹.

۳- انجیل متّی، باب ۱۱، آیه ۲۷.

بشارت هشتم:

بشارت هشتم:

خداوند می فرماید: «این است خدمتگزار من که او را تقویت می کنم. این است برگزیده من که از او خشنودم. او را از روحم پر خواهم ساخت تا عدالت و انصاف را برای اقوام جهان، به ارمغان آورد. او آرام است و در کوچه ها فریاد نخواهد کرد و کسی صدایش را نخواهد شنید و نی خرد شده را نخواهد شکست و شعله ضعیف را خاموش نخواهد کرد. عدل و انصاف واقعی را به اجرا درخواهدآورد. دلسرد و نومید نخواهد شد و عدالت را بر زمین استوار خواهد ساخت. مردم سرزمین های دوردست منتظرند تعالیم او را بشنوند. خداوند، خدایی که آسمانها را آفرید و گسترانید و زمین و هرآنچه که در آن است را بوجود آورد و نفس و حیات به تمام مردم جهان بخشید، به خدمتگزار خود چنین می گوید: «من که خدا هستم تو را خوانده ام و به تو قدرت داده ام تا عدالت را برقرار سازی. توسط تو با تمام اقوام جهان عهد می بندم و به وسیله تو به مردم دنیا نور می بخشم. تو چشمان کوران راباز خواهی کرد و آنان را که در زندانهای تاریک اسیرند آزاد خواهی ساخت... ای جزیره های دوردست و ای کسانی که در آنها زندگی می کنید، در وصف خداوند سرودی تازه بخوانید. ای دریا و ای همه کسانی که در آنها سفر می کنید، در وصف خداوند سرودی تازه بخوانید. ای دریاها و ای همه کسانی که در آنها سفر می کنید، او را پرستش نمائید. صحرا و شهرهایش خدا را ستایش کنند. اهالی «قیدار» او را بپرستند و ساکنان «سالع» از قله کوه ها فریاد شادی سردهند. کسانی که در سرزمینهای دوردست زندگی می کنند، جلال خداوند را بیان کنند و او را ستایش نمایند. خداوند همچون جنگاوری توانا به میدان جنگ خواهد آمد و فریاد برآورده،

دشمنان خود را شکست خواهد داد. مدت مدیدی است که او سکوت کرده است و جلوی خشم خود را گرفته است. اما دیگر ساکت نخواهد ماند... او قوم کورباطن خود را به راهی که پیش تر آن را ندیده بودند هدایت خواهد کرد. تاریکی را پیش روی ایشان روشن خواهد ساخت و راه آنهارا صاف و هموار خواهد کرد. آنگاه کسانی که به بتها اعتماد می کنند و آنها را خدا می نامند مأیوس و رسوا خواهند شد...

خداوند قوانین عالی خود را به قوم خویش (بنی اسرائیل) عطا فرمود تا ایشان آن را محترم بدارند و توسط آن عدالت او را در جهان نشان دهند. اما قوم او از عهده انجام این کار برنمی آیند.... بلی آنها راه های خدا را دنبال نکردند و از قوانین او اطاعت ننمودند. برای همین بود که خداوند این چنین بر قوم خود خشمگین شد و بلای جنگ را دامنگیر ایشان ساخت...»(۱)

شخصی که در این عبارت منظور نظر قرار گرفته است دارای اوصافی است که برخی از آنها به قرار زیر است:

الف) خدمتگزاری است که خداوند او را تقویت می کند.

ب) برگزیده خدا و مورد خشنودی اوست.

ج) خداوند او را برای عدل و انصاف در سراسر جهان یاری خواهد کرد.

د) آرام، متین، خوشرفتار و مدافع مظلوم است.

ه) رسالت او نجات و هدایت همه جهانیان است.

و) اهل جنگ و جهاد و مبارزه است.

۱- کتاب اشعیا، باب ۴۲.

ز) بر دشمنان خود پیروز می شود.

ح) با بت پرستان مبارزه می کند و آنها را رسوا خواهد ساخت.

ط) شریعت و تعلیمات او برای همه جهانیان است....

به نظر می رسد که این اوصاف جز بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند او حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بر فرد دیگری قابل انطباق نیست. عدم انطباق این اوصاف بر حضرت مسیح آشکار است زیرا او نه اهل جنگ و جهاد بوده است و نه دشمنان خود را مغلوب ساخته است و نه با بت پرستان مبارزه کرده و آنها را رسوا کرده است و نه توانسته عدل و انصاف را در زمین حاکم سازد و از این گذشته از طایفه بنی اسرائیل است.

بخش پنجم: بشارتهای کتب مقدس پیشین درمورد پیامبراسلام صلی الله علیه و آله اززبان قرآن

اشاره

بخش پنجم: بشارتهای کتب مقدس پیشین درمورد پیامبراسلام صلی الله علیه و آله اززبان قرآن

قرآن کریم در موارد متعدد به صراحت از بشارت انبیاء پیشین و تورات و انجیل از آمدن پیامبر اسلام و حتی وجود علامتها و نشانه های او در آن کتب و انتظار کشیدن یهود و نصاری نسبت به آمدن پیامبر اسلام قبل از بعثت او، و شناخته شده بودن او در نزد آنان و حتی شناخته شده بودن ویژگی های شریعت او، سخن گفته است. اینک نمونه هایی از آن را می آوریم:

بشارت حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بشارت حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

«به یاد آورید هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم، و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او «احمد» است هنگامی که او (احمد) به معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمد و گفتند این سحری (یا ساحری) است آشکار!» (صف /۶)

این آیه به صراحت از بشارت دادن عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام و ذکر نام او سخن گفته است.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا در این آیه پیامبر اسلام به نام «احمد» مطرح شده است با اینکه نام او چنانکه معروف است محمّد است نه احمد.

پاسخ این است که اولاً «محمد» یکی از نامهای پیامبر اسلام است چنانکه از تواریخ برمی آید او نامهای دیگری نیز داشته است که یکی از مشهورترین آنها «احمد» بوده است.(۱)

از کسانی که مکرر پیامبر اسلام را با این نام یاد کردند عموی او، ابوطالب بود، هم اکنون در کتابی به نام «دیوان ابوطالب» که در دست ما است اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام بعنوان «احمد» یاد شده است مانند:

۱- ر.ک. علی بن برهان الدین الحلبی، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۲۸.

«ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

و ان کان احمد قد جائهم

بحقّ ولم یأتهم بالکذب»

«ستمگران آنها تصمیم به قتل او داشتند ولی برای این کار رهبری نیافتند. قطعا احمد آئین حقّی برای آنها آورد، و هرگز آئین دروغ نیاورد.»

در اشعار «حسّان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این نام برای پیامبر دیده می شود:

«مفجعه قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرسول تعدد»

«یعنی مصیبت زده ای که فقدان احمد او را لاغر کرده بود، و پیوسته عطایا و مواهب رسول خدا را می شمرد.»

در اشعاری که به حضرت علی علیه السلام منسوب است نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نام «احمد» نامبرده شده است:

«اتا مرنی بالصبر فی نصر «احمد»؟

و والله ما قلت الذی قلت جازعا

سأسعی لوجه الله فی نصر «احمد»

نبی الهدی المحمود طفلاً و یافعا»

یعنی به من می گویی در یاری «احمـد» شـکیبایی کنم؟ به خدا سوگند من آنچه را گفتم از روی جزع و بی صبری نگفتم. من برای خاطر خدا در یاری «احمد » می کوشم همان پیامبر هدایت که در طفولیت و جوانی پیوسته محمود و ستوده بود.»(۱)

در روایاتی که در مسئله معراج وارد شده است بسیار می خوانیم که خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در شب معراج بارها به عنوان «احمد» خطاب کرد و شایداز اینجا است که مشهور شده است که نام آن حضرت در آسمانها «احمد» و در زمین «محمد» است.

ثانیا هنگامی که پیامبر اسلام آیات فوق (آیات سوره صف) را برای مردم و از جمله مشرکان و اهل کتاب می خواند، هیچکس از آنها بر پیامبر ایراد نگرفتند که عیسی علیه السلام بشارت از آمدن «احمد» را داده است و نام تو «محمد» است نه احمد.

این عدم اعتراض خود دلیل بر شهرت این اسم در آن محیط است. اگر واقعا اعتراضی صورت گرفته بود- مانند بسیاری از اعتراضها دیگر - برای ما نقل می شد.(۲)

نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در تورات و انجیل

نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در تورات و انجیل

«آنان که از فرستاده خدا، پیامبر الهی پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می یابند، آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد، اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمارد، ناپاکیها را تحریم می کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد پس کسانی که به او

۱- عبدالحسین احمدالامینی، الغدیر، ج ۷، ص ۳۵۸ - چاپ سوم، سال ۱۳۷۸ ق، چاپ بیروت.

۲- ر.ک. المیزان، ج ۲۸، ص ۲۹۱، چاپ آخوندی و تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۷.

ایمان آوردند، حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند آنان رستگارانند».(اعراف/ ۱۵۷).

این آیه نیز به صراحت از مکتوب بودن علائم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تورات و انجیل موجود در نزد یهود و نصاری خبر می دهد. اگر واقعا چنین ادعایی صحت نداشت، جا داشت که یهود و نصاری به تکذیب این ادعا و انتساب بپردازند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرشریف المیزان و در ذیل این آیه مطالب ارزنده ای دارد که بخشی از آن را می آوریم:

«از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اسم نبرده و با سه وصف «رسول و نبی و امی» یاد کرده است و مخصوصا از اینکه دنباله اش فرمود:«الذی یجد و نه مکتوبا عندهم فی التورات و الانجیل» بخوبی استفاده می شود که آن جناب در تورات و انجیل هم به همین سه وصف معرفی شده است.چون غیر از آیه مورد بحث که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است در هیچ جای دیگر قرآن، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مجموع این اوصاف یکجا توصیف نشده است و اگر منظور از توصیف وی به این اوصاف تعریف آن جناب به اوصاف آشنای در نظر یهود و نصاری نبود در خصوص این آیه وی را به این اوصاف و مخصوصا صفت سوم توصیف کردن هیچ نکته ای را افاده نمی کرد.

همچنین ظاهر آیه دلالت یا اشعار دارد بر اینکه مسئله امربه معروف و نهی از منکر و خلاصه امور پنجگانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه به آن امور وصف شده، همه از علائمی است که از آن جناب در تورات و انجیل ذکر شده است. و این امور از مختصات پیغمبر اسلام و ملت بیضای

اوست... هیـچ خردمنـدی تردیـد نـدارد در اینکه دینی که محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم به همراهی کتابی که از ناحیه خدا آورده هر چند بر کتب آسمانی دیگر صحّه گذارده و آنها را تصدیق کرده است، و لکن خودش یگانه دینی است که در قالب بی روح «امربـه معروف و نهی ازمنکر» تـا آنجـا کـه ظرفیت داشـته روح حیـات دمیـده و کـار آن را که جز دعـوت زبـانی چیز دیگری نبود، به جایی رسانیـد و آنقـدر آن را توسـعه داد که شامل جهاد به اموال و انفس گردیـد، و تنها دینی است که جمیع امور مربوطه به زندگی بشر و همه شئون اعمال وی را برشمرده، و آنها را به دو قسم طیبات و خبائث تقسیم کرده است. طیّبات را حلال و خبائث را حرام نموده است آری قوانین مجعوله در هیچ دین و قانون اجتماعی، به تفصیل قوانین این شریعت نبوده و به مانند آن به جزئیات و دقائق امور نپرداخته است. دینی که جمیع تکالیف و احکام شاقّه ای که در سایر ادیان و مخصوصا در دین یهود و به دست احبار و علمای ایشان رخنه پیدا کرده بود، نسخ نمود. پس حدّ اعلاء و کامل امور پنجگانه مذکور در آیه مورد بحث که عبارت است از: ۱- امر به معروف ۲- نهی ازمنکر ۳- تحلیل طیبات ۴- تحریم خبائث ۵- برداشتن تکالیف شاقّه جعلی و غیرالهی تنها و تنها در اسـلام یافت می شود هرچنـد در سایر ادیان نمونه هایی از هریک از آنها دیـده می شود. همین معنا - صـرف نظر از شـهادت تورات و انجیل بر حقانیت اسلام - خود بهترین شاهد و روشنترین گواه بر صدق دعوای آورنده آن است. به طوری که اگر بشـارات و علائـم آن جناب در تورات و انجیل هم نیامـده بود و آن دو کتاب شـهادت صـریحی بر نبوت وی نداشتند همین کمال شریعت، در شهادت بر صدق دعوایش کافی بود.

حالا- بایـد از یهود و نصاری پرسـید غرض از پیروی از یک دین صـحیح و اصولاً انتظاری را که از یک شـریعت حقه می توان داشت چیست؟

آیـا علامـت صـحیح بودن یـک دین جز این است که برگشت تمـامی احکـام و قوانینش به یکی از امور پنجگانه بالا باشـد؟ و بخواهد با تفاصیل احکامش، معروف را معروف و منکر را منکر دانسته طیّبات را حلال و خبائث را حرام نموده و خرافات سود پرستان را لغو و نسخ کند؟ اگر چنین است پس باید اعتراف کنند به اینکه شریعتی که متضمّن حدّ اعلا و کامل این امور است همان مرحله کامل شده شریعت خود ایشان است.»(۱)

اوصاف قرآن در کتابهای مقدس

اوصاف قرآن در کتابهای مقدس

«وصف آن (یعنی قرآن) در کتابهای پیشـین آمده است. آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن گاهی دارند.» (شعراء/ ۱۹۶-۱۹۷).

این آیه به صـراحت بیان می کند که وصف قرآن در کتب پیشـین آمده است و علمای بنی اسـرائیل زمان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم از آن مطلع و آگاه بودند. و همین آگاهی آنها را برای ایمان آوردن اهل کتاب کافی می داند.

اگر واقعا وصف قرآن در کتب پیشـین نیامده بود و علمای بنی اسـرائیل از آن آگاهی نداشـتند جا داشت آشکارا و بی پرده به تکـذیب این ادعای قرآن بپردازند و همین مسـئله را بر ناحق بودن آن دلیل بگیرند. با اینکه در تاریخ چنین چیزی نیامده است، بلکه برعکس برخی از علمای اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام بخاطر بشارتهای پیشین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردند.

۱- المیزان، ج۱۶، ترجمه ص ۱۵۰-۱۵۲.

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یارانش در کتاب مقدس

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یارانش در کتاب مقدس

«محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنها در تورات است و توصیفشان در انجیل (اینگونه است) همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و برپای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده است که زارعان را به شگفتی وامی دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد...» (فتح/۲۹).

این آیه به صراحت از مطرح شدن اوصاف و نشانه های مؤمنین به پیامبر (یا جامعه اسلامی) در تورات و انجیل سخن می گوید.

اگر واقعا این اوصاف در تورات و انجیل وجود نداشت جا داشت پیروان این دو کتاب به تکذیب این مدعا بپردازند.

هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این (پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم) به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند (که با کمک آن بر دشمنان پیروز گردند) با این همه، هنگامی که این پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و کتابی) که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!» (بقره/ ۸۹).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید:

«از سیاق آیه استفاده می شود که قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم کفار عرب، متعرّض یهود می شدند و ایشان را آزار می دادند و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را می نمودند (در واقع برای آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم روزشماری می کردند) و می گفتند:

اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود و نیز به گفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلّت و از شرّ شما اعراب نجات می دهد. و از کلمه «کانوا» استفاده می شود این آرزو را قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره و پیوسته می کرده اند به حدّی که در میان همه کفّار عرب نیز معروف شده بود و معنای جمله «فلمّا جائهم ما عرفوا...» این است که چون بیامد آن کسی را که می شناختند یعنی نشانه های تورات را که در دست داشتند با او منطبق دیدند به آن جناب کفر ورزیدند و انکار کردند و در آیه بعد علّت کفر و انکار یهود را - با وجود اینکه به حقانیت اسلام و پیامبر آگاهی داشتند - بیان می کند و آن را منحصرا حسد و ستم پیشگی و تجاوزگری می داند...»(۱)

تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایتی را آورده است که شنیدنی است:

«یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا است و محل هجرتش ما بین دو کوه عیر و احد است. به همین خاطر از بلاد خود کوچ کردند تا آن محل را پیدا کنند، تا اینکه به کوهی رسیدند که آن را «حداد» می گفتند. با خود گفتند: لابدّ «حداد» همان «احد» است زیرا حداد و احد یکی است. از این جهت پیرامون آن کوه متفرق شدند بعضی از آنها در «تیماء» (بین خیبر و مدینه) و بعضی دیگر در فدک و بعضی در خیبر منزل گزیدند. این وضع ادامه پیدا کرد تا زمانی که بعضی از یهودیان

۱- المیزان، ج۴، ترجمه ص ۴-۵.

تیماء هوس کردند به دیدن بعضی از برادران خود بروند در همین میان مردی اعرابی از قبیله «قیس» می گذشت، شتران او را کرایه کردند او گفت: من شما را از مابین عیر و احد می برم. پس گفتند: هر وقت به آن محل رسیدی به ما اطلاع بده. آن مرد اعرابی همچنان می رفت تا به وسط اراضی مدینه رسید روکرد به یهودیان و گفت: این کوه «عیر» است و این هم کوه «احد» است پس یهودیان پیاده شدند و به او گفتند: ما به آرزویمان رسیدیم و دیگر به شتران تو کاری نداریم. از شتر پیاده شدند و شتران را به صاحبش دادند و گفتند تو می توانی هرجا که می خواهی بروی ما در همین جا می مانیم. پس نامه ای به برادران یهود خود که در خیبر و فدك منزل گرفته بودند نوشتند که ما به نقطه ای که مابین عیر و احد است رسیدیم. شما هم نزد ما بیائید. یهودیان خیبر در پاسخ نوشتند ما در اینجا خانه ساخته ایم و آب و ملك و اموالی بدست آورده ایم، نمی توانیم اینها را رها کرده و نزدیک شما منزل کنیم. ولی هر وقت آن پیامبر موعود مبعوث شد به شتاب نزد شما خواهیم آمد.

این عده از یهودیان که در مدینه - مابین عیر و احد - منزل کردند اموال بسیاری کسب کردند. تبّع از بسیاری مال آنان خبردار شد، به جنگ با آنان برخاست. یهودیان متحصّن شدند تبّع ایشان را محاصره کرد و در آخر به ایشان امان داد.تبّع به ایشان گفت، می خواهم در این سرزمین بمانم، برای اینکه مرا خیلی معطل کردید. گفتند تو نمی توانی در اینجا بمانی برای اینکه اینجا محل هجرت پیغمبری است. نه جای تو است و نه جای کسی دیگر، تا آن پیغمبر مبعوث شود.

تبّع گفت: حال که چنین است من از خویشاوندان خود کسی را در اینجا می گذرام و وقتی که آن پیغمبر مبعوث شد، او را یاری کنند، یهودیان راضی شدند. تبّع دو قبیله اوس و خزرج را که می شناخت در آنجا - مدینه - منزل داد. و چون نفرات آن دو قبیله بسیار شدند اموال یهودیان را می گرفتند. یهودیان علیه آنان خط و نشان می کشیدند، که اگر پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظهور کند ما همگی شما را از دیار املاک خود بیرون می کنیم و به این غارتگریتان خاتمه می دهیم. ولی وقتی خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله وسلم را مبعوث کرد، اوس و خزرج که همان انصار باشند به او ایمان آوردند، امّا یهودیان، ایمان نیاوردند و به او کفر ورزیدند. و این جریان همان است که خدای تعالی می فرماید:

«و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا...»(۱)

سیوطی در تفسیر دُرّ منثور آورده است که: ابن اسحاق و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابونعیم، همگی از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: «یهود قبل از بعثت برای اوس و خزرج، خطّ نشان می کشیدند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شود به حساب شما می رسیم، ولی همینکه دیدند پیغمبر آخرالزمان از میان یهود مبعوث نشد، بلکه از میان عرب برخاست، به او کفر ورزیدند . گفته های قبلی خود را انکار نمودند. معاذ بن جیل و بشربن ابی البراء و داوودبن مسلمه، به ایشان گفتند: ای گروه یهود! از خدا بترسید: و به او ایمان آورید: مگر این شما نبودید که علیه ما به آمدن

۱- تفسیر عیاشی.

محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم، خط نشان می کشـیدید؟ با اینکه ما آن روز مشـرک بودیم، و شـما به ما خبر می دادید که: بزودی محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم مبعوث خواهیـد شد. صـفات او را برای ما می گفتید؟ پس چرا حالا که مبعوث شده است به وی کفر می ورزید؟

سلام بن مشکم که یکی از یهودیان بنی النضیر بود، در جواب گفت: او چیزی نیاورده که ما بشناسیم، و او آن کسی نیست که ما از آمدنش خبر می دادیم در این باره بود که آیه شریفه «ولمّا جائهم کتاب من عندالله ...» نازل شد.(۱)

و نیز در درّ منثور آمده است: «ابونعیم و ضـحاک از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر قبل از آنکه محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم مبعوث شود، از خـدا، بعثت او را می خواسـتند تا کفار را نابود کنـد، و می گفتنـد: پروردگارا به حق پیامبر امّی، ما را بر این کفار نصـرت ده. ولی وقتی خـدا آنان را یاری کرد و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم را مبعوث کرد و بیامد آن کسـی که او را می شـناختند(یعنی رسول خدا) با اینکه هیچ شکی در نبوت او نداشتند به وی کفر ورزیدند»(۲)

تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در عین شناخت

تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در عین شناخت

«کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند[ولی] جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند» (بقره/ ۱۴۶) همین مضمون در سوره انعام /۲۰ نیز آمده است.

۱- الدرّ المنثور.

۲- الدرّ المنثور.

این آیه به صراحت اعلام می کند که اهل کتاب (یهود و نصاری) پیامبر را همانند فرزندان خود می شناختند و در عین حال حقایق را آگاهانه کتمان می کردند و به انکار پیامبر اسلام می پرداختند. واضح است که منظور از کتمان کردن حق، علائم و نشانه های او در تورات و انجیل می باشد و پرواضح است که این شناسایی یقینی و قطعی ناشی از دیدن علائم و اوصاف او در کتب آسمانی خودشان بوده است.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ذیل آیه روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است و این بدان جهت است که خدای عزّوجلّ در تورات و انجیل و زبور، صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و صفات اصحابش و مهاجرتش را ذکر کرده بود و همان را در قرآن نیز حکایت کرده است که :«محمد رسوالله والذین معه اشدّاء علی الکفّار رحما بینهم ... ذلک مثلهم فی التورات و مثلهم فی الانجیل ...»(۱)

ز- گروهی از اهل کتاب [یهود] دوست دارند که شما را گمراه سازند آنها گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند. ای اهل کتاب ! چرا به آیات خدا کافر می شوید در حالی که [به درستی آن] گواهی می دهید؟!ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می آمیزید] و مشتبه می کنید و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید؟ و جمعی از اهل کتاب [یهود] گفتند: به آنچه بر مؤمنان در اول روز نازل شد [نماز خواندن به جانب

۱- تفسیر قمی، ج ۱ به نقل از المیزان، ج ۱، ص ۳۷۷، چاپ آخوندی.

بیت المقدس] اظهار ایمان کنید، ولی به آنچه که بر آنان آخر روز نازل گشت [نماز خواندن به سوی کعبه] اظهار کفر نمائید. شاید از آن برگردند[گفتند به یکدیگر] به جز به آنان که دینتان را پیروی کنند وثوق نکنید ... مبادا کسی مثل آنچه شما عطا شده اید عطا شود یا شما را نزد خدایتان مجاجّه یا احتجاج کند ...»(۱)

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیات می فرماید:

«کفر به آیات الهی غیر از کفر به خدا است ... اهل کتاب کفری که داشتند کفر به آیات الهی بود نه کفر به خدا... انکارشان راجع به معارفی بود که کتابهای آسمانی خودشان آنها را بیان داشته و آشکار کرده بود... از جمله «و انتم تشهدون» (در حالی که به درستی آن گواهی می دهید که شهادت اهل کتاب را تصریحا بیان نمود، استفاده می شود که موضوع انکارشان نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد زیرا تنها علائم و نشانه های رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود که در تورات و انجیل مذکور بود و مورد شهادت آنان قرار داشت ... مراد از لبس و کتمان در آیه بعد، لبس و کتمانی است که در معارف دینیّه اظهار می داشتند...»

مرحوم علامه در ذیل جمله «ولاتؤمنوالّالمن تبع دینکم» می فرماید: یعنی (به غیر خودتان وثوق و اطمینان پیدا نکنید و به آنان خبر تحویل قبله را که از شواهد نبوت پیغمبر موعود است اظهار ندارید...»(۲)

۱- آل عمران ۶۹-۷۳.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۱۰۹-۱۱۳.

فهرست منابع

فهرست منابع

(قرآن کریم.

(کتاب مقدس.

۱ ـ محمدصادق فخرالاسلام، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۱، چاپ اوّل، رمضان ۱۳۱۹ ق.

۲ ـ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ نوزدهم، سال ۱۳۷۴، چاپ مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ناشر دارالکتب الاسلامیه.

۳ ـ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الدرّ المنثور، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، سال ۱۴۰۴ ق.

۴ ـ علی بن برهان الدین المجلسی، السیره الحلبیّه، ج ۱، ص ۱۲۸، چاپ بیروت.

۵ ـ عبدالحسین احمد الامینی، الغدیر، چاپ سوم، سال ۱۳۷۸ ق، چاپ بیروت.

۶ ـ توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۷، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۷ ـ محمدحسین طباطبایی، المیزان(عربی)، چاپ دوم، سال ۱۳۹۲ قمری، دارالکتب الاسلامیه.

۸ ـ محمدحسین طباطبایی، المیزان (ترجمه فارسی)، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۳، کانون انتشارات محمدی(تهران).

۹ _ جان ناس، تاریخ ادیان، مترجم: علی اصغر حکمت، چاپ اوّل، ۱۳۴۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹